



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



طُهر مُطَهَّر در تَبَرُّقَه جناب جعفر
عمّوی امام زمان

مؤلف: رفیع الدین رفیعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طهر مطهر: در تبرئه جناب جعفر عموي امام زمان عليه السلام

نويسنده:

رفيع الدين سيد جعفر رفيعي

ناشر چاپي:

موسسه فرهنگي و تحقيقاتي ياران قائم (ع)

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	طهر مطهر: در تبرئه جناب جعفر عموی امام زمان علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۶	تاریخ تولد
۱۷	مادر جناب جعفر
۱۸	القاب آن جناب
۱۹	تحریف تاریخ
۳۴	روایات صدوق
۳۹	نظر ابوالحسن عیبدلی (۳۳۸-۴۳۶ق)
۴۲	نظر شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)
۴۴	آیت الله سید محمد شیرازی (۱۳۴۷-۱۴۲۲ق)
۴۶	صاحب کتاب «تنقیح الأئمه بسیر اولاد الائمه»
۴۸	حاج محمد حسن مولوی قندهاری (۱۳۱۹-۱۴۱۹ق)
۵۰	آیت الله سید محمود مجتهدی سیستانی (۱۳۵۲-۱۴۱۴ق)
۵۴	او به تقیه عمل می کرد
۶۷	ظلم بنی العباس
۷۳	ایجاد شک و شبهه
۸۱	در جستجوی مهدی موعود علیه السلام
۸۷	حفظ جان امام زمان علیه السلام
۹۲	محاصره امام حسن عسکری علیه السلام
۹۵	قرینه حالیه، شرایط زمان و مکان
۱۰۰	امتحان الهی

۱۱۱	علت اقتضائیه
۱۱۳	فداکاری جناب جعفر علیه السلام
۱۱۹	مسأله بداء
۱۲۴	إنه بمنزله کنعان من نوح
۱۳۱	فاته سیضل خلقاً كثيراً
۱۳۴	ادعای میراث
۱۳۹	فراست جناب جعفر
۱۴۲	توقیعات
۱۴۵	اشکالات سندی توقیع احمد بن اسحاق قمی
۱۵۰	اشکالات سندی توقیع اسحاق بن یعقوب
۱۵۶	توقیع احمد بن اسحاق
۱۶۲	توقیع اسحاق بن یعقوب
۱۶۵	تعارض «توقیع احمد بن اسحاق» با «روایات کتمان عیب»
۱۷۰	حدّ زدن برای افتری و تهمت
۱۷۶	داستان افترای به حضرت داوود پیامبر
۱۸۰	آثار زیان بار افترا و تهمت و بهتان
۱۸۷	درایت ما در روایات جناب جعفر علیه السلام
۱۹۲	مناظره ای پیرامون جناب جعفر علیه السلام
۱۹۳	توقیع احمد بن اسحاق قمی
۱۹۴	روایت امام زین العابدین علیه السلام
۱۹۷	سبیل سبیل ابن نوح
۱۹۹	عنایت مادر امام حسن عسکری علیه السلام به جناب جعفر
۲۰۰	نتیجه بحث و مناظره
۲۰۰	عنایت بزرگ خداوند
۲۰۲	مناظره ای دیگر
۲۰۶	اختناق و فشار بنی العباس

- تبرئه جناب جعفر طاهر فرزند امام هادی علیه السلام ۲۰۹
- روایات ضعیف السند ۲۱۵
- نماز سیاسی جناب جعفر بر پیکر مطهر برادر ۲۲۰
- نقد و تحلیل مراسم خواندن نماز سیاسی جناب جعفر بر پیکر مطهر امام حسن عسکری علیه السلام ۲۲۶
- همراهی عثمان بن سعید عمروی اولین وکیل امام زمان علیه السلام ۲۳۳
- همراهی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ۲۳۵
- همراهی حسن بن علی معروف به سلمه ۲۳۷
- همراهی فاطمه عالیه دخت گرانددر امام هادی علیه السلام ۲۳۹
- آیا جعفر توبه کرد؟! ۲۴۱
- اباجعفر کنیه امام زمان علیه السلام ۲۴۴
- فرزندان جناب جعفر علیه السلام ۲۵۴
- (متن وقف نامه آب انبار سیداسماعیل) ۲۵۷
- کتیبه زیارت نامه امامزاده : ۲۵۹
- حدیث مفاخره و مباحات ۲۶۱
- مفاخره و مباحات جناب صفیه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۶۳
- مفاخره و مباحات امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۶۳
- مفاخره و مباحات حضرت فاطمه سلام الله علیها ۲۶۴
- مفاخره و مباحات امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۶۵
- مفاخره و مباحات امام حسین علیه السلام ۲۶۶
- جهاد جعفر علیه السلام ۲۶۸
- وفات جناب جعفر علیه السلام ۲۷۲
- ادعای وصایت بانو سوسن خاتون ۲۷۳
- ادعای صیقل خاتون برای فریب دشمن ۲۷۵
- قداست فرزندان امام معصوم علیهم السلام ۲۷۸
- سادات، برگزیدگان خدای تعالی هستند ۲۸۶
- رؤیای مؤلف ۲۹۷

تقریظ محقق و مورخ گرامی، جناب شیخ علی فلسفی (نویسنده کتاب هزار علم از علوم امیرالمؤمنین علیه السلام) ----- ۲۹۸

فهرست مطالب ----- ۳۰۰

دیگر آثار مؤلف ----- ۳۰۳

درباره مرکز ----- ۳۰۵

طهر مطهر: در تبرئه جناب جعفر عموی امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رفیعی، رفیع الدین سید جعفر، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور: طهر مطهر: در تبرئه جناب جعفر عموی امام زمان علیه السلام [کتاب] / مولف رفیع الدین سید جعفر رفیعی.

مشخصات نشر: قم: یاران قائم علیه السلام، 1396.

مشخصات ظاهری: 272 ص.؛ 14/5 × 21/5 س م.

شابک: 500000 ریال: 0-07-8895-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: جعفر کذاب، 226 - 271 ق.

موضوع: شیعه -- تاریخ

موضوع: Shi'ah -- History

رده بندی کنگره: BP53/5/ج75 ر 1396

رده بندی دیویی: 297/984

شماره کتابشناسی ملی: 4587182

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي نَفْسَهُ وَ لَمْ يَتْرُكْنِي فِي غَمِيانٍ الْقَلْبِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي عَلَى يَدِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ فِي أَيْدِ النَّاسِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ ذُنُوبِي وَ لَمْ يَقْضِ حَنِي بَيْنَ النَّاسِ *

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ

ص: 2

طَهْرٍ مُطَهَّرٍ

در تیرته جناب جعفر

عموی امام زمان علیه السلام

مؤلف: رفیع الدین سید جعفر رفیعی

این کتاب را تقدیم می کنم به آستان مقدس

حضرت جعفر بن علی علیهما السلام

که طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ است

پسر امام هادی علیه السلام

برادر امام حسن عسکری علیه السلام

عموی امام زمان عجل الله فرجه

و از خداوند متعال می خواهم ثواب نگارش این کتاب را در راه تعجیل در فرج یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف قرار دهد.

ص: 3

از دیر زمان کودکی و نوجوانی وقتی حکایات جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام را از پدر، مادر و اساتیدم میشنیدم بالاخص «کذاب» بودن وی، بسیار مرا آزرده خاطر میکرد و این سؤال به ذهنم خطور مینمود که چگونه میشود فرزند امام معصوم که در دامان علم و معرفت پرورش یافته منحرف گردد؟!

چگونه فرزند امام معصوم، آلوده به بسیاری از رذائل روحی و گناهان کبیره مثل شرب خمر، قمار، موسیقی و رقاصی و غیره میگردد؟!

تا اینکه بعدها متوجه شدم این شبهه اختصاص به من ندارد بلکه اکثر جوانان برایشان این سؤال هست و قابل هضم نمیباشد چون یا باید پدر بزرگوارش (العیاذبالله) امام هادی علیه السلام در تربیتش کوتاهی کرده باشد!!! و یا اینکه خود وی فطرتاً سخیف و کودن و فاقد فهم و درک صحیح بوده است.

بعدها که به مرحله دروس عالیّه حوزه دینی رسیدم و با راهنمایی استاد عزیزم اولین کتاب را پیرامون امام زمان نوشتم و در زمینه زندگی نامه آن حضرت تحقیقاتی نمودم پی بردم:

حقیقت این است که هیچ یک از این دو مورد صحیح نیست بلکه از موقعی که مسأله خلافت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مجرای اصلی خودش منحرف گردید نخستین باری بود که حقوق اهل بیت علیهم السلام زیر پا گذاشته شد و این ظلم ادامه یافت تا اینکه خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبدل به سلطنت منفور و ظالمانه اموی و حکومت منحوس و غاصبانه دودمان عباسی گشت و انواع آزارها و تعدیها را در حق اهل بیت پیامبر علیهم السلام روا داشتند و برای تخریب آنان بازار جعل حدیث را رونق دادند و این ظلم ادامه داشت تا زمانی که یازدهمین پیشوای بهحق و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت.

بنیالعباس به جهت آگاهیداشتن به روایات و مستندات تاریخی، دانستند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که تخت و تاج آنها را بر باد خواهد داد، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد بدین جهت در صدد قتل و از بین بردن آن حضرت برآمدند و از طرفی زمینه غیبت صغری و کبری هنوز فراهم نشده بود.

ص: 5

لذا پس از شهادت امام عسکری علیه السلام برای پنهان داشتن وجود مهدی موعود علیه السلام از چشم بنی العباس، از روی تقیه سه ادعا از سه شخص بارز اهل بیت امام حسن عسکری علیه السلام صورت گرفته:

1- ادعای جناب جعفر علیه السلام بر امامت پس از شهادت برادرش.

2- ادعای وصایت از جانب جناب جده مادربزرگ امام زمان علیه السلام و همسر امام هادی علیه السلام و مادر امام حسن عسکری علیه السلام.

3- ادعای بارداری کنیز امام حسن عسکری علیه السلام، جناب صیقل خاتون.

لذا جناب جعفر علیه السلام برای مدّت کوتاهی که جان امامزمانش را حفظ کند و دفع فشار و ظلم از بیت امام زمانش نماید ادّعاهای خود را مطرح کرد و خود را جانشین برادر معرفی نمود و این ادّعا ادامه داشت تا وقتی که دستگاه حاکم دست از محاصره بیت و تجسس پیرامون مهدی موعود برداشت و دیگر متعرّض امامزمان و بیت آن حضرت نگردید او نیز از ادّعاهای خود دست کشید. و سایر اتهاماتی که به آن حضرت می زنند صحت ندارد و از گزارشات غیرواقع و جعلی می باشد.

لذا در حقّ جناب جعفر علیه السلام فرموده‌اند:

ص: 6

«لا تقولوا في الجعفر إلا خيراً (1)»

در مورد جناب جعفر جُز خوبی چیزی نگویید.

البته رسیدن به این جمعبندی پس از مطالعه این نوشته است که در می یابید روایاتی که در مذمت جناب جعفر علیه السلام وارد شده یا بدون سند یا از راویان مجهول نقل شده است.

لذا نه امام هادی علیه السلام در تربیت فرزندش جعفر، کوتاهی کرده و نه جناب جعفر فطرتاً گودن و فاقد فهم و درک صحیح بوده است.

در این صورت از بخشی از گزارشات که آمده است در می یابید او با ادعای امامت، دستگاه حاکم را متوجه خود نمود و از توجه نمودن به مهدی موعود منحرف ساخت و دیگر اینکه با رفتار و حرکات زیرکانه و مضحک و خندهدار به دیگران میرسانید که من امام نیستم.

بر این اساس است که دشمن برای تخریب شخصیت جناب جعفر و کوبیدن بیت امام هادی علیه السلام روایاتی را در مذمت و فسق جناب جعفر جعل کرده و به وی نسبت داده است.

امیدوارم این نوشته جواب کافی و شافی در ردّ اتهامات جناب جعفر علیه السلام باشد و ذخیره الهی برای دنیا و آخرتم گردد.

آمین ربّ العالمین

رفیع الدین سید جعفر رفیعی

ص: 7

تاریخ تولد

از تاریخ تولد جناب جعفر علیه السلام مدرک تاریخی در دست نیست ولی ما در کتاب وقایع الشیعه روز ششم ربیع الاول را که در ایام شهادت جناب امام حسن عسکری علیه السلام است و جناب جعفر علیه السلام بین شیعیان از روی تقیه به عنوان امام و جانشین مطرح می شود به نام آن سید بزرگوار نامگذاری نمودیم.

جناب جعفر عمر کوتاهی داشت و در سن 45 سالگی در سال 271 هجری قمری در سامرا درگذشته است یعنی چهار سال بعد از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام ، با توجه به سال وفاتش (271) می توان نتیجه گرفت که تاریخ تولدش در حدود سال 226 هجری قمری بوده است.

ص: 8

در برخی از منابع تاریخی آمده است که مادر جناب جعفر سلام الله علیها کنیزی به نام «حلق» بوده است ولی اکثر مورخین مادر او را جناب «سوسن خاتون» مادر امام حسن عسکری علیهما السلام می دانند چنانکه علامه محدث جلیل القدر حاج سید تاج الدین علی بن محمد حسین عاملی در کتاب "التمه فی التواریخ الاثمه علیهم السلام" نقل کرده که حضرت امام علی الهادی علیه السلام تنها یک بانو داشتند و لا محاله پنج یا هفت فرزند حضرتش از یک زن بوده است (یعنی جناب سوسن خاتون).

امام هادی علیه السلام پنج فرزند داشته و بعضی هفت نفر نقل کرده اند، چهار پسر و یک دختر که عبارتند از امام حسن عسکری، محمد، حسین و جعفر و فاطمه علیهم السلام. لازم به ذکر است که

اکثر علمای شیعه چهار پسر برای آن حضرت قائلند ولی در دختران آن حضرت اختلاف است البته با وجود قرائن و شواهد چنین بدست می آید که امام هادی فقط یک دختر داشته که به نام فاطمه و لقب های متفاوت داشته است.

القاب آن جناب

برای جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام القاب متعددی نقل شده است از جمله اینکه : زکی ، طاهر، عسکری، رضوی، نقوی و کنیه مبارکش ابوعبدالله است .

ص: 10

با توجه به اهمیت تاریخ و تاریخ نگاری در حوزه های مختلف اسلامی، می بینیم همانند دیگر تواریخ زمینه های انحراف وجود داشته و در برخی موارد تحقیق یافته است.

در منابع تاریخی در می یابیم مهم ترین واقعه در حوزه تاریخ اسلام این است که تاریخ نویسی پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلام و پس از وقوع حوادث و جریاناتی در امر خلافت و جانشینی آن حضرت به انحراف کشیده شده و همین امر باعث بروز عدید مشکلات جامعه اسلامی گردیده است. در طول این مدت در منابع اسلامی به نحو عام، سیاستمداران و فرمانروایان نقش زیادی در نقل گزینشی یا سانسور حوادث داشته اند.

آن ها همزمان با آن که تلاش می کردند بعضی از واقعیت ها را بپوشانند، حوادث و جریاناتی را نقل می کردند که هرگز اتفاق نیفتاده

بود و با سیاست ها و منافع آن ها همسو و هم جهت بود. رومیان و واعظان درباری این نیاز حاکمان و غاصبان را برآورده می ساختند و آن چه باب میل و پسند آن ها بود جعل می کردند. این عوامل دست به دست هم داد تا بیشتر وقایع تاریخی دور از حقیقت و در عین حال همسو با اهداف و گرایش های حکمرانان شکل بگیرد.

تاریخ نویسی پس از تغییر جایگاه خلافت شکل دیگری به خود گرفت و مطالبی که از ناحیه حاکمان و دستیاران آن ها جعل، تحریف و یا دچار کم و زیاد شده بود، اساس و پایه تدوین منابع تاریخی قرار گرفت. در واقع آن چه حاکمان می پسندیدند، رومیان و محدثان نقل می کردند و آن چه که آنان نقل کرده بودند مورخان ثبت نمودند. پس از این که مورخان جعل ها، تحریف ها و کم و زیاد کردن های حوادث تاریخی را مرتب کردند آثار خود را به مردم عرضه نمودند و مردم هم به مطالعه این آثار که متأثر از هوی و هوس و گرایش های فرقه ای مورخان نیز بوده پرداختند. بدین وسیله پس از این همه ماجراها پیروان فرق مختلف به نوبه خود بخش زیادی از تاریخ جعلی و غیر واقعی را مستمسک خویش قرار دادند تا امکان توجیه رفتار و گفتار بزرگانشان فراهم شود. بر همین اساس به مردم القا میکردند که این خلفا و حکمرانان غاصب را خداوند برگزیده

و ولایت آن‌ها را بر مردم گمارده است و باید همه مردم از ایشان اطاعت کنند که اطاعت از آنان عین اطاعت از خداوند است.

باید توجه داشته باشیم که همه حوادث تاریخی از حیث اهمیت در یک رتبه نیستند. بعضی از ماجراهای تاریخی صرفاً گوشه‌ای از زندگی اجتماعی یا اقتضانات سیاسی جامعه را ترسیم می‌کنند ولی برخی دیگر از حوادث بر عقاید و حب و بغض امت اثرگذار هستند لذا نمی‌شود از کنار آنها به راحتی گذشت بدین جهت تاریخ پیامبران و اوصیا علیهم السلام، ذکر حوادث صرف نیست بلکه در واقع مجموعه‌ای از تعالیم، سیاست‌ها، اخلاق، فقه، اعتقادات و تفسیر است که برنامه زندگی دینی امت را فراهم می‌سازد و از همین جهت است که با تاریخ پادشاهان و یا حکایت وزیران و ندیمان، تفاوت اساسی دارد. متأسفانه باید بگوییم که در اسلام هم با تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین شکل (تاریخ پادشاهان) رفتار شد تا از الگو گرفتن امت جلوگیری کنند. از همین رو ضروری است که ما در تمامی آن‌چه که مورخین گفته و نوشته‌اند بازنگری کنیم و با نقد و بررسی دقیق، بر قرآن و سنت قطعیه عرضه کنیم و سپس درباره آن‌ها تصمیم‌گیری کنیم.

با یک نگاه کلی در میابیم حاکمان در زمان حکومت خود برای

توجیه رفتارشان و ساکت کردن مردم از این ابزار استفاده می کردند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان معصوم آن حضرت نسبت های دروغ می دادند گویا که ایشان هم نعوذُ بالله دچار اشتباه و خطا می شدند طبیعی است اگر ثابت شود که پیامبر خود اشتباه می کرده به طریق اولی پیشوایانشان می توانند و ممکن است دچار خطا و اشتباه شوند و حتی از آن بالاتر می توانند مدعی شوند که از پیامبر صلی الله علیه و آله تقلید کرده اند! و مثلاً نعوذُ بالله بگویند پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم بی عدالتی کرده و در حق آن ها ستم روا داشته همان گونه که ما بی عدالتی و ستم کردیم. مردم عامی اگر چنین رفتاری را مستند به دین و سیره بزرگان دین ببینند به راحتی در مقابل آن سر فرود می آورند و هیچ اعتراضی نمی کنند به خصوص که با توجه به جو عمومی جامعه، انگیزه های دینی قوی ترین، محکم ترین و تضمین شده ترین عامل برای پایداری حکومت آن ها به شمار می آمد.

در طول مدتی که به تدوین این کتاب مشغول بودیم تمام هم ما بر بازنگری دقیق و علمی همه مطالبی است که خلفای عباسی، دستیاران و کمک کاران آنان درباره ذریه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله جناب جعفر طاهر اشاعه دادند، که نهایتاً صحت و سقم آنرا مشخص خواهیم کرد.

لذا این مجموعه گامی است در راه تحقیق و پژوهش برای دستیابی به سیره واقعی جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام که در حقیقت ظلم شده و نسبت های ناروا و تحریف شده، داده شده است که به دنبال آن دشمن به بیت امامت حمله کرده و به عدم کارایی متهم می سازد. این کتاب در پی یافتن این تحریف ها و حکم کردن در مورد آن هاست تا با زدودن این تحریف ها چهره واقعی و حقیقی جناب جعفر علیه السلام را که نوری از سلاله ی رسول خدا است به سوی صراط مستقیم و هدایت، بر همگان روشن گردد.

همان طور که پیش از این هم گفتیم فتنه انگیزی همواره در خلق و خوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام وجود داشته و ایشان همیشه به دنبال فاسد و خراب کردن اعتقادات و اخلاقیات مردم بوده اند. آن ها می خواهند بر مردم تسلط داشته باشند و بر آن ها حکمرانی کنند بی آن که برای احدی از آن ها قیمت و ارزشی قائل باشند. برای تحقق حکومت بر مردم بر اساس مبانی غیر الهی هیچ چاره ای جز فتنه انگیزی و ایجاد اختلاف و دور کردن مردم از اطراف پیامبر و جانشینان بر حق حضرتش وجود ندارد زیرا آنان (پیامبر و جانشینان معصومش) با کرامت، آزادی، لطف ها، معجزه ها، و الگوهایی که به مردم عرضه می کردند، فرصت و امکان حکومت غاصبان را می گرفتند.

علاوه بر آن هر گاه قدرت غاصبان رو به ضعف و افول می گذاشت، یکی از بهترین راه ها که می توانست موجب استمرار سلطه و بقای حکمرانی آنان بر مردم شود همین تفرقه افکنی و فتنه انگیزی از طریق انحراف عقاید مردم نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام بوده، و این موضوع را در تمام طول تاریخ حیات غاصبان به وضوح می توان مشاهده کرد.

بنی امیه و بنی العباس برای فاسد کردن اعتقادات مسلمانان، با آمیزه ای از عقاید دیگر اقوام و ملل مثلاً فلسفه و تصوف، افکار و خواسته های نفسانی خود را به درون افکار و عقاید مردم نفوذ می دادند و القا می کردند. ثبت تاریخ و تحریف آن، توسط غاصبان در طول تاریخ با همین انگیزه اتفاق افتاده است.

تمام این عوامل دست به دست هم داده بود تا آن ها بتوانند به راحتی یاوه گویی ها و مزخرفات خود نسبت به بزرگان دین را در میان مردم پخش کنند؛ و هر چه را می خواهند درباره حقانیت خود بگویند.

جالب است بدانیم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلفا مردم را از نقل از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند و در عین حال از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت جعلی بسیاری را رواج می دادند.

تا حتی برای مبارزه با آئین راستین پیامبر اسلام بسیاری از کفار

و یهودیان را به ظاهر مسلمان معرفی می کردند تا با کمک آنان ضربه های کاری خود را به پیکر اسلام وارد کنند و به اصطلاح مبارزه «اسلام علیه اسلام» را پیش گرفتند که از جمله فعالیت های آنان تحریف چهره ی واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و جعل حدیث و تحریف واقعیت های تاریخی بوده است چنانکه قرآن کریم درباره حيله گری های دشمنان، برای فاسد و خراب کردن عقیده و فرهنگ مسلمانان تصریح می کند که آن ها در این مسیر علاوه بر تحریف بسیاری از واقعیت ها حتی کلام خداوند را هم تحریف می کنند.

«أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (1)»

آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ در حالیکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند، و خودشان هم می دانستند.

کسانی که سخنان خدا را تحریف می کنند، به طریق اولی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان بحق او را تحریف خواهند کرد. اساساً تحریف سخنان و سیره و تاریخ ائمه علیهم السلام، عادت و

ص: 17

سرشت و خوی دشمنان بوده که همواره در این راستا تلاش می کرده اند و الآن هم تلاش می کنند که دین و عقیده مردم و نظر آن ها را درباره امامان علیهم السلام با جعل احادیث، فاسد و خراب گردانند. وضع احادیثی درباره نافرمانی فرزندان و ذریه ی امامان علیهم السلام از احکام خداوند، ستم کردنشان به مردم و نسبت دادن رفتارهای ناشایست و غیر اخلاقی به آنها، همیشه در دستور کار آنها قرار داشته است که یک نمونه از آن، تهمتهایی است که به جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام زدند و شما در این کتاب به این حقیقت پی خواهید برد.

دشمنان اسلام نه فقط به پیامبر اسلام و امامان معصوم حسد می ورزیدند، بلکه به جنگ و ستیز پرداختند و به آن حضرات افترا زدند و نسبتهای خلاف واقع که با عصمت منافات دارد، دادند و سپس آنان را به شهادت رساندند، دشمن تمام تلاش خود را برای تخریب شخصیت آنان و نهایتاً برای تحریف دین اسلام به کار گرفت و همواره با خراب کردن عقاید، اختراع دستورات و اعمال مذهبی از طریق بدعت و جعل احادیث به دنبال نابودی حقیقت دین که همان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، بوده است.

حتی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر تعداد

این جاعلان زیاد شد که حضرت، مردم زمان خویش را مخاطب قرار داده و فرمودند:

آگاه باشید که دروغگویان درباره من دروغ های بسیار می گویند. آگاه باشید هر کس به عمد و با اطلاع بر من دروغ ببندد جایگاهی از آتش برای خود فراهم می آورد.

دروغ گویان اهل کتاب تلاش می کردند در دل حکمرانان نفوذ کنند و حاکمان نیز خواسته آنان را اجابت نمودند. از آن جا که سیره نبوی آزادی عمل آنان را محدود می کرد و این موضوع چندان برای آنان خوشایند نبود و اگر بنا بود سیره نبوی و علوی در میان مردم جاری و ساری باشد معلوم می شد که حکمرانان در کدام موارد و امور با آن حضرات مخالفت کرده اند؛ به همین سبب آن ها تلاش می کردند که مردم را نسبت به شخصیت و سیره پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام بدبین کنند، در مرتبه اول تلاش کردند آثار آنان را از میان مردم محو کنند و سپس با جعل حدیث و تحریف تاریخ نسبت به فرزندان و پیروان راستین آنان در صدد تخریب اعتقادات مسلمانان برآمدند. این بهترین راهی بود که می توانستند به وسیله آن از نابودی و سرنگونی حکومت های خود جلوگیری کنند.

البته مشکل به همین جا ختم نمی شود، زیرا نقل کنندگان وقایع

تاریخی آنگونه اخبار و روایات را به عنوان اخبار صحیح به دیگران می‌رساندند که کسی شک در آنها نمی‌کرد، آنان این اخبار را در منابع اسلامی که محدثان و ناقلان تاریخ نوشته‌اند که متأثر از میراث یهودیان مسلمان نما است بدون تحقیق می‌پذیرفتند و بعنوان اخبار صحیح رواج می‌دادند، لذا هشدار ما این است که نباید مبتلا به نوعی پیش‌داوری و قضاوت عجولانه در نقل اخبار و وقایع تاریخی شویم، زیرا همانطور که قبلاً گرامر متذکر شدیم دشمن بسیاری از اخبار غلط را با استناد به منش حاکمان اسلامی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت آن حضرت نسبت داده است، مثل آنکه حضرت هم‌نغوذآب‌الله اشتباه داشتند و ظلم می‌کرده‌اند و رفتار آن حاکم با تاسی به ایشان بوده است لذا رفتارشان شایسته سرزنش نیست. از این قبیل مجعولات زیاد است که باید با رجوع به قرآن و سنت قطعی آنها را شناسایی می‌کرد.

نقل‌کنندگان تاریخ اصلاً به این امور توجه نداشته‌اند که این دست روایات برای توجیه رفتار حاکمان و پیشوایان ظالم و غاصب جعل شده است که با تحقیر کردن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و با دادن نسبت‌های ناروا به آنان یا فرزندانشان توجیهی برای رفتار و کردار خودشان و پیشوایشان بوده است لذا روایاتی که ساخته حاکمان،

قصاصون (قصه پردازان) و اهل کتاب به ظاهر مسلمان شده بوده همواره مستمسک این افراد قرار گرفته است. به عنوان مثال:

- افسانه غرانیق

- عدم ایمان حضرت ابوطالب پدر امیر المؤمنین علیه السلام

- داستان حدیث افک

- داستان زینب بنت جحش

- اختلاف امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها که مخالف عصمتشان است،

- ازدواج ام کلثوم (زینب صغری) سلام الله علیها با خلیفه دوم که کذب محض است و ما در کتاب وقایع الشیعه دروغ بودن این خبر را مستدلاً آورده ایم.

(1)

- برداشتن گردنبند توسط حضرت زینب سلام الله علیها از بیت المال.

- امانت گذاشتن امیر المؤمنین علیه السلام پیراهن یا چادر حضرت زهرا سلام الله علیها را نزد یک یهودی

- ادعای خلافت و امامت توسط فرزندان امامان علیهم السلام (سادات حسنی و حسینی) (2)

- تحقیر جناب محمد حنفیه

ص: 21

1- الدرجات الرفیعه فی وقایع الشیعه ص 97

2- نقد و بررسی این اتهام «ادعای امامت و خلافت توسط فرزندان امامان علیهم السلام» را در کتاب «قیام های شیعه در عصر عباسی» مطالعه کنید

- نسبت دادن ادعاهای ناروا به جناب عبدالله فرزند امام جعفر صادق علیه السلام

- نقل وقایع بی اساس در مقاتل مثل برداشتن معجز از سر نوامیس الهی (حضرت زینب سلام الله علیها و...) و نقل وقایع شرم آور که با مقام عصمت آن بزرگواران سازگاری ندارد.

- نسبت های خلاف اخلاقی به جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام از جمله آن است که همگی جزء موارد ضربه زدن به اسلام ناب به شمار می آیند و هیچ مبنایی نداشته و نسبتی با حقیقت و واقعیت ندارند مبنای این نقلهای تحریف شده برای این است که عجز رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام را در هدایت و تربیت و رشد مردم برسانند تا پوششی باشد بر عجز و ناتوانی پیشوایان خودشان.

خلاصه این که اکثر نقل کنندگان این وقایع غیر واقع برای تأیید پیشوایان خود و انکار و تحقیر اهل بیت علیهم السلام بوده و باعث تخریب عقاید و ایجاد تفرقه میان مسلمین شدند و از این وسیله توجیهی برای فساد و کج روی ها و جنایت های ستمگران و حکومت حاکمان استفاده کردند و از این طریق می خواستند تا آن جا که ممکن است از اقبال مردم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کنند

ص: 22

و از آنان متنفر شوند. بر همین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را به عنوان یک [نغوذاً بالله] فرد عادی و غیر معصوم و عاجز و خطاکننده ترسیم می کنند و با صفاتی که هیچ عقل سلیمی نمی تواند آن را در مورد معصوم قبول کند معرفی می کردند و البته این ها در نیل به هدف شومشان خیلی موفق نبوده اند. زیرا مورخین دلسوز و با تقوا در کمال خفقان و فشار حاکمان غاصب، حقایق را به دیگران می رساندند که بسیار کم رنگ بوده زیرا از طرفی ائمه علیهم السلام به طور مستقیم در عرصه صحنه هدایت مردم، حضور نداشتند تا به راحتی از آنان استفاده کنند و حقایق را ثبت نمایند و از طرف دیگر دشمنان ایشان یکه تاز میدان بودند و اطراف حاکمان را گرفته بودند لذا دشمنان اهل بیت علیهم السلام از طریق دانشمندان یهودی و مسیحی، و مکتب های فاسد هندی، فارسی و غربی کمک گرفتند و هرچه می خواستند به عنوان تاریخ و معارف ناب اشاعه دادند.

تا سالهای متمادی این حکام جور خود را خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواندند و به نام پیامبر، حکومت کردند و برای مبارزه علمی و منحرف ساختن مسلمانان و محدثان و علمای مخالف و دانشمندان، دیگر اقوام مثل (فلاسفه و متصوفه) را در اطراف خود جمع می کردند تا جایی که امور جامعه مسلمانان به دست این

مجموعه، اتخاذ و اجرا می شد و تصمیم های فاسد، مجرمانه و کینه توزانه را نسبت به اهل بیت به کار می گرفتند. بنابراین طبیعی بود که نسبت های ناروا به امامان و فرزندان شان مثل محمد حنیفه، عبدالله افطح و جعفر طاهر و سادات حسنی و حسینی (1) و .. بدهند، سپس به عنوان تاریخ ثبت کنند.

دشمنان اهل بیت یاوه گویی هایشان را در تمامی حوزه ها سرایت می دادند، در عین حال ائمه علیهم السلام و شیعیان راستینشان درباره هر اشتباه و خطایی در عقاید و یا انحرافی که پیدا می شد موضع می گرفتند ولی از آن جا که جریان عمومی به سمت و سوی دیگر بود و قدرت و سلطه در دست دیگران، ایشان چندان نقش مشهودی نداشتند و بسیاری از حقایق تاریخ در کتمان ماند.

اگر دقت کنیم بسیاری از مورخان را می بینیم که بدون درایت تحت

ص: 24

1- کتاب «قیامهای شیعه در عصر عباسی» ص 94 در تیره قیام کنندگان از سادات حسنی و حسینی می نویسد: سید بن طاووس مدعی است که قیام های سادات حسنی و حسینی بعنوان امامت و مهدویت نبوده لذا آنان در نزد ائمه علیهم السلام معذور و ممدوح و مظلوم بوده اند چنانکه نقل شده است امام جعفر صادق علیه السلام به هنگام اسارت بنی الحسن آنقدر متأثر شدند که تا بیست روز گریستند و تب کردند. بدین ترتیب بنظر من (سید بن طاووس) همانطور که می بینیم، آنها (سادات حسنی و حسینی) نیستند مگر عارف به مهدی و به حق او ایمان دارند و برای خدا تقوا پیشه کرده اند، آنها معتقد نبودند که مهدی از آنهاست آنچه از احادیث در جدایی و مفارقت ایشان از امام صادق علیه السلام در کتب یافت می شود احتمالاً برای تقیه بوده است تا اینکه خروج و نهی از منکر آنها به ائمه علیهم السلام نسبت داده نشود و آنچه دلالت می کند بر عرفان آنها بر حق ائمه علیهم السلام، روایاتی است که نقل می کنیم... (سپس در تأیید این مطالب روایاتی را ذکر می کند)

تأثیر روایتهای تاریخی بوده اند و کورکورانه بسیاری از وقایع تاریخی را از روی تعصب یا سهل انگاری پذیرفته و در مقام اشاعه آن بر آمدند و بین مردم پخش کردند. مثلاً درباره چگونگی آغاز تاریخ هجری، تحریفاتی با انگیزه های قابل تأمل رخ داده و وارد تاریخ و بعضی از روایات کرده اند و در نتیجه آن، اول سال قمری را از "اول ربیع الاول" به "اول محرم الحرام" انتقال دادند.

بررسی دقیق و پاسخ به این گونه از روایات برای بازشناخت مسأله ابتدای سال هجری مسلمانان امری ضروری است که به نظر می رسد توجه چندانی به آن نشده است و ما نمونه ای از تحریفات و پاسخ آن را در کتاب «الدرجات الرفیعه فی وقایع الشیعه» آورده ایم.

البته بعضی از عالمان و محققین و پژوهشگران دلسوز به نقد و بررسی آن اخبار و تواریخ برآمدند و با عرضه به قرآن و سنت قطعی، حقیقت را آشکار ساختند ولی باز جای تلاش وجود دارد تا بسیاری از تناقضات تاریخی و اعتقادی برای امت و بالأخص قشر جوان حل شود. ما در این نوشته سعی کردیم تحریفات تاریخی نسبت به جناب جعفر (1) فرزند امام هادی علیهما السلام را مستدلاً آشکار نماییم تا دشمن را از ضربه زدن به بیت امام و اظهار عدم کارایی امامت در تربیت دیگران و تحقیر آن، خلع سلاح نماییم.

ص: 25

1- به کتاب الدرجات الرفیعه فی وقایع الشیعه (روز ششم ربیع الاول) مراجعه کنید.

بعضی به جهت اینکه هر روایتی در کتاب شیخ صدوق آمده است سند قرار داده و آنها را پذیرفته اند و حال آنکه مرحوم شیخ صدوق خود یکی از عالمان بزرگواری است که دست به جمع آوری احادیث زده و به عنوان یک «محدث» معروف گشته و هرگز خود اظهارنداشته این همه روایات را که جمع نموده بدون هیچ کم و کاستی قبول دارد و جزء اعتقاداتش می باشد لذا باید احادیثی که نقل می کند مورد نقد و بررسی قراردهیم و آنچه را که از حیث سند و متن، صحیح و مطابق و موافق قرآن و سنت قطعیه است بپذیریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که با نور و وحی الهی راه هدایت امت را تا قیامت هموار نمودند در واپسین روزهای حیات ظاهری خود به این مهم تصریح کرده اند، آنجاکه در حججهالوداع صریحاً فرمودند:

قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ [الْكَذَابَةُ] وَ سَدَّ تَكْثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَبْتَوِ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ الْخَبَرَ

قطعاً دروغ گویان بر من بسیار دروغ می بندند و هرکس آگاهانه بر من دروغ ببندد جایگاهش در انبوهی از آتش خواهد بود.

(سپس راهکار مناسب و قطعی آنرا در ادامه اعلام فرمودند:)

پس هرگاه حدیثی به شما ارائه شد آن را با قرآن و سنت قطعی من محک زنید، پس آنچه را که موافق قرآن و سنت من بود قبول نمایید و هر آنچه را که مخالف قرآن و سنت من بود اخذ و قبول نکنید. (1)

هرگاه محتوای حدیثی را در قرآن و سنت نیافتیم وظیفه ی ما این است که طبق فرمایش امام صادق علیه السلام عمل نماییم که فرمودند:

ص: 27

اذا ورد عليكم حديثان مختلفان فاعرضوهما على كتاب الله فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فردوه فان لم تجدوهما في كتاب الله فاعرضوهما على اخبار العامه فما وافق اخبارهم فذروه و ما خالف اخبارهم فخذوه(1)

هرگاه بر شما وارد شد دو حدیث که با یکدیگر اختلاف داشتند پس عرضه بدارید آن دو را بر کتاب خدا پس آنچه موافق کتاب خدا بود اخذ کنید و آنچه مخالف بود پس آنرا رد کنید و اگر نیافتید در قرآن، پس عرضه کنید آن (دورویت) را به اخبار مخالفین، اگر موافق آنها بود آن را رد کنید و اگر مخالف آنها بود قبول کنید.

راه تشخیص صحت و سقم حدیث را درایت گویند. روایت، نقل حدیث از راویان و یا از منابع روایی است ولی درایت حدیث تأمل کردن و اندیشیدن در مضمون و مفهوم حدیث و عرضه کردن به محکمت کتاب و سنت قطعیه معصوم علیه السلام است، تا حکم شرعی از آن استنباط شود و به عبارتی درایه الحدیث نوعی اجتهاد برای کشف حقیقت است و به همین دلیل در روایات اسلامی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که فرمودند:

ص: 28

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَحَيْهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی یک حدیث از معارف اسلامی را بخوبی بفهمد و عمق علمی آن را بدرستی درک کند، بهتر از آنست که هزار حدیث را در حافظه خود بسپارد و آنها را نقل نماید، و پیروان مکتب اهل بیت به مقام فقاہت نائل نمیشوند مگر آنکه نظرات ائمه علیهم السلام را درک کنند و بجہات مختلفه احادیث، متوجّه باشند.

و در روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام آمده است :

يا بنی اعرف منازل الشيعه على القدر رواياتهم و معرفتهم فانّ المعرفة هي الدرايه للروايه و بالدرايات يعلو المؤمن الى اقصى درجات الايمان. (2)

فرزندم! منزلت و مقام شیعیان بر قدر (عمل به) روایات و معرفتشان است، همانا معرفت همان تمییز دادن است و تمییز دادن مؤمن را می رساند به بالاترین درجات ایمان.

ص: 29

1- بحار الانوار ج 2 ص 184

2- معانی الاخبار ص 13

درایت یعنی فهم و فراست و زیرکی که با آن معنای واقعی حدیث بدست می آید.

آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (ره) در مورد احادیثی که مرحوم صدوق جمع آوری کرده اند می نویسد: شیخوخیت صدوق دلیل بر توثیق راوی نیست زیرا در میان مشایخ صدوق کسانی یافت می شوند که ناصبی عقیده هستند و صدوق نیز ملزم نشده است که از غیر ثقه نقل نکند. (1)

پس ما نباید هر روایتی را که مرحوم صدوق و امثال شیخ صدوق (شیخ طوسی و ...) نقل کرده اند بدون بررسی متن و سند بپذیریم که از جمله آنها روایات مذمت جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام است.

ص: 30

1- دانش درایه الحدیث ص 123 از التنقیح ج 1 ص 70

بعضى ديگر از بزرگان و محدثان شيعى جناب جعفر عليه السلام را ستوده اند و محاسنى را براى ايشان نقل کرده اند که بايد به اين نقل تاريخى نيز توجه شود تا بى گناهى و تبرئه جناب جعفر ثابت گردد.

در کتاب «المجدى» تأليف شريف محمد عمروى (شاگرد عبيدلى) مينويسد:

«وكان شيخنا ابوالحسن رحمه الله ينسب الى جعفر بن على عليه السلام (كزّين) محاسن كثيره ويذكر أن قوما من الشيعة ادعت فيه الامامه و فى بعض ولده بعده وانه باين طريق الصبى و هجر الفعل السىء و عمل رساله سماها «الرضويه فى نصره جعفر بن على عليه السلام» رأيتها بخطه رحمه الله.» (1)

«استاد ما جناب ابوالحسن (رحمت خداوند بر او باد)

ص: 31

در مورد جعفر فرزند امام هادی علیه السلام (معروف به کزین) محاسن و خوبی های بسیار زیادی نقل می کرد و می گفت گروهی از شیعیان ادعا کردند امامت را در او و در بعضی از فرزندانش بعد از فوتش ولی وی راه کودکان را نرفت و دوری گزید از اعمال بد و همچنین رساله ای در حق او نوشت و نامید آن را «الرضویه فی نصرت جعفر بن علی علیه السلام» و من دیدم آن رساله را به خطش (رحمت خداوند بر او باد) ...»

آیهالله مرعشی نجفی (ره) در معرفتی و توثیق «ابوالحسن عبیدلی» مینویسد:

«شریف ابوالحسن محمد» ملقب به شیخ شریف عبیدلی فرزند ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی جزار بن حسن بن ابی الحسن علی (که در سامرا کشته شد) فرزند ابراهیم بن ابی الحسن علی صالح بن عبیدالله أعرج بن حسین اصغر فرزند امام سیدالساجدین علیه السلام ،

وی از نسب شناسان مشهور است و قول او در این علم حجت است ، از جمله مشایخ و اساتید سیدرضی و سیدمرتضی و شیخ ابوالحسن عمروی صاحب المجدی است که خود می گوید: از جمله ایشان

ص: 32

استادام ابوالحسن نسابه ، مصنّف و شیخ شرف است و به سن نود و نه سالگی رسید. [\(1\)](#) مرحوم آیه الله مرعشی نجفی (ره) در معرّفی صاحب کتاب «المجدی» شاگرد شریف محمّد عبیدلی نیز نوشتند:

هو الشّریف الجلیل نجم الدّین ابوالحسن علی بن ابی الغناثم محمد النسابه از فرزندان محمد بن عمر الاطرف بن امیرالمؤمنین علیه السلام وی صاحب کتاب «المجدی» است و در تعریفش آورده است:

كان ابوالحسن العمروی النسابه، سیّدی جلیل و دارای علم نسب و فاضل و مؤلف و محقق می باشد. [\(2\)](#)

ص: 33

1- کشف الارتباب- آیه الله مرعشی نجفی ص 574

2- مقدمه الكتاب المجدی ص 22

مرحوم شیخ مفید در کتاب گرانسنگ «ارشاد» از ذکر داستانهای جناب جعفر علیه السلام خودداری کرده و می فرماید :

« ولجعفر اخبار كثيره في هذا المعنى رأيت الاعراض عن ذكرها لاسباب لا يحتمل الكتاب شرحها و هي مشهوره عند الاماميه و من عرف اخبار الناس من العامه و بالله أستعين. » (1)

برای جناب جعفر اخبار زیادی هست در این معنا (منحرف بودنش) ولی من از ذکر آنها اعراض میکنم به جهت دلیل هایی که این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد و این اخبار (پیرامون جعفر) مشهورند نزد علمای امامیه و

ص: 34

نزد کسانی که آگاهی دارند به نقل اخبار (جعلی) مردم از عامّه، و (در نهایت) از خداوند یاری می جویم.

در عبارتی که می فرمایند «و من عرف اخبار النَّاس من العامّه» منظورشان این است که عامّه اخبار زیادی که صحّت ندارد جعل کرده و نقل کرده اند و بعضی مردم نیز این اخبار را انتشار داده اند که از جمله آنها اخبار و حکایات جناب جعفر علیه السلام می باشد.

ص: 35

آیت الله سید محمد شیرازی (قدس) در کتاب « حیاة الامام حسن العسکری علیه السلام » می نویسد:

می گویم ظاهراً آنچه به جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نسبت داده شده از اموری است که به اهل بیت علیهم السلام نمی چسبد، همه آنها اکاذیب و دروغ هایی است که بنی عباس و کسانی که همانند آنها هستند در دشمنی به آن حضرت، نسبت داده اند و الا جناب جعفر از صادقین و مؤمنین به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

وی آگاه به ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و متحمل سختی های بسیاری شد تا انتظار حکومتی بنی العباس را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف سازد و خطر را از وجود مقدس پسر برادرش دور سازد و حکومت تصور کند او بزودی

متصدی امامت بعد از برادرش می شود.

تمامی این اقدامات جعفر به امر پدرش امام هادی علیه السلام و برادرش امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و از اینجاست که صحیح نمی باشد جناب جعفر را به کذاب یا کاذب لقب داد. (سپس در ادامه می نویسد)

و هرچه در این زمینه (انحراف جناب جعفر) نقل شده است :

- یا از طریق ما (شیعیان) نمی باشد

- یا (از حیث سندی) ضعیف هستند

- یا باید (آنها را) تأویل کرد

- یا به جهت تقیّه صادر شده

- یا اینکه (دشمن) وارد احادیث ما کرده است

- و اصلاً سند (صحیحی) برای آنها نیست.

پس همانا جعفر مؤمن بوده و مطیع پدر، برادر و فرزند برادرش بوده است. (1)

ص: 37

صاحب کتاب «تثقیب الأئمة بسیر اولاد الأئمة» می نویسد:

جناب جعفر متهم شده است که دروغگو بوده و معروف شده به جعفر کذاب به جهت ادعای امامت نمودن بعد از وفات برادرش امام عسکری علیه السلام. سپس می نویسد: ظاهراً این اتهامات صحّت ندارد و این تهمت از مفتریات بنی العباس بوده یا اینکه به جهت تقیّه صادر شده و تمام آنچه نقل شده نزد ما از جهت دلالت و سند ثابت نیست و اگر صحیح باشد برای حفظ جان امام زمانش بوده، چنانچه محمد حنفیه برای حفظ جان امام زین العابدین علیه السلام عمل نموده است. تا جایی که بعضی تصوّر کرده اند وی امام و جانشین برادرش امام حسین علیه السلام است چون مصلحت در آن زمان نیز اقتضاء می کرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پنهان بمانند و جناب جعفر برای حفظ جان امام زمانش در

صحنه ظاهر شود، بدین جهت است که امر بر بعضی مشتبه شده و تصوّر کرده اند جناب جعفر واقعاً ادّعی امامت کرده است لذا آنچه در حق جناب جعفر گفته شده از اتّهامات است و صحیح نمی باشد. (1)

ص: 39

1- تثقیب الأئمه بسیر الائمه، ص 489

روزی به محضر استاد بزرگوارم مرحوم مولوی قندهاری که از علمای اهل معنا و اخلاق بودند وارد شدم، ایشان مشغول تلاوت قرآن بودند.

به من اشاره کردند بنشینم تا تلاوتشان تمام شود. (چون مقید بودند تلاوت صفحه ی قرآن را تمام کنند سپس صحبت کنند)

معظم له به سادات خیلی احترام می گذاشتند به همین جهت پس از اتمام صفحه ی قرآن از حقیر عذرخواهی کردند و فرمودند: ختم قرآن برای جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام گرفته ام؛ خواستم صفحه را تمام کنم بعد متوجه شما شوم.

عرض کردم: جعفر که معروف به کذاب است!؟

معظم له بسیار ناراحت شدند و فرمودند: این چنین در حق آن نور دیده نگویید، از کجا معلوم که ایشان «کذاب» بوده اند؟!!!!

سپس ادامه دادند که این مطلبی که به این امامزاده واجب التعظیم

نسبت می دهند صحیح نمی باشد.

مرحوم محمد حسن مولوی قندهاری از علماء بزرگ اخلاق و عرفان در مشهد مقدس بودند و سالیان متمادی از محضرشان استفاده نمودم.

قسمتی از زندگانی این مرد بزرگ را در سالروز وفاتشان، 22 ربیع الثانی، در کتاب الدرجات الرفیعه فی وقایع الشیعه آورده ام.

ص: 41

با جمعی از دوستان به درس «قوانین الاصول» مرحوم آیت الله سید محمود مجتهدی سیستانی می رفتم. روزی شخصی تازه وارد صحبت از فرزندان امام هادی علیه السلام نمود و در ادامه صحبتش به جناب جعفر علیه السلام اهانت کرد.

مرحوم استاد: برآشفت و به او با تندی گفتند: چگونه به خود اجازه می دهید راجع به یکی از ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت کنید؟! او گفت: به جهت روایاتی که در مذمت ایشان وارد شده است.

استاد فرمود: آیا شما خود شخصاً این روایات را بررسی کرده اید؟! که صحیح می باشند و از دشمن نمی باشد؟!

گفت: نه!! بررسی نکرده ام اما همه ی علما این روایات را پذیرفته اند.

فرمود:

ص: 42

اولاً: "همه علما" چه کسانی هستند؟

ثانياً: مگر شما مقلد "همه علماء" هستید؟

ثالثاً: چه کسی گفته در دادن نسبت فسق و فجور تقلید جایز است!

رابعاً: «رَبِّ مشهور لا اصل له»: چه بسیار مطلبی شهرت یابد که اصلی ندارد.

خامساً: فرزندان بلاواسطه ی امامان به حکم «اخبار طینت» از این تهمتها بدور هستند .

منظور استاد از «اخبار طینت» این است که میخواستند بفرمایند اصل وجود فرزندان امامان از سرشت پاک گرفته شده لذا این تهمت ها به آنان نمی چسبد.

سادساً: بر فرض صحت روایات، آیا احتمال تقیه نمی دهید؟!!

آیت الله سید محمود مجتهدی سیستانی رضوان الله تعالی علیه از اساتید بزرگ حوزه ی علمیه مشهد مقدس بودند. و همچنین برادر مرجع عالیقدر آیت الله سید علی سیستانی نیز هستند.

معظم له در سال 1372 شمسی در اثر

ص: 43

سکته ی قلبی دار فانی را وداع گفت و در یکی از ایوان های صحن آزادی به خاک سپرده شد. رحمه‌الله علیه.

احادیث طینت (1) بیانگر خلقت تکوینی بندگان خاص خداوند (شیعیان) می باشد و هیچ بوی جبری در آن نمی رود، کما اینکه بعضی تصور جبر کرده اند.

معنای روایات طینت به عبارت ساده تر اینگونه است که هرگاه بنده ای از بندگان خدایتعالی به حقیقت عبودیت و بندگی خدایتعالی برسد یعنی شیعه گردد، کشف می گردد که خلقت اولیه ی او از زیادی گل و سرشت ائمه هدی علیهم السلام خلق شده است و خدایتعالی چون به علم خاص خود می دانسته فلان بنده اش با اختیار خودش راه سعادت توأم با اطاعت ولیّ مطلقش را طی خواهد کرد لذا سرشت او را از زیادی طینت ائمه هدی علیه السلام خلق نموده، در این صورت جبری در کار نیست چون خدایتعالی او را مجبور به صلاح و رستگاری نکرده بلکه در علمش بوده که وی با اختیار خود راه صلاح و رستگاری را طی خواهد کرد. لذا این اخبار (طینت) باعث کشف ما می شود به این نحو که فلانی که راه صلاح و فلاح را پیش گرفته خلقت اولیه اش از زیادی طینت اهل بیت

ص: 44

1- قال الامام ابو عبدالله عليهم السلام: رحم الله شيعتنا خلقوا من فاضل طينتنا و عجنوا بماء ولايتنا يحزنون لحزننا و يفرحون لفرحنا (شجره طوبى، ج 1،

ص 3)

علیهم السلام بوده است.

ولی راجع به سلاله ی پاک امامان معصوم علیه السلام دیگر این معنا صادق نیست چون آنان باضافه اینکه در علم خدایتعالی به صلاح و رستگاری شناخته شده بودند در عوالم قبل از این عالم خاکی صلاحیت خود را با اطاعت و بندگی محض خویش از خدایتعالی نشان داده بودند. لذا هنگامی که به این دنیا می آیند از صلب پاک امام معصوم علیه السلام خارج می گردند که نشانگر خلقت پاکشان از فاضل طینت ائمه هدی علیهم السلام بوده است و یقیناً خلقتشان از فاضل طینت ائمه هدی علیهم السلام می باشد.

و اگر خبری از آنان به ما می رسد که برای مدتی خلاف راه صراط مستقیم را طی کرده اند حتماً باید آن خبر بر تقیّه توجیه شود یا بی اعتبار بودن آن ثابت گردد!! به جهت اینکه اخبار بی اساس و بی اعتبار بسیاری توسط دشمن در حق اهل بیت وارد شده است.

لذا جناب جعفر علیه السلام که از صلب پاک امام هادی علیه السلام خارج گردیده از فاضل طینت ائمه معصومین خلق شده و «طاهر و مطهر» می باشد. و آنچه از کردار ناشایست به او نسبت می دهند از ناحیه ی دشمن و کذب محض است، و بعضاً از روی تقیّه بوده است.

ص: 45

تقیه از مسائل مهم فقه شیعه است که ریشه در قرآن کریم دارد. (1) و عقل و خرد انسان نیز حکمت و ضرورت آن را درک می کند، و آن پنهان نمودن حق بجهت مصلحتی که شرع و عقل آن را امضا کرده می باشد.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.

مؤمنین نباید کفار را بجای مؤمنین سرپرست خود قرار دهند و هرکس این کار را بکند، با خدا برای او رابطه ای نخواهد بود، مگر آنکه بخواهید از آنها تقیه کنید و خدا شما را از خود می ترساند و برگشت به سوی خدا است.

پس پنهان ساختن حق و ایمان خصلت پسندیده ای است که جز بزرگانی که خداوند قلبشان را برای ایمان محک زده، آنرا نمی پذیرند.

ص: 46

در روایات ما به گونه ای به «تقیه» امر شده که گویا یکی از شرایط تشیع و دوستداران اهل بیت علیهم السلام است.

شیخ مفید (ره) در تعریف "تقیه" می نویسد:

تقیه مخفی کردن حق و پوشاندن عقیده حق و نیز مخفی کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهایی است که ضرر دینی و یا دنیایی در پی دارد.

(1)

شیخ انصاری در تعریف تقیه می نویسد:

مقصود از تقیه در اینجا، جلوگیری از ضرر بر دیگری است به وسیله هماهنگی با مخالف حق، با گفتار یا در رفتار. (2) تقیه به لحاظ حکم پنج قسم است:

1- واجب، و آن عبارت از تقیه ای است که به خاطر دفع ضرر صورت می گیرد.

2- مستحب، و آن تقیه ای است که ترکش به تدریج منتهی به ضرر می شود مانند ترک مدارا و دوری گزیدن از معاشرت با اهل عامه

3- مباح، و آن صورتی است که دوری کردن از ضرر و یا نکردن آن مساوی باشد مانند تقیه نسبت به اظهار کلمه کفرآمیز

4- مکروه، و آن تقیه ای است که ترک آن و نیز تحمل ضرر آن ناشی از

ص: 47

1- شرح عقاید صدوق ص 246

2- وسائل الفقہیہ ص 71

این ترک، بهتر باشد مانند ترک کلمه کفرآمیز از سوی اشخاصی که رهبر و مقتدای مردم اند.

5- حرام، و آن تقیه در مورد دماء است.

به طور کلی تقیه برای دفع ضرر مشروع می باشد که مهم ترین آن رعایت حق اهل بیت علیهم السلام است.

با توجه به تعریف و معنای "تقیه" و اقسام آن و احادیث بلندی که (بخشی از آنها را خواهید خواند) در تأیید تقیه، و بیان حدود و موارد آن، ضرورت ملزم شدن به آن، وارد شده است. کاملاً طبیعی خواهد بود که جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام برای حفظ جان امام زمان خویش دست به تقیه بزند و ادعای امامت کند تا دشمن را از توجه نمودن به مهدی موعود منصرف سازد.

و با رفتارهای سخیف متناقض شیعیان را از خود منزجر سازد تا ایمان به امامت او نیاورند و بدنبال مهدی موعود بگردند.

چرا که جناب جعفر در زمان خفقان شدید

ص: 48

حکومت عباسیان زندگی می کرده که برای قتل مهدی موعود بسیج شده بودند و بیت آن حضرت را سخت تحت نظر و زیر فشار قرار داده بودند.

اگر در اخبار و مضامین اقبالی که در حق جناب جعفر نقل شده دقت کنیم می بینیم که این عبارت ها به طور شفاف و روشن از راه و روش او حکایت می کند که حضرتش در حال تقیه بوده است.

در مورد اهمیت تقیه احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

• ابوسمامه زید شحام می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم به دو ویژگی امر شدند، ولی آن دو را تباه کردند، در نتیجه از آن دو برایشان نماند: صبر و کتمان» (1)

• راوی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده، می گوید: با گروهی خدمت آن حضرت رسیدیم و عرض کردیم: یا بن رسول الله! ما میخواهیم به عراق برویم. به ما سفارشی بفرما. امام باقر علیه السلام فرمودند: «نیرومند شما باید ضعیف شما را یاری کند، و توانگر شما باید

ص: 49

به فقیر شما رسیدگی کند و سرّ ما را پخش نکند، و امر ما بر ملا نسازید، و وقتی که از ما حدیثی به شما رسید، اگر یک شاهد یا دو شاهد از کتاب خدا بر آن یافتید، آن را بپذیرید، و گرنه در چنین حدیثی توقف کنید. سپس آن را به ما برگردانید، تا برای شما روشن شود.

(در ادامه فرمود) بدانید کسی که منتظر این امر باشد، مثل پاداش شخص روزه دار عابد را دارد. و کسی که قائم ما را درک کرد و همراه او خروج نمود و دشمن ما را کشت، مانند پاداش بیست شهید دارد. و کسی که همراه قائم ما کشته شد، مانند اجر بیست و پنج شهید دارد. (1)

• عمّار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: « آیا چیزی که به تو گفتم به کسی خبر دادی؟ » عرض کردم: نه، به جز سلیمان بن خالد. فرمود: « کار خوبی کردی. آیا گفتار شاعر را نشنیدی:

فَلَا يَعْدُونَ سِرِّي وَسِرِّكَ ثَالِثًا

أَلَا كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَاعِع:

سرّ من و سرّ تو هیچ وقت به نفر سوم نمی رسد، چون بدان که هر سرّی از دو نفر گذشت پخش می شود» (2)

• از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«کسی که تقوی ندارد دین ندارد. کسی که تقیه نکند ایمان ندارد.

ص: 50

1- بحار الانوار ج 75 ص 41

2- اصول کافی ج 4 ص 661

گرامی ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند. گفته شد: ای فرزند پیامبر! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم، که آن هم روز خروج قائم ماست. آن کس دست از تقیه بشوید، پیش از اینکه قائم ما قیام کند پس از ما نیست.» (1)

• امام صادق علیه السلام فرمودند: «زبانتان را نگه دارید و در خانه هایتان بنشینید، چون هیچگاه چیزی که مخصوص شما باشد به شما نخواهد رسید، و برای همیشه زیدیه بلاگردان شما خواهند بود.» (2)

• امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه جزئی از دین من و دین پدران من است، و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. (3)

• محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل موده که فرمود:

همانا تقیه قرار داده شد تا به وسیله آن، از خونریزی جلوگیری شود، وقتی کار به خونریزی برسد، دیگر تقیه نیست. (4)

• محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمودند:

هرچه این امر نزدیک تر شود، تقیه نیز بیشتر می شود. (5)

ص: 51

1- طبرسی، ص 434

2- غیبت نعمانی ص 253

3- کلینی، ج 2، ص 223

4- وسائل الشیعه، ج 11، ص 483

5- بحارالانوار، ج 75، ص 434، ح 97

● حریر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که حضرت فرمودند:

تقیه، سپر بین خدا و خلقش است. (1)

● حریر از معلی بن خنیس روایت کرده که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

ای معلی! امر ما را مخفی دار و بر ملا نکن، چون کسی که امر ما را پنهان سازد و بر ملا نسازد، خداوند به خاطر این کار او را در دنیا عزیز می دارد، و این کار او در آخرت نوری بین چشمانش قرار می دهد که او را به سوی بهشت می کشاند.

ای معلی! کسی که امر ما را بر ملا سازد و پنهان نکند، خداوند با این کار او را در دنیا خوار می گرداند، و در آخرت نور را از بین چشمانش برمی دارد و آن را ظلمتی قرار می دهد که او را به سوی آتش می کشاند.

ای معلی! محققاً تقیه جزو دین من و دین پدران من است، و کسی که تقیه ندارد دین ندارد.

ای معلی! محققاً اینگونه است که خداوند دوست دارد در پنهانی عبادت شود، همانگونه که دوست دارد آشکار عبادت شود.

ای معلی! به طور حتم کسی که امر ما را بر ملا سازد، مانند کسی است که امر ما را انکار می کند. (2)

ص: 52

1- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 16، ص 207

2- وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 31

• عیسی بن ابی منصور نقل نموده؛ میگوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نفس کسی که برای ما ناراحت است و برای ستمی که به ما شده غمناک است تسبیح، و ناراحتی اش برای امر ما عبادت، و پنهان ساختن او راز ما را جهاد در راه خدا است. (1)

• ابو عمرو کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «ای اباعمر و! آیا گمان می کنی که اگر برای تو حدیثی بگویم یا فتوایی دهم، دوباره نزد من می آیی و درباره آن از من سؤال کنی و من خلاف دفعه اول بگویم یا به خلاف آن فتوا به تو دهم، کدامیک از آن دو را می پذیری؟» عرض کردم: آن را که جدید تر است، و دیگری را رها می کنم. فرمود: «به راستی که درست گفתי ای اباعمر و! خدا نخواسته مگر اینکه پنهانی عبادت شود. آگاه باش، به خدا سوگند! اگر این روش را در پیش گیری به راستی که این عمل برای من و شما بهتر است، و خدای عزوجل در دین خود برای ما و شما جز تقیه نخواسته است.» (2)

• حماد بن واقد لَحَام می گوید: با امام صادق علیه السلام در مسیری روبرو شدیم، صورتم را از آن حضرت برگردانده و گذشتم. بعد از آن خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من شما

ص: 53

1- الأُمالی (للمفید)، النص، ص 338

2- اصول کافی جلد 4، ص 643

را دیدم ولی صورتم را برگرداندم چون دوست نداشتم که برای شما خطری ایجاد شود.

به من فرمودند: خدا تو را رحمت کند! ولی دیروز مردی در فلان جا مرا دید و گفت بر شما درود باد ای اباعبدالله! کار خوبی نکرد و کار زیبایی انجام نداد». [\(1\)](#)

• زراره از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «تقیه در مورد ضروری است، و تقیه کننده، هنگامی که مورد آن برای او پیش آید، به آن آگاه تر است.» [\(2\)](#)

• محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل روایت می کند که فرمود: «پدرم علیه السلام می فرمود: هیچ چیز از تقیه بیشتر چشم مرا روشن نمی کند؟! همانا تقیه سپر مؤمن است.» [\(3\)](#)

• اسماعیل جعفی و معمر بن یحیی بن سام و محمد بن مسلم و زراره، همگی نقل کرده اند: امام باقر علیه السلام فرمودند: «تقیه در هر چیزی است که انسان به آن مجبور شده می باشد. به تحقیق که خدا آن را برای او حلال کرده است.» [\(4\)](#)

• عبد الله بن عطا گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

ص: 54

1- مکیال المکارم ج 2 بخش 8

2- الکلینی، ج 2، ص 219

3- وسائل الشیعه، ج 11، ح 6

4- الکلینی، ج 2، ص 220

دو نفر از اهل کوفه را دستگیر کردند. به آنها گفتند: از امیر المؤمنین بیزاری بجویید، یکی از آن دو نفر بیزاری جست، ولی دیگری سرباز زد، آنکه بیزاری جست را آزاد کردند، ولی دیگری را کشتند؟

فرمود: «اما آن کسی که بیزاری جست مردی است که دینش را می فهمد، و اما آن کس که بیزاری نجست مردی است که به سوی بهشت شتاب نمود». (1)

● عبد الله بن ابی یعفر نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «تقیه سپر مؤمن است، و تقیه حرز مؤمن است، و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. همانا بنده ای حدیثی از ما به او می رسد، و بین خود و خدای عزوجل به وسیله آن اطاعت او را می نماید. در نتیجه، در دنیا باعث عزت، و در آخرت نور برای او می شود، و به راستی که یک بنده ای حدیثی از ما به او می رسد، و آن را آشکار می سازد! در دنیا ذلت او می شود، و خداوند با عزت و جلال آن نور را از او می ستاند». (2)

● ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند تقیه جزء دین خدا است.

عرض کردم: جزء دین خدا است؟! فرمودند: آری به خدا سوگند از دین خدا است. همانا یوسف علیه السلام گفت: «ایتها العیر انکم

ص: 55

1- وسائل الشیعه ، ج 11، ص 476

2- اصول کافی جلد 4، ص 653

لسارقون» (1): «ای کاروان به راستی حتماً شما دزد هستید». در حالی که به خدا سوگند آنها چیزی ندزدیده بودند.

و نیز ابراهیم علیه السلام گفت: «انی سقیم»: «من بیمار هستم»، در حالیکه به خدا سوگند بیمار نبود. (2)

● از حبیب بن بشر نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

از پدرم شنیدم که می فرمود: نه، به خدا سوگند روی زمین چیزی نزد ما محبوب تر از تقیه نیست.

ای حبیب، به راستی کسی که تقیه دارد خدا او را بالا می برد.

ای حبیب، کسی که تقیه ندارد خدا او را به زمین می زند.

ای حبیب، به درستیکه مردم فقط در صلح به سر می برند، پس اگر آن (تقیه) بود این (صلح) می شد. (3)

● عبد الله بن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند:

بترسید بر دینتان! آن را با تقیه در پرده نگه دارید، چون ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. همانا شما بین مردم مانند زنبور عسل بین پرندگان هستید؛ اگر پرندگان

بدانند در شکم زنبور عسل چیست، همه آنها را

ص: 56

1- سوره یوسف آیه 70

2- مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ج 1، ص 73

3- الکافی، ج 2، ص 217

می خوردند و چیزی از آنها باقی نمی گذاشتند. اگر مردم می دانستند در درون شما چیست _ که ما اهل بیت را دوست دارید _ هر آینه با زبان هایشان شما را می خوردند و حتماً در پنهان و آشکار به شما دشنام می دادند، خدا رحمت کند بنده ای از شما را که بر ولایت ما است. (1)

• از امام صادق علیه السلام درباره ی این سخن خداوند: « و لا تسوی الحسنه و لا السيئه » (2): «کار نیک و کار زشت برابر نیستند»، نقل شده که فرمودند:

کار نیک تقیه است، و کار زشت بر ملامت است. (3)

• و نیز درباره این کلام خداوند: «ادفع بالتي هي احسن» (4): «کار زشت را با آنچه که بهتر است از بین ببر»، فرمود: منظور از «آنچه که بهتر است» تقیه است. «فاذا الذی بینک و بینہ العداوہ كأنه ولی حمیم» (5): «در این هنگام آنکه بین تو و بین او دشمنی است گویا دوستی نزدیک است». (6)

می توان جناب جعفر علیه السلام را به مؤمن آل فرعون تشبیه کرد که با تقیه نمودن جان پیامبر خدا

ص: 57

1- اصول کافی جلد 4، ص 643

2- سوره فصلت آیه 34

3- مجمع البیان، ذیل آیه شریفه

4- سوره مؤمنون آیه 96

5- سوره فصلت آیه 34

6- مجمع البیان، ذیل آیه شریفه

"موسی کلیم الله" را حفظ نمود و در قرآن مورد مدح و تمجید خدایتعالی قرارگرفت، مؤمن آل فرعون در عین تقیه و کتمان ایمان خود نصایح لازم را به آن گروه متعصب لجوج که تصمیم گرفته بودند خون پیامبر خدا (موسی) را بریزند می کند و جان آن حضرت را نجات می دهد.

جناب جعفر عموی امام زمان علیهماالسلام نیز با کتمان ایمان خود، ادعای امامت نمود و بسیاری از دشمنان (آل عباس) را که می خواستند خون حجت خدا را بریزند، فریب داد و آنان را متوجه خود نمود و از مهدی موعود منصرف ساخت بدین وسیله جان خود را در معرض خطر قرار دارد و جان حجت خدا را حفظ نمود.

در تاریخ دوران سیاه بنی امیّه و بنی العباس، امام زادگانِ عالی مقام چنان طرد و مورد اذیت قرار گرفته بودند که احدی جرأت نداشت نام آنها را بر زبان براند چه برسد که از آنها تفقد و دلجویی کند.

بدین وسیله معلوم می گردد که آوارگی و مهاجرت دودمان نبوی از حجاز و کوفه و پراکندگی آنها در ایران منحصراً در اثر خصومت های ممتد خلفای غاصب و ظالم اموی و عباسی بوده است.

به ویژه متوکل که یکی از خلفای با شقاوت و شرابخوار بنی العباس است، وی خصومت را به جایی رساند که امام هادی علیه السلام به همراه فرزنداناش را به سامرا تبعید کرد و قبر سیدالشهدا را در کربلا ویران ساخت و بسیاری از زائران حسینی را شکنجه و عذاب نمود.

آری با اندک مراجعه به تاریخ خلفای بنی امیّه و بنی العباس به خوبی روشن می شود که دودمان جلیل امیرالمؤمنین از شدت جور

و ستم عباسیان مجبور بودند برای حفظ جان خود تقیه نموده و از وطن های خود هجرت کنند و بعضی با مخفی داشتن سیادت و نسب خود به طور ناشناس به شهرهای دور دست هجرت کنند و پراکنده شوند تا کسی آنها را نشناخته و به نسب و حالات آنان پی نبرد لذا با وحشت و ترس از عمال عباسیان به سر میردند. تا اینکه در غربت از دنیا رفتند و بعضی دیگر به شهادت رسیدند.

تا اینکه بنی العباس با شهیدکردن امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال مهدی موعود می گشتند تا وی را نیز از بین ببرند زیرا همانطور که قبلاً گفتیم آنان از روایات و پیشگویی های پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته بودند آخرین حجت و وصی آن حضرت به نام مهدی (م ح م د) فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام است.

لذا تدابیری سخت اندیشیدند تا به مهدی موعود دست یابند و او را نیز به شهادت برسانند لذا گاه و بیگاه عمال و سربازان خلیفه به خانه امام حسن عسکری علیه السلام حمله می کردند و وقت و بی وقت داخل خانه می شدند تا از وجود مهدی موعود مطلع گردند.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

بنی امیه و بنی العباس به دو دلیل به قتل و کشتار ما پرداختند

یکی این که :

ص: 60

آنها خود می دانستند که خلافت حق آنها نیست لذا می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم و خلافت در جایگاه اصلی خود استقرار یابد.

دوم اینکه :

آنها از طریق اخبار متواتر فهمیده بودند که حکومت جباران و ستمگران به دست قائم ما نابود خواهد شد و از طرفی در اینکه آنان خود از جباران و ستمگران هستند شک نداشتند.

از این رو در کشتار اهل بیت رسول خدا علیهم السلام و نابود کردن نسل او کوشیدند تا اینکه با این کار مانع تولد قائم عجل الله فرجه شوند یا او را به قتل رسانده باشند اما خداوند نخواست که قضیه او (قائم) حتی برای یک نفر از ایشان (خلفای اموی و عباسی) معلوم شود تا آنگاه که نور خویش را کامل گرداند ، هرچند کافران خوش نداشته باشند.

اینجاست که نقش کلیدی جناب جعفر طاهر علیه السلام آشکار می گردد جعفر طاهر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تنها بازمانده از فرزندان ذکور امام است و به ظاهر، متصدی امور بیت پدر و برادرش می گردد تا عباسیان را به سوی خود جلب کرده و از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف نماید و فشار را بر اهل بیت امام حسن عسکری علیه السلام کم کند.

ص: 61

لذا به ضرس قاطع جناب جعفر به امر پدر و برادرش از روی تقیّه ادّعی امامت کرده است تا جان امام زمانش را حفظ نماید.

بنی العباس نیز هنگامی که ادّعی جعفر علیه السلام را در امر امامت و میراث برادر دیدند تقریباً اطمینان یافتند که امام حسن عسکری علیه السلام پسری به نام مهدی ندارد لذا قدری آسوده خاطر شدند و حصر و فشار را از روی بیت امام برداشتند.

جناب جعفر علیه السلام پس از موفقیت در منحرف ساختن بنی العباس به دفعات بین مردم و بالا-خص شیعیان چنان رفتار می نمود که بدانند او امام منصوب از جانب خداوند نیست.

لذا حکایات بسیار شیرین و مضحک از آن جناب نقل شده است که بیانگر همین حقیقت می باشد تا اینکه آن جناب از چشم خلیفه عباسی و درباریان افتاد و وی را مطرود ساخته و دیگر به حضور نپذیرفتند.

مثلاً در خبر است که جناب جعفر پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام به قصر خلیفه رفته و با اصرار زیاد، درخواست ملاقات با خلیفه نموده است.

پس از مدّت زیادی که اصرار کرد موفق به ملاقات با خلیفه شد.

گفت: سالی بیست هزار دینار به شما می دهم که طی حکمی

جایگاه پدر و برادرم را در امامت به من بدهید.

خلیفه از درخواست جعفر به غضب در آمد و فریاد زد:

«ای احمق! شأن و عظمت پدر و برادرت از ما نبود بلکه از خدا بود، ما سعی می کردیم جایگاه آنان را تخریب کنیم و هر کسی معتقد به امامت آنها می بود از لب شمشیر میگذرانندیم، حال تو از من می خواهی این مقام و منزلت را به تو بدهم؟؟؟؟!!!»

سپس خلیفه دستور داد دیگر جعفر را به قصر راه ندهند. (1)

در خبر دیگر آمده است :

شیعیان مبالغی از وجوهات و هدایا را به سامرا بردند که تقدیم امام حسن عسکری علیه السلام کنند که متوجه شدند امام علیه السلام به شهادت رسیده است، آنان خدمت جعفر رسیدند و از ایشان درخواست کردند که بفرماید:

1- این اموال از کجا آمده ؟

2- چه افرادی آنها را فرستاده اند ؟

3- قیمت آنها چقدر میباشد ؟

ناگهان شیعیان دیدند جناب جعفر متغیر شد و فریاد زد:

من که عالم به غیب نیستم، علم غیب مخصوص خداوند است ... (2)

ص: 63

1- مآثر الکبرای فی تاریخ سامرا صفحه 291

2- بحار الأنوار ج 13 ص 117

با دقت و تأمل در این روایت درمی یابیم که او می توانست بر خورد خوب و مسالمت آمیزی داشته باشد که شاید شیعیان به او ترحم کرده و مبالغی پیش کش کنند ولی ناگهان دیدند جعفر برآشفته و فریاد زد که من عالم به غیب نیستم و این خداوند است که عالم به غیب است، این چه درخواستی است که از من می کنید!!!

جناب جعفر با این برخورد به آنها فهماند من امام شما نیستم و در حال تقیه می باشم.

ص: 64

یکی از روش های موفق مبارزات باطل علیه حق، ایجاد تزلزل، تردید و انحراف در باورهای پیروان حق بوده و هست و خواهد بود و از این روش نیز مخالفان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله (مکتب اهل بیت) غافل نبوده و همواره از آن بهره برده اند.

یکی از شاخص های مهم در این روش دروغ بستن به مقدّسات و جعل سند هاست که مانع از مراجعه امت به اشخاص حقیقی می شوند و اینگونه سدّی برای وصول به راه خدا (سبیل الله) می گردند.

فساد عقیده نوعی هرج و مرج و آشوب فکری را در بین مردم ایجاد میکند، تشکیکات در اذهان اثر گذارده و آنان را از اتصال و بهره بردن از خاندان وحی فاصله می دهد و بازار آزادی در گناه و ریاست طلبی دشمنان را رونق می بخشد.

لذا در طول تاریخ شیعه عده ای شب و روز تلاش می کردند تا در وقایع تاریخی انحراف ایجادکنند و در پس آن شبهاتی در اعتقاد دینی مسلمانان نسبت به اهل بیت علیهم السلام وارد سازند تا باورهای آنان سست و ضعیف گردد تا در مقابل خواسته های نامشروعشان مقاومت نکنند و راحت تر به اهداف شوم خود برسند.

در همین راستا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام افرادی مثل یحیی بن اکثم که روزی قاضی القضاات دستگاه عباسیان بود، چه ضدیت هایی با اهل بیت علیهم السلام داشت و چه بسیار بذرافشانی هایی که علیه شیعه جهت اغفال مردم انجام می داد!!!.

مثلاً او تا سال 243 هجری زنده بود، توانست با آلودگی و رسوایی های خویش در دستگاه حاکمان وقت و با ایجاد شبهات در اعتقادات مسلمانان، مجوز شرابخواری را علنی کند تا جایی که دیگر، آوازه خوانی و رقص و ضرب موسیقی آنها به گونه ای نبود که بشود آن را در پرده نگه داشت. (1)

در آن فساد عظیمی که می رفت عالمگیر شود شاعران بدبخت به جهت ضعف در عقائد به نیت مرحمتی حاکمان جور شعر می سرودند و عمل آنها را تأیید می کردند و به مدح و ثنای خلیفه و اطرافیانش می پرداختند و از خدمات دینیشان حرف می زدند.

ص: 66

و از همه مهمتر جاعلان حدیث نیز در راستای خرسندی و اهداف شوم خلیفه حدیث جعل می کردند و مردم را اغفال می نمودند.

البته جاعلان حدیث با انگیزه های متفاوتی به این کار دست زده اند، برخی از آنان با انگیزه خیانت و دشمنی به اهل بیت علیهم السلام و برخی با انگیزه خدمت به اربابان خویش و بعضی آنقدر جاهل و منحرف بودند که برای تحصیل خشنودی خداوند به جعل احادیث پرداخته اند.

و گروهی به خاطر حسادت نسبت به مقام والای ائمه معصومین علیهم السلام به این کار همت گماشتند و گروهی نیز جیره خوار بنی امیه و بنی العباس بوده لذا بجهت حفظ منافع مادی شان و دریافت صله و مرحمتی، آنان را به این کار (جعل حدیث) وادار کرده بود.

بدین جهت شناخت احادیث معتبر از احادیث جعلی بسیار مهم است و تشخیص آنها به تخصص ویژه ای نیاز دارد، بزرگان دین برای تشخیص احادیث معتبر از غیر معتبر معیارهایی قرارداده اند:

1- آشنایی با «علم الدرایه» که ائمه علیهم السلام مسلمانان را به فراگیری آن تشویق کرده اند یکی از آن معیارهای مهم می باشد.

«علم الدرایه» به معنای «تفقه و دانستن» است و نتیجه آن تمیز احادیث قابل قبول از احادیث جعلی است.

2- علم الرجال یعنی بررسی سلسله سند و رجال حدیث.

از طریق علم الرجال و علم الدرایه (روایت را از جهات متعددی مورد تحقیق قرار میدهند)، در ابتدا توسط علم الرجال حالات سند حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد و بعد از بررسی سند، نوبت به درایت، درک، دلالت و فهم موضوع و بررسی متن حدیث است که آیا با قرآن و سنت قطعیه موافقت دارد و یا اینکه از روی تقیه صادر شده است؟!

با به کارگیری این دو علم یعنی «الدرایه و الرجال» حدیث از نظر متنی و سندی کاملاً مورد بررسی قرار می‌گیرد بنابراین نباید هر حدیثی را که در سند و متن اغلاق دارد و یا با قرآن و سنت قطعیه مخالفت دارد بپذیریم.

چنانکه قبلاً متذکر شدیم دستگاه بنی العباس با ایجاد روایات جعلی به شک و شبهات دامن میزدند زیرا برای آنها کم هزینه ترین جنجال آفرینی ها و سرگرم نمودن مردم که نه هزینه زیادی در برداشت و نه نفی و اثبات آن به کسب و کار کسی ضرر می زد، ایجاد شک و شبهه نسبت به مقدّسات بوده است.

لذا مردم به بحث های خود سرگرم می شدند و خلیفه و وابستگانش هم به کارهای خود از دل دادن به هواهای نفسانی همانند رقص و ص: 68

موسیقی و آزادی مطلق و میخواری و نهایتاً حکومت بدون ترس بر مردم می پرداختند.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام با دامن زدن به روایات جعلی در این اندیشه بودند که بساط اهل بیت علیهم السلام را برچینند و مردم را از آنان دورسازند که اگر در این راه موفق می شدند از رعب و ترس مهدی آخرالزمان که بزرگترین مانع و خطر خود می دانستند در امان می بودند.

حمله به اهل بیت علیهم السلام در شرایطی صورت می گیرد که اطلاعات دینی مردم بسیار پایین بوده و شامل خلاصه آن چیزهایی بوده که به تقلید از پدران خود آموخته بودند بدین جهت، مختصر و سوسه و شبهه ای کافی بود که آنها را از راه به در کند.

لذا لبه تیغ تیز دشمنان متوجه اهل بیت علیهم السلام بود، چون دشمن میدانست تا اهل بیت زنده اند پاسداری از دین همچنان قطعی و ادامه دار خواهد بود.

به همین خاطر اعضای بیت امام را که سمبل اسلام راستین بودند هدف قرار می دادند و دست به نشر اکاذیب زده و تهمت های ناروا درباره امام و فرزندان امام علیهم السلام زدند:

تا از این راه خود امام را تضعیف کنند و امام را از صحنه خارج

سازند و بدین وسیله ارادت مردم را نسبت به امام کم رنگ سازند و کم کم این ارتباط قطع شود.

در زمان ما نیز در فضای مجازی بیش از هزاران سایت و وسایل ارتباط جمعی وجود دارد که در ایجاد شبهات دینی در میان جوانان شیعه فعالیت دارند.

آنان با کاوش در تاریخ شیعه موضوعاتی همانند منحرف بودن فرزندان امام معصوم علیهم السلام مثل جناب جعفر علیه السلام را پیدا می کنند و آن را آغشته به بسیاری از مسائل و شبهات دیگر کرده و به جوانان ما ارائه می دهند تا آنان را از گرایش و اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام دور نگاه دارند.

اصولاً سعی می کنند این شبهات را چنان منطبق با حق نشان دهند و جامه ی حق و درستی بر آن بپوشانند که اگر اهل تحقیق و بررسی نباشید فریب خورده و سریع به دام انحراف اعتقادی آنان می افتید.

لذا جا دارد که جوانان، حق مسلم خود بدانند و از علماء و دانشمندان دین بخواهند با استدلال محکم عقلی و نقلی ، به شبهات و سؤالات آنان پاسخ دهند.

و بر عالمان بزرگوار نیز لازم است تاریخ را همان گونه که بوده از این

حیث زمان و مکان که همراه با اختناق و فشارهای حُکام زمان بوده بررسی کنند و حقایق تاریخی را با عرضه نمودن بر قرآن و سنت قطعیه استخراج نموده و افشاگری نمایند.

کما اینکه برای نمونه در تاریخ می خوانیم دستگاه حاکمه بنی العباس به جهت ثبات و پایدار کردن ارکان حکومتشان و اغفال مردم، رفتارهایی متفاوت با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام پیش می گرفتند.

مثلاً- گاهی تکریم و حرمت ظاهری آن دو امام را نگاه می داشتند و گاهی به توهین و تحقیر می پرداختند و یا اینکه بیت آن دو امام همام را محاصره می نمودند و هر گونه تردد به آن بیوت را منع می کردند

و گاه آن دو امام را به حبس و زندان می انداختند

و گاه نیز تهمت هایی ناروا به آن دو امام عزیز می زدند از قبیل قصد خروج علیه خلیفه و یا جمع نمودن اموال و سلاح ، و یا در مقام تضعیف امام از راه علم و دانش بر می آمدند تا مردم گمان کنند آنان مردمانی عادی بوده و از هیچ امتیازی برخوردار نیستند

و یا تهمت به بستگان امام که تربیت یافتگان ائمه معصومین علیهم السلام بودند می زدند چنانکه تهمت های ناروا به جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام زدند.

اگر موفق میشدند جناب جعفر علیه السلام را فاسق، شارب خمر، قمارباز و تارک الصلاه معرفی کنند بزرگترین ضربه را به بیت امامت زده بودند.

لذا در این زمینه حدیث هایی جعل کردند و سندها درست کردند و آنها را بین مردم رواج دادند.

لذا بنی العباس برای تضعیف بیت امامت یکی از راههایی که در پیش گرفتند تخریب شخصیت «وابستگان امامان» بوده همانند روایات منفی که در مورد جناب جعفر جعل کرده اند و ما در این کتاب در صدد افشای آنها هستیم.

ص: 72

در جستجوی مهدی موعود علیه السلام

در دوران حکومت بنی العباس خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دستیابی به ابتدایی ترین امکانات زندگی خود محروم بودند و زنان و فرزندان‌شان در خانه در کمال سختی و رنج زندگی می کردند.

بالاخص پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بنی العباس برای دستیابی به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در برابر اهل بیت علیهم السلام با محاصره و ایذاء و اذیت آنان جبهه گیری سختی به راه انداختند و سعی داشتند آنان را در منتهای فقر و گرفتاری نگه دارند تا اگر از مهدی موعود علیه السلام خبری هست فاش گردد.

موضع دشمن در مورد اهل بیت علیهم السلام به گونه ای سخت بود که اگر خبر می داشتند کسی دوستدار آنهاست اموالش را مصادره می کردند و جان او را در معرض خطر قرار می دادند.

ص: 73

در این راستا جناب جعفر علیه السلام بخشی از فعالیت ها و تلاش های خود را متوجه آن کرده بود که با حفظ جان امام زمان خویش، مردم را به سوی اهل بیت علیهم السلام و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف جهت دهد و به آنها بفهماند مسأله آن نیست که بنی العباس مطرح می کنند.

واقعیت این است که جناب جعفر در تمام مدت کوتاهی که از روی تقیه، مدعی امامت شده بود می خواست جان امام زمانش را حفظ کند و می خواست از اذیت ها و فشارها بر اهل بیت آن حضرت بکاهد.

لذا او ناگزیر بود در کنار ادعای امامت با حرکات و سکنات مضحک به شیعیان برساند که من امام نیستم.

لذا وقتی شیعیان امانت ها و هدایایی را برای امام حسن عسکری علیه السلام می آوردند و متوجه می شوند امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیده است به دنبال جانشین آن حضرت می گردند و دستگاه حاکمه آنان را متوجه جناب جعفر علیه السلام می کند.

جناب جعفر علیه السلام نیز با زیرکی خاص از آنان مطالبه هدایا و امانات را می کند، آنان می گویند به ما خبر دهید که این هدایا از چه افرادی است و چه قدر قیمت دارند و چه قدر می باشند؟

در اینجا جای داشت که جناب جعفر علیه السلام اگر واقعا ادعای امامت و ریاست می داشت با ملاطفت و زیرکانه صحبت کند و آنان را فریب دهد ولی برعکس ناگهان می بیند جعفر برآشفته و فریاد کشید که شماها از من علم غیب می خواهید؟! من که علم غیب ندارم و علم غیب از آن خداوند است ...

آیا این حرکات او نمایانگر تقیّه نمودن وی نمی باشد؟!!!

در اینجا نمونه ای از تلاش و تجسس بنی العباس را ذکر می کنیم که در صدد دستیابی به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند تا او را دستگیر کرده و به شهادت برسانند تا گوشه ای از خفقان شدید آن زمان را درک کنید، لذا گاه و بی گاه به خانه امام حسن عسکری علیه السلام حمله می کردند و این هجوم به خانه برای دستیابی به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف سالیان درازی ادامه داشته است حتی زمانی که خلیفه عباسی از سامرا به بغداد هجرت کرده بود :

شیخ طوسی (ره) از رشیق رفیق مادرای (1) روایت کرده است که گفت :

ص: 75

1- در الخراج، حاجب (دربان) مادرانی و در المنتخب «ماذرائی» آمده است.

«ما سه نفر بودیم که روزی معتضد (خلیفه عباسی) ما را احضار کرد و دستور داد تا هر یک سوار اسبی شده و اسبی دیگر را هم با خود ببریم و غیر از دام شکاری، چیز دیگری بر زین خود نداشته باشیم و گفت: شما به سامرا می روید؛ و بعد از آن نشانی یک محله و خانه را به ما داد، گفت: موقعی که به آن محل و خانه رسیدید، غلام سیاهی را می بینید که جلوی در خانه نشسته است. فوراً وارد خانه شوید و هرکسی را در خانه دیدید، بکشید و سرش را برای من بیاورید!

چون وارد سامرا شدیم، همانطوری که نشانی داده بود رفتیم و خانه را پیدا کردیم و دیدیم خادم سیاهی در دهلیز نشسته و مشغول بافتن بند شلوار است.

از او پرسیدیم این خانه مال کیست و چه کسی در آن می باشد؟

گفت: صاحبش!

به خدا سوگند! خادم کمترین اعتنا و توجهی به ما نکرد و از نفرات ما واهمه ای در او ایجاد نگشت؛ ما هم، چنان که دستور داشتیم به خانه هجوم بردیم و دیدیم که خانه ای بسیار مجلل و باشکوه است و مقابل در خانه، پرده ای بود که بهتر از آن را ندیده بودیم؛ گویا در آن وقت دست کسی به آن نرسیده بود و درون خانه کسی نبود.

چون پرده را بالا زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویی دریایی پر

ص: 76

آب بود و در انتهای خانه حصیری بود که فهمیدیم روی آب است و شخصی که از همه ی مردم زیباتر (و با شکوه تر) بود ، روی آن ایستاده و نماز می خواند و هیچ التفات و توجهی به ما و آنچه با خود داشتیم، نداشت.

پس احمد بن عبد الله بر ما پیشی گرفت تا از اتاق عبور کند؛ اما در آب افتاد و چنان مضطرب شد که من دست خود را به سمت او دراز کرده، نجاتش دادم و او تا مدتی بیهوش شد.

بعد از او همراه دوم من جلورفت و او نیز دچار همان سرنوشت شد؛ پس من مبهوت و حیرت زده ماندم و به ناچار به صاحب خانه گفتم : من از درگاه خدا و شما معذرت می خواهم . سوگند به خدا! من بی خبر بودم و نمی دانستم سراغ چه کسی می آیم؟ من به درگاه خدا توبه می کنم.

ولی او به آنچه من گفتم، توجهی ننمود و از نماز خود منصرف نشد. این موقعیت و وضعیت او، ما را به وحشت انداخت و به ناچار برگشتیم.

معتضد (خلیفه ی عباسی) منتظر ما بود و به دربانان سپرده بود که هر وقت ما آمدیم، ما را نزد او ببرند. مقداری از شب گذشته بود که وارد شدیم و دربان ها ما را نزد او بردند. از ما سؤال کرد : چه کردید؟

و ما آنچه را مشاهده کرده بودیم، برای او حکایت کردیم.

معتضد گفت: ای وای بر شما! آیا قبل از من کسی شما را دیده است؟ این ماجرا را با کسی غیر از من هم مطرح کردید؟

گفتیم: نه!!

گفت: من فرزند (پدر و) جدّ خود نیستم! سپس سوگند های محکمی یاد کرد که اگر این مطلب به کسی برسد، گردن ما را خواهد زد! ما هم جرأت نکردیم این واقعه را با کسی مطرح کنیم؛ مگر بعد از مرگ او. (1)

ص: 78

1- الغیبه شیخ طوسی، ص 149؛ منتخب انوار المصنیه، ص 255؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 460، ح 5؛ كشف الغمه، ج 3، ص 289؛ فوج المهموم، ص 248 (با تفاوتی اندک در چهار مصدر اخیر)؛ بحار الانوار، ج 52، ص 51، ذیل ح 36؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 683، ح 92

حفظ جان امام زمان علیه السلام

با توجه به شرایط اجتماعی و جغرافیایی روزگار جناب جعفر علیه السلام (که برای دست یابی به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف پر از رعب و ترس و اختناق از طرف حکام بنی العباس بوده) حضرتش با فداکاری هایی که نموده، بدنام معرفی شده است.

بلکه متهم به بسیاری از فسق ها و اعمال خلاف شرع معرفی گردیده شده و بسیاری از مسلمانان تا حتی شیعیان این اتهامات را باور کرده اند و برای یکدیگر نقل نموده اند.

با این وصف بر ماست که برخی از آنچه اندیشه های پویا و اخلاص و از خودگذشتی و عملکرد زیبا و درخشان جناب جعفر که در حفظ و حراست از امام زمان خود، انجام داده، آشکار سازیم و نهایتاً بر آموزش درس زندگی که برای حراست از امام زمان علیه السلام خویش از آبرو و جان خود گذشت به تماشا بنشینیم و درس بگیریم و به مؤمنان حق جو بنمایانیم.

ص: 79

یکی از اهداف جناب جعفر، سرگرم کردن دستگاه حاکم و بی خبر نگه داشتن آنها از وجود امام زمان علیه السلام و بیت امام بود.

زیرا دشمن دائماً در اندیشه کشف و یافتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بسر میبرد و از طُرُق مختلف حتی از طریق گماشتن زنان جاسوسه ای در خانواده امام که با خواهر امام و همسر امام رفیق شوند و با آنان ارتباط برقرار کنند، درصدد کشف حقیقت وجود مهدی موعود بودند.

در این راستا جناب جعفر پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام به جهت اینکه بزرگ ترین فرد خانواده بود دم درب ایستاده و به عنوان صاحب عزا مردم به او تسلیت گفتند و از سویی به اشاره دستگاه حاکمه افرادی را فرستاده تا به او در امر امامت تبریک نیز بگویند تا با عکس العمل جناب جعفر علیه السلام به حقیقت امر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برسند، چون اگر جعفر علیه السلام امامت را نپذیرد برای بنی العباس ثابت می شود مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بدنیا آمده و مخفی گردیده است، ولی اگر امامت را بپذیرد معلوم می شود که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود ندارد.

جناب جعفر با تقیه نمودن از فرصت استفاده کرد و در مورد

جانشینی خود سکوت کرد و اظهار نداشت من جانشین برادرم نیستم و به ظاهر برای حفظ جان مهدی موعود، امامت را پذیرفت ولی مسأله آنچنان پایدار نماند بلکه پس از رفع ظلم های عباسیان، به شیعیان فهماند که او امام مورد نظر نیست و از علم امامت و اسرار آن آگاهی ندارد.

بنی العباس می دانستند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین ذخیره خداوند از نسل امام حسن عسکری علیه السلام می باشد و او کسی است که در فرجام کارش بنیان ظلم را بر می اندازد و روزگار ستمکاران را تیره و سیاه می نماید.

به همین نظر دستگاه خلافت مصمم شد از هر راه و وسیله ممکن مهدی موعود جانشین امام عسکری علیه السلام را از میان بردارد و به تشیع و تداوم آن خاتمه دهد.

بدین سبب پس از شهادت امام عسکری علیه السلام دشمن به جستجوی جانشین آن حضرت پرداخت و خانه امام را مورد تفتیش قرار داد، آنها نمی دانستند که مهدی موعود به دنیا آمده است.

لذا معتمد عباسی عده ای از قُصَّات و معتمدان را وادار کرد که به جستجوی خانه امام بپردازند و کنیزان را دستگیر و مورد معاینه قرار دهند لذا وارد منزل شدند و اطاق ها را یک به یک جستجو کردند ولی

اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که این بررسی‌ها و تقشیشها تا دو سال ادامه داشت و حبس و گرفتاری کنیزان تا دو سال به طول انجامید.

و حال آنکه اگر بنای بررسی و تقشیش آنان دوران حمل بوده باید تولد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در کمتر از یک سال واقع شود و پس از آن دست از تقشیش و بررسی بردارند ولی آنها خلاف وعده الهی که از روایات به آنها رسیده بود، نمی‌توانستند باور کنند که مهدی موعودی در کار نیست. لذا از تقشیش و تجسس دست نمی‌کشیدند.

سرانجام دولت حاکمه پس از همه تقشیش‌ها و حرکت‌های مرموزانه جناب جعفر، خسته و مانده شدند و مایوس گشتند، مَهر و موم خانه امام را برداشتند و زندگی عادی و طبیعی خاندان برگشت و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف همچنان زنده و پس پرده غیبت صغری ماند و تا سال 329 هجری قمری ادامه یافت که پس از آن غیبت کبری فرارسید.

مخفی نگه داشتنِ جانشینِ امام معصوم در زمان سایر خُلُفا نیز رخ داده است وقتی که حُکام فاسق در پی یافتنِ جانشینِ امام معصوم

ص: 82

بوده اند ، فرزندانِ امامان در این عرصه تلاش هایی داشته اند.

و آگاهانه خود را در معرض مردم و حُکام فاسق قرار می دادند تا جان امام زمانشان را حفظ کنند.

به طور مثال :

1- جناب محمّد حنفیه برای حفظ جان امام زین العابدین علیه السلام

2- جناب عبدالله فرزند امام صادق برای حفظ جان امام کاظم علیهم السلام

3- جناب احمد بن موسی (شاهیچراغ) برای حفظ جان امام رضا علیهم السلام

امامان در بُرهه ای از زمان به جهت خطر حکام جور، خود را از انظارِ مردم پنهان میکردند و سرگرم برنامه های خاصّ خود می شدند و فرزندانِ دیگر امامان، خود را به عنوان «امام» مطرح می کردند و هنگامی که آرامش نسبی باز می گشت فرزندانِ امام ، مردم را به سوی امام واقعی راهنمایی می کردند.

ص: 83

محاصره امام حسن عسکری علیه السلام

همانطور که قبلاً گفتیم بنی امیّه و بنی العباس از طُرُق اسناد و روایات به این حقیقت (مهدی موعود) آگاهی داشتند و از اخباری که به آنها رسیده بود می دانستند که از نسل فاطمه سلام الله علیها فرزندی به نام مهدی علیه السلام خواهد بود که رتبه و مقامی بلند دارد و نام پدرش "حسن" است و اوست که جهان را از لوٹ ظالمان و فاسدان رهایی می بخشد.

لذا سختگیری آنها شدّت یافته و مراقب بودند که آمد و شدها و شرایط درونی خانه امامان را زیر نظر بگیرند تا حتّی نقل شده است که بنی العباس برای دستیابی به مهدی موعود علیه السلام زندگی و زادولد امامان را زیر نظر داشتند.

حتّی ولادت امام حسن عسکری علیه السلام برای آنها هراس آور بود از آن بابت که می دانستند آن وعده موعود نزدیک است و لذا امام ص: 84

هادی علیه السلام سعی داشت کم و بیش امام حسن عسکری علیه السلام را از انظار مخفی نگه دارد.

عباسیان پس از رشد امام حسن عسکری علیه السلام هراس آن را داشتند که اگر از او فرزندی پدید آید با او چه کنند؟ و چگونه او را بدست آورند و نابود سازند؟ لذا پس از شهادت امام هادی علیه السلام کنترل را بر امام حسن عسکری علیه السلام شدید کردند.

آنچنان که امام حسن عسکری علیه السلام از کل دوران 6 ساله امامت نیمه از آن را در زندان به سر بردند و الباقی نیز تحت مراقبت شدید بودند.

برای بنی العباس واضح و آشکار بود که امام حسن عسکری علیه السلام در دوران حیات پدرش فرزندی نداشته است و پس از آن مراقبت شدیدتری انجام دادند که از او فرزندی ظهور نکند.

امام حسن عسکری علیه السلام در بیان اندیشه جاهلان بنی العباس می فرمایند:

« زعموا انهم یرون قتلی لیقطعوا هذا النسل ، وقد کذب الله قولهم و الحمد لله» (1)

آنها در اندیشه قتل من بودند تا اینکه این نسل و نشان را ریشه کن سازند ولی خداوند خواستشان را از میان برد و سپاس خدای را (که موفق نخواهند شد).

ص: 85

بدین جهت بنی العباس امام حسن عسکری علیه السلام را در سنین کم جوانی، به شهادت رساندند و به زندگیش خاتمه دادند و زنان و اعضای خانواده آن حضرت را اسیر و دستگیر کردند و مورد معاینه قرار دادند که نکند زنی از آن حضرت حامله باشد.

لذا امام حسن عسکری علیه السلام فرزند دلبنده خود را مخفی نگه می داشتند و جز به افراد کمی که به آنها اعتماد داشتند حضرتش را نشان نمی دادند که یکی از آنها برادر گرامشان جناب جعفر علیه السلام بوده است.

قرینه حالیه، شرایط زمان و مکان

حکم و داوری بر اساس قرینه ها و نشانه ها، از اموری است که از گذشته های دور تا کنون، فقیهان، بطور مستقیم به آن پرداخته اند.

بحث از قرینه و قرینه ها در باب قضاء به اماره و اماره ها تعبیر شده است که به ملازمه عقلی و به طور بدیهی بر اساس آنها علم پیدا می شود؛ طبیعی است در میان افراد جامعه کشمکشهایی برای ایفای حق بوجود می آید که برای برطرف کردن نزاعها و کشمکشها احتیاج به یک نظام و قانون است و بدون آن جامعه به هرج و مرج می انجامد که باید از سوی شخص و یا مقامی صالح، از میان برداشته شود.

برای از میان برداشتن آنچه انسانها در آن کشمکش و ستیز دارند، چه ادعا و خواهانی مالی باشد، یا حدی از حدود الهی، نمی توان بدون وجه و دلیل حکم کرد. برای شناختن حق صاحب حق، در ستیزها و

کشمکشها راه هایی وجود دارد که یکی از آن راه ها قرینه حالیه ی زمان و مکان است.

قاضی یا هر شخص دیگر می تواند با در پیش گرفتن یکی از این قرینه ها، حقیقت قضیه را دریابد:

یکی از آنها قرینه هایی است که همراه موضوع دعوا می باشد.

هر قاضی بر اساس این قرینه ها و اجتهاد و درک خود می تواند حکم کند و حقیقت قضیه را به دست می آورد.

یکی از قرائن "شرایط زمان و مکان" است که در مقام داوری باید به این امر توجه نمود و در فهم حدیث نیز « شرایط زمان و مکان صدور روایت» باید لحاظ شود که از طریق این قرائن، پی به واقعیت و مفاهیم روایات می بریم.

پُر واضح است همانگونه که قبلاً نیز متذکر شدیم پاره ای از روایات شیعه بر سبیل تقیه وارد شده و بیان کننده حکم و منظور واقعی امامان علیهم السلام نیست چون این امر، معلول زندگی شیعیان و ائمه علیهم السلام است که در شرایط ویژه ای ناگزیر به رعایت تقیه می شدند و این موضوع بر صدور برخی از روایات، اثر گذاشته و در نتیجه مشکلاتی در معنا و مفهوم حدیث به بار آورده است.

ص: 88

در تعریف تقیّه گفته اند:

التقیّه اخفاء الحق من الغیر او اظهار خلافه لمصلحه الاقوی

تقیّه، مخفی نمودن حق از دیگران و اظهار خلاف آن است به جهت مصلحتی که مهم تر از مصلحت اظهار آن باشد. (1)

لذا یکی از مبانی فهم و نقد حدیث، بررسی ارتباط آن با "شرایط زمان و مکان" یا به عبارت دیگر با «شرایط تاریخی و جوّ موجود در زمان صدور آن روایت» می باشد.

به طور کلی شرایط زمان و مکان از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از عوامل مهم فهم و نقد روایات می باشند.

اینگونه امور در واقع از قرائن متصل به احادیث به شمار می روند که قرینه حالیه نیز گفته می شود، بی توجهی به ارتباط احادیث به موقعیت زمانی و مکانی سبب فهم ناقص بسیاری از روایات می شود.

لذا فهم حدیث در گرو توجه به شرایطی است که هر یک از آن شرایط به سهم خود از پایه های مهم فهم روایات به شمار می روند.

همانند شناخت اسباب ورود احادیث که در فهم منظور روایات تأثیر به سزایی دارند، به تعبیر دیگر از عوامل پی بردن به معنای واقعی تقیّه در حدیث توجه داشتن به اسباب و مناسباتی است که حدیث یا سنت به جهت آن وارد شده است.

ص: 89

1- آسیب شناسی فهم حدیث ص 51

این اسباب یا در نصّ خود روایات موجود می باشد و یا از واقعیاتی که سیاق حدیث بر آن شهادت می دهد قابل ملاحظه است و یا از مجموعه قرآنی که در اطراف حدیث وجود دارد مانند زمان و مکان به دست می آید.

به عقیده صاحب نظران، فهم سلیم از روایات جز با شناخت مناسبات و قرآنی که همراه حدیث هست و در واقع به منزله بیانی بر معنای احادیث است به دست نمی آید.

این شناخت مناسبت ها و قرآنی (مثل اوضاع زمان و مکان) موجب می شود انسان در فهم حدیث دچار تزلزل فکری و اعتقادی نشود و مطلبی خلاف واقعیت را درک نکند.

لذا با این مقدمه ای که ذکر شد عرض میکنیم: احادیث و روایاتی که از ناحیه امام زمان علیه السلام در قالب توقیعات در مذمت جناب جعفر علیه السلام صادر شده با توجه به ضعف سندی که دارند، در زمان و شرایطی صادر شده اند که آن حضرت مورد تعقیب بنی العباس بودند و آنان در صدد از بین بردن مهدی موعود علیه السلام بودند لذا با توجه به شرایط زمان و مکان پر از خفقان امکان دارد این روایات برای حفظ جان عمویشان جعفر از روی تقیّه صادر شده باشد یا اینکه دشمن این روایات را داخل احادیث کرده باشد.

بنابر این با لحاظ شرایط زمان و مکان پر از خفقان، جای داشته که در بعضی از روایات از روی تقیه جناب جعفر مذمت شود تا وی برای انحراف افکار عمومی بنی العباس موفق شود و دست به اقداماتی بزند که از جمله آنها ادعای امامت بوده است تا اینکه وانمود کند برادرش امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد و به این وسیله فشار و جستجوی بنی العباس برای یافتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را خنثی کند.

تا حتی برای اطمینان دادن به بنی العباس که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود ندارد (با هماهنگی قبلی با بیت امام) از بنی العباس درخواست نمود که به خانه امام حسن عسکری علیه السلام وارد شوند و اگر آن حضرت هست دستگیر کنند.

وقتی بنی العباس به بیت امام عسکری علیه السلام هجوم می برند و اثری از مهدی موعود نمی یابند در نتیجه از جناب جعفر برگشته و او را از خود دور کردند و به او گفتند :

« کذاب » یعنی « به بنی العباس دروغ گفته »

متأسفانه این لقب که از ناحیه بنی العباس به او داده شده کم کم بین موالیان و شیعیان نیز معروف گشت و نسبت دادن این صفت « کذاب » از طریق روایات ضعیف السنند به این امامزاده واجب التعظیم، رایج گشت.

مهم ترین فلسفه و حکمت ابتلاء (آزمایش) از دیدگاه قرآن کریم، شناسایی چهره واقعی افراد به معنای ظهور صلاحیت ها و استعدادهای آنان و طهارت و خباثت نفس انسان است؛ چرا که برجستگی ها و کرامت های روحی انسان در شرایط امتحان و ابتلاء است که خود را نشان می دهد.

قرآن کریم در آیات متعددی بر این حقیقت تصریح نموده است که ذیلاً به یک مورد آن اشاره می شود.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ» (1)

ما همه شما را قطعاً آزمایش می کنیم تا معلوم شود، مجاهدان واقعی و صابرین از میان شما کیانند و اخبار شما را بیازماییم.

ص: 92

جمله «حتی نعلم المجاهدین منکم» به این معنا نیست که خداوند از این گروه آگاهی ندارد، بلکه منظور تحقق معلوم الهی است و مشخص شدن این گونه افراد برای خود آن افراد و دیگران است؛ و به عبارت دیگر آزمایش برای این است که این علم الهی تحقق خارجی یابد و عینیت حاصل کند و صفوف برای عقاب و پاداش مشخص شود.

بطور کلی یکی از اسباب برگشت بشر به سوی خدا این است که خداوند انسان را در بوته گرفتاری ها قرار می دهد تا انسان عقل و فکر خود را به کار اندازد و از علت سختی ها و بلاها عبرت بگیرد و مسیر خود را به سوی خدا تغییر دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است، ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد. (1)

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد، مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی کند، خداوند بندگان را می آزمايد تا آن چه در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند. اگر آزمایش الهی نبود، این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت

ص: 93

و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

پرواضح است که امتحان همه به یک نحو نیست. بلکه به علم و حکمت الهی یکی به فقر امتحان می شود و دیگری به غنا، یکی به مصیبت امتحان می شود و دیگری به وفور نعمت، یکی با عافیت و دیگری به امراض و یکی به علم و موفقیت های علمی و دیگری به توفیق عبادت و ریاضت! و ممکن است یک انسان گاهی به این آزموده شود و گاه به آن، و این بستگی دارد که خود را مهیای کدام آزمون کرده باشد.

البته این آمادگی نتیجه سوابق عملکرد او در عالم ذر یا همین عالم است. چه بسا خود نیز به آن آگاه نباشد و به یکی از ابتلائاتی که ذکر آنها گذشت دچار شود که نتیجه عملکرد اوست لذا هر انسانی به نوعی با آن ابتلائات درگیر است و گریزی از آن ندارد.

لکن برخی ابتلائات در پی تخلفات انسان و سرپیچی او از فرامین الهی پیش می آید، تا او را تنبیه نموده و متوجه خطای خود نماید. این گونه ابتلائات تنها برای غیر معصومین مورد پیدا می کند؛ زیرا آنان از هرگونه عصیان منزّه اند، لذا آموزش گناهان ایشان به واسطه این ابتلائات معنا ندارد.

البته خود اولیا نیز با رضایت و طیب خاطر از این بلایا استقبال

می کنند و با پیش آمدن این گرفتاری ها بر مقاماتشان و رضایشان افزوده می شود و به خدا و ملاقات او شوق بیشتری پیدا می کنند؛ زیرا پشت سر نهادن هر امتحانی، ارتقای رتبه ای را در پی دارد و عمر کوتاه دنیا در برابر آخرت، و بلائی این جا در مقابل نعمات پایدار آن اصلاً قابل مقایسه نیست.

اما دیگر افراد غیر معصوم که ظرفیت کمتری دارند، تنها به اندازه مکنسبات و توان و کشش آنها مورد امتحان واقع می شوند، و اگر از آن امتحان سرافراز بیرون آمدند، نوبت به امتحان های بعدی می رسد.

بعد از مقدمه ای که گذشت عرض می کنیم بر فرض صحّت ادّعی امامت جناب جعفر، بعید نیست یکی از انگیزه های آن اختبار و آزمایش مردم بوده، به این معنا که آن جناب به امر برادر و پسر برادر خود (امام حسن عسکری و امام زمان علیهما السلام) برای کوتاه زمانی از روی تقیّه چنین ادّعی کرده تا مردم آزمایش شوند.

چنانکه در توقیعی از امام زمان علیه السلام برای جناب عثمان بن سعید عمروی و پسرش محمد بن عثمان صادر شده است و در آن این حقیقت یعنی امتحان مردم را متذکر می شوند و هیچ اعتراضی به عمویشان جناب جعفر علیه السلام ننموده و آن جناب را نکوهش نکرده اند.

متن توقيع حضرت ولي عصر عجل الله فرجه اينگونه است :

وفقكم الله لطاعته و ثبتكم على دينه و اسعدكم بمرضاته، انتهى الينا ما ذكرتما ان الميثمي اخبركما عن المختار و مناظرته من لقي و احتججه بان لا خلف غير جعفر بن على و تصديقه اياه.

و فهمت جميع ما كتبتما به مما قال اصحابكم عنه و انا اعوذ بالله من العمى بعد الجلاء و من الضلاله بعد الهدى و من موبقات الاعمال و مرديات الفتن فانه عزوجل يقول: «الم، احسب الناس ان يتركوا و ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون»

كيف يتسقطون فى الفتنه و يترددون فى الحيره و يأخذون يميناً و شمالاً، فارقوا دينهم ام ارتابوا ام عاندوا الحق ام جهلوا ما جاءت به الروايات الصادقه و الاخبار الصحيحه او علموا ذلك فتناسوا. اما تعلمون ان الارض لا تخلوا من حجه اما ظاهراً و اما مغموراً.

او لم يعلموا انتظام ائمتهم بعد نبينهم(ص) واحداً بعد واحد الى ان افضى الامر بامر الله عزوجل الى الماضى يعنى الحسن ابن على صلوات الله عليه فقام مقام آباءه عليهم السلام يهدى الى الحق و الى طريق مستقيم.

كان نوراً ساطعاً و قمراً زاهراً، اختار الله عزوجل له ما عنده فمضى على منهاج آباءه (الشهاده) عليهم السلام حذو النعل

بالنعل على عهد عهده و وصيه اوصى بها الى وصى ستره الله عزوجل بامرہ الى غايه و اخفى مكانه بمشيئته للقضاء السابق و القدر النافذ و فينا موضعه و لنا فضله.

و لو اذن الله عزوجل فيما قد منعه و ازال عنه ما قد جرى به من حكمه لأراهم الحق ظاهراً باحسن حليه و ايين دلالة و اوضح علامه و لأبان نفسه و قام بحجته و لكن اقدار الله عزوجل لا تغالب و ارادته لا ترد و توفيقه لا يسبق.

فليدعوا عنهم اتباع الهوى و ليقيموا على اصلهم الذى كانوا عليه و لا يبحثوا عما ستر عنهم فيأثموا و لا يكشفوا ستر الله عزوجل فيندموا و ليعلموا ان الحق معنا و فينا، لا يقول ذلك سوانا الا كذاب مفتر و لا يدعيه غيرنا الا ضال غوى. فليقتصروا منا على هذه الجملة دون التفسير و يقنعوا من ذلك بالتعريض دون التصريح، ان شاء الله.

يعنى: «خداوند شما (پدر و پسر) را به طاعت و بندگی خویش موفق و بر دین خود ثابت قدم بدارد و در سایه رضای ذات پاکش به شما سعادت دو جهان عنایت کند.

آنچه که میثمی به شما خبر داده بود در مورد مختار و مناظره او با کسی که اظهار می داشته پس از حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام کسی جز جعفر بن علی علیه السلام امام نیست و او هم تصدیق کرده است به ما رسید.

همچنین آنچه که شما به میثمی در پاسخ مطالبی که به یاران شما گفته بود، نوشتید نزد ما روشن است: من از اینکه پس از بینایی و بصیرت (در دین) دچار نابینایی شوم (و حق را نبینم) و پس از هدایت، گمراه گردم و نیز از فتنه‌ها و عدم قبولی اعمال به خدا پناه می‌برم. چه آنکه حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

«آیا مردم خیال می‌کنند که اگر بگویند ایمان آورده‌اند از آنها می‌گذرند و آنها را آزمایش نمی‌کنند؟» (حتماً باید آزمایش شوند) (مردم) چگونه در فتنه سقوط می‌کنند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و پیوسته به چپ و راست در حرکت‌اند؟

آیا از دین خود جدا افتاده‌اند؟ (ارتباطات آنها با دینشان قطع شده است؟)

یا دچار شک و تردید شده‌اند؟

و یا با حق به ستیزه پرداخته‌اند؟

آیا از روایات معتبر در این مورد بی‌اطلاع هستند یا آگاه‌اند ولی آن را از یاد برده‌اند؟

ص: 98

آیا نمی دانند خداوند کره ی زمین را از حجت خالی نمی گذارد، اعم از اینکه آن حجت ظاهر و در میان مردم باشد یا غایب از انظار؟

آیا این دسته ای که در وجود امام (پس از حضرت عسکری علیه السلام شک و تردید دارند، از برنامه منظم ائمه معصومین علیهم السلام پس از پیامبرشان بیاطلاع هستند که چگونه یکی پس از دیگری طبق برنامه های تعیین شده به وظایف خویش عمل کردند و نوبت به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسید که جانشین پدرانش بود و به امر خداوند مردم را به سوی حق و راه مستقیم ولایت دعوت فرمود؟

او خورشیدی فروزان و ماهی درخشان بود که در آسمان ولایت و امامت می درخشید و آنگاه که ساعت مقرر فرا رسید مانند اجداد گرامی اش راه شهادت در پیش گرفت و به جوار رحمت حق شتافت.

مانند پدرانش بدون کم و زیاد به عهد خویش وفا نمود و وصیت خود را به وصی و جانشین خودش که به امر خداوند باید تا روز موعود از نظرها پنهان باشد سپرد.

البته که در مورد جانشین او مقدر الهی اینچنین است که محل

ص: 99

زندگی او باید مخفی باشد و این برای ما فضیلتی است.

و آن روزی که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حق در زیباترین لباس ها و روشن ترین نشانه ها به مردم نشان داده شده، بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت، خود معرّف خویش خواهد بود.

لکن چه باید کرد؟

اکنون باید در برابر قضا و قدر الهی و اراده توانایش تسلیم و به انتظار توفیق از جانب ذات پاکش بود. پس از منکران و کسانی که در شک و تردید هستند بخواهید تا دست از متابعت هوی و هوس بردارند همان اصول (یعنی برنامه منظم ائمه معصومین علیهم السلام) را که پیروی می کردند رعایت کنند و همان راه را دنبال نمایند.

از آنچه از آنها پوشیده است درگذرند و از بحث و فحص در آن خودداری کنند که به گناه آلوده خواهند شد، اسرار الهی را فاش نکنند که موجب پشیمانی آنان خواهند شد و بدانند که حق با ما و در راه دوستی ما است.

هیچ کس جز ما این ادّعا (یعنی دعوی امامت و جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله) را ندارد مگر دروغگویان و

ص: 100

آنان که بر خداوند افترا بسته اند بدین مختصر که از ما شنیدید قناعت کنید و از تفسیر و شرح آن درگذرید.»⁽¹⁾

امام زمان علیه السلام در این توقیع پس از ذکر این حقیقت که مردم باید امتحان گردند و باید اصولی که از امامان پیشین به آنها رسیده عمل کنند تا گمراه نشوند باز می فرمایند:

«از آنچه از آنها پوشیده است در گذرند و از بحث و فحص در آن خودداری کنند که به گناه آلوده خواهند شد و اسرار الهی را فاش نکنند و بدین مختصر که از ما شنیدید قناعت کنید و از تفسیر و شرح آن درگذرید.»

پُر واضح است که یکی از مهم ترین اموری که در زمان صدور این توقیع رخ داده ادّعیای امامت از جانب عمویشان جعفر بوده که امر نموده اند از بحث و فحص در آن خودداری کنید و اسرار الهی را فاش نکنید زیرا در آن زمان چنانچه دشمن پی می برد که جناب جعفر تقیّه می کند و امام زمان علیه السلام تولد یافته، در صدد قتل جناب جعفر علیه السلام و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر می آمدند و کار جستجو و آزار اهل بیت امام حسن عسکری علیه السلام را به نهایت خود می رساندند.

ص: 101

شیخ صدوق در ضمن یک حدیث مفصل؛ طولانی شدن غیبت امام زمان و امتحان شدید مردم؛ نقل می کند که سدید صیرفی با جمعی از اصحاب به محضر امام صادق علیه السلام مشرف می شوند.

آنان حضرت را آشفته و پریشان یافتند که همانند مادر داغدیده، سیل اشک بر چهره مبارکش روان است و سخنان جان سوزی خطاب به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان جاری می کند.

وقتی از علت آن پرسیدند امام صادق علیه السلام فرمودند:

« امروز صبح کتاب جفر را می دیدم در مورد تولد، غیبت و طول عمر قائم ما و آزمایش و امتحان های مؤمنان در زمان غیبت و پدیدار شدن شک و شبهه در دل آنها و ارتداد بیشتر آنها از دین خدا و در آوردن رشته اسلام را از گردن خود، تأمل نمودم دلم سوخت و به این حال افتادم.»⁽¹⁾

از این روایت چنین بدست می آید که بسیاری از امور و اتفاقات مانند حکایت جناب جعفر علیه السلام در زمان غیبت می تواند به جهت آزمایش و امتحان مردم باشد همانند غیبت امام زمان علیه السلام که خود امتحانی است بزرگ!!!

ص: 102

در یکی از معانی علت اقتضائیه گفته شده آن است که کشف از شأنتی شیء می کند به مثل اینکه شأنتی آتش حرارت و سوزاندن است و اگر عوامل حرارت و سوزاندن را از آن بگیرند، دیگر آتش نیست.

فرزند معصوم بودن که توفیق پرورش روح و جسم زیر نظر مستقیم معصوم است اقتضا می کند فرزند شأنتی صلاح و رستگاری پیدا کند به عبارت دیگر شأن تربیت روح و جسم توسط معصوم، صلاح و رستگاری است پس جناب جعفر علیه السلام که زیر نظر مستقیم معصوم پرورش یافته شأنتی صالح بودن و رستگاری می باشد و عوامل دیگر انحراف در مقابل این عامل (تربیت و پرورش مستقیم امام) بسیار ضعیف و کم اثر می باشد با این توضیح جبری در کار نیست که فرزندان معصومین علیهم السلام مجبور به رستگاری و صالح بودن گردند بلکه به علت اقتضائیه کشف می گردد که شأن تربیت معصوم بسیار قوی و کار سازتر

است از تأثیر سایر عوامل دیگر که در انحراف از فرزندان معصومین علیهم السلام نقل شده است و اگر به ظاهر انحرافی بوده آن انحراف واقعی نبوده بلکه به جهت مصالحی بوده که اینگونه وانمود می‌کرده اند (مانند تقیه) یا اینکه تاریخ توسط دشمن تحریف گردیده شده و امری غیر واقع را نقل کرده اند که به تأمل و درایت می‌توان به آن رسید.

بنابراین جناب جعفر علیه السلام که تحت پرورش و تربیت مستقیم معصوم علیه السلام قرار گرفته از صلحا و رستگاران می‌باشد.

بله ائمه علیهم السلام بجهت آگاهی کاملشان به تمام جوانب مسائل تربیتی و رعایت دقیق آنها در مورد فرزندان خود، انسانهای صالحی را تحویل جامعه اسلامی دادند که در طول تاریخ، جوامع اسلامی بهره‌های فراوانی از وجود این افراد بردند و هرکدام منشأ خدمات زیاد و پناهگاه امت بودند تاجایی که امروزه نیز بارگاه و مرقدشان محلی برای جذب قلوب بسوی دین و معنویت است. اما نکته مهم این است که تربیت صحیح به معنای سلب اختیار و جبر نیست و نمی‌خواهیم بگوییم آنان مجبور بودند صالح باشند بلکه چنانکه بالا ذکر کردیم عامل تربیت صحیح و بسیار قوی مؤثرتر از عوامل دیگر انحراف در آنها بوده لذا آنان با اختیاری که داشتند و با تربیت صحیح امام، اقتضاء صالح بودن در آنها می‌رود.

در معنای فداکاری و ایثار چنین گفته می شود:

شخص هنگام عمل، هیچ نوع سود مادی را در نظر نگیرد بلکه انگیزه های معنوی در درون او نهفته و در اعماق قلب او لانه گزیده که بدون تشویق و تقدیر، بدون تظاهر و ریا، بدون انتظار نفع و سود از فردی یا جامعه ای، آن را انجام دهد.

ولی هرگاه در انجام عمل، محاسبات مادی نادیده گرفته نشود و محرک فرد برای عمل، انتظار عوض مادی از فردی یا اجتماعی باشد، در این صورت باید این عمل را یک نوع معامله و معاوضه نامید و شخص را یک فرد معامله گر شمرد.

عشق به چیزی و یا به کسی گاهی به جایی می رسد که انسان فداکار غیر آن چیز و یا آن کس را فراموش می کند و حتی خویشتن

را نیز به دست فراموشی می سپارد و کسی که خویشتن را فراموش کند، منافع خویش را نیز فراموش خواهد کرد؛ در اینجاست که غیر از محبوب و یا مقصود، چیزی را نمی بیند و جز هدف مقدّسش، چیزی را نمی شناسد و جز به منافع محبوب خود به چیزی نمی اندیشد و قانون تجارت و مبادله را که در حال عادی صورت می گیرد و در برابر از دست دادن چیزی مادی، چیز دیگری را به دست می آورد بکلی رها می کند و کنار می گذارد. مرحله فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی در راه هدف به جایی می رسد که لذت خدمت به محبوب که عالی ترین لذّت های روحی شمرده می شود و به جسم و جان او آرامش می بخشد نیز به نظر نمی آورد؛ زیرا اساساً در این حالت خود را نمی بیند و نمی شناسد تا چه رسد به لذّت مادی و معنوی خود و این همان چیزی است که گاهی از آن به «مرحله فنا» تعبیر می شود.

بسیاری از پیشوایان بزرگ ما در برابر ذات اقدس خداوند چنین حالتی را داشتند و همین موضوع سبب می شد که او را به خاطر ذات پاکش بپرستند و به خاطر ذاتش که عین کمال و جمال است، عشق بورزند و او را برای خودش بخواهند و در راه او برای خودش جانبازی و فداکاری کنند

شاید حدیثی که از امام امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد عبادت نقل شده اشاره به همین حقیقت باشد، آنجا که می فرماید:

«ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ؛ (1)

بارالها! من تو را به منظور ترس از آتش و یا چشم طمع در بهشتت نمی پرستم، بلکه انگیزه من برای پرستش تو، این است که تو را شایسته عبادت یافتم!»

نمونه آن، نیایش ها و راز و نیاز و مناجاتهای خود امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ زیرا او در آن حال آنچنان غرق جمال حق و کمال بی مثال خدا می شد که به بیرون کشیدن پیکان تیر از پای مبارکش توجهی پیدا نمی کرد؛ چنین کسی در حالت انجام عمل و پرستش خداوند، نمی تواند به سود و ضرر خویش بیندیشد؛ زیرا هرچه می بیند خدا می بیند و هرچه می کند به خاطر او انجام می دهد.

جناب جعفر علیه السلام نیز با معرفت و عشقی که نسبت به امام خویش داشت آنگونه فداکاری کرد که دوست و دشمن زبان به ملامت او بازکردند، او برای حفظ جان امام زمانش تظاهر به امامت نمود زیرا بنی العباس به این جمع بندی رسیده بودند که باید پایه های حکومت خود را محکم تر کنند و در این راستا نباید از هیچ عملی فروگذار باشند،

ص: 107

معمد عباسی همین جمع بندی را به کار بست و در راه حفظ حکومت خود از همه چیز گذشت حتی از انسانیت خود، و امام حسن عسکری علیه السلام را به شهادت رساند و خانه اش را به محاصره در آورد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حُکام وقت بنی العباس حسب روایات و شنیده های خویش پیرامون مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ترس و رعب عجیبی بر دل های آنها نشسته بود و آن به جهت این امر بود که در اخبار به آنها رسیده بود «مهدی آخرالزمان» عجل الله تعالی فرجه الشریف از ذریه فاطمه زهرا سلام الله علیها و نام پدرش «حسن» علیه السلام است و این امر با امام حسن عسکری علیه السلام منطبق است.

لذا دنبال «مهدی» عجل الله تعالی فرجه الشریف می گشتند که او را سر به نیست کنند، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بیت آن حضرت را محاصره کردند و گاه و بی گاه به خانه آن حضرت هجوم می بردند تا اطلاعی از مهدی آخرالزمان بدست آورند.

در این راستا جناب جعفر (که بعید نیست به امر پدر و برادرش) برای برهه ای از زمان پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام ادعای امامت کرد تا به این وسیله خلیفه عباسی و اطرافیانش را متوجه خود کند و آنان را از محاصره و فشار و آزار بیت امام باز دارد.

جناب جعفر با ادّعی امامت مأموریت خود را به زیباترین شکل انجام داد و باعث شد بنی العباس از مواضع خود و از محاصره بیت امام عقب نشینی کنند. چون آنها می دانستند که جعفر از اهل بیت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است پس اگر فرزند پسر متولّد شده باشد او باید خبر داشته باشد و حال که ادّعی امامت کرده است معلوم می شود از فرزند پسر به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای امام حسن عسکری علیه السلام خبری نیست.

پس می توان گفت جناب جعفر علیه السلام که آخرین بازمانده بیت امامت بود فداکاری نموده و این حرکت سیاسی (ادّعی امامت) را انجام داد و گاه و بیگاه با حرکات و رفتارهای خارج از اعتدال به دیگران می فهماند من امام واقعی نیستم.

لذا برای تصاحب ارث و مقام امامت و یا تصاحب هدایای شیعیان نزد خلیفه می رفت و طوری دعاوی خود را مطرح می کرد که عباسیان را بفریبید و از طرفی با حرکات و گفتارهای زیرکانه به شیعیان میفهماند که امام واقعی نیست نهایتاً درباریان عباسی از این تضاد در گفتار و رفتار منزجر شده و او را طرد کردند و از خود میراندند و تا حتی در بعضی از مجالس او را تمسخر نموده و زجر می دادند .

دریغ از تاریخ که چقدر بر او (جناب جعفر علیه السلام) ستم نمود تا جایی که شیعیان در حَقّش ستم رانندند و نسبت های ناروا را باور داشتند.

بله تاریخ بر او ستم نمود همانطور که به پدر و برادرش ستم روا داشت و بسیاری از حقایق زندگی این دو امام همام (امام هادی و امام عسکری علیهما السلام) پنهان ماند.

او پس از کثرت صحبت های ضد و نقیض و رفتار های سخیف که از خود نشان داد، دستگاه عباسیان را از خود رنجاند تا جایی که طردش کردند و احمق و کذابش خواندند و دیگر به دربار خلیفه راهش ندادند.

باور ما بر این است که این فرزندِ امام ، مظلوم واقع شده و ما باید با دیدِ ژرف و عمیق تری بر زندگی اش تأمل کنیم و اخبار منفی را که در حَقّش وارد شده است به نقد بگذاریم تا برخی از ابعاد گوناگون و درخشان زندگی پرافتخار این سلاله فاطمه زهرا سلام الله علیها که یکی از بزرگترین مظلومان تاریخ است، آشکار گردد.

از خداوند متعال می خواهیم مرا در دستیابی به این هدف موفق گرداند. آمین ربّ العالمین

(بدا) این حقیقت قرآنی که خداوند آنچه را که بخواهد تغییر می دهد، همان مسأله ی «بدا» است که شیعه به آن اعتقاد دارد و اهل سنت آن را نفی می کنند. از نظر شیعه بداء همان کاری است که خداوند در لوح محو و اثبات می کند و چیزی فراتر از آن نیست و این که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می دهند که گویا شیعه معتقد است که گاهی خدا چیزی را نمی داند و سپس علم بر او عارض می شود و این همان بداست، نسبت ناروا و خلاف واقعی است و هرگز شیعه بداء را به این معنی به خدا نسبت نمی دهد و از آن بی زار است.

آنچه شیعه از زمان ائمه ی معصومین علیهم السلام تا به حال به آن عقیده دارد این است که گاهی خداوند چیزی را که مقدر کرده تغییر می دهد و این نه بدان جهت است که خداوند از اول مصلحت واقعی را نمی دانست و بعد آن را دانست، بلکه برای آن است که خداوند

صلاح می دانست که چیزی اول به گونه ای مقدر شود و سپس به گونه ای دیگر تحقق یابد و این به خاطر مصالحی است که بعضی از آن را می دانیم و بعضی را نمی دانیم؛ یکی از آن مصالح که می دانیم اعلام قدرت مطلقه ی خداوند است و دیگر این که مردم به انجام کارهای خوب تشویق شوند و بدانند که اگر آن کارها را بکنند خداوند سرنوشت آنها را تغییر می دهد و گمان نکنند ایمان و عمل صالح در سرنوشت محتوم انسان تأثیری ندارد.

این که می گوئیم «بدا لله» به معنای آن نیست که برای خدا چیزی که معلوم نبوده آشکار شد بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگان پنهان بود آشکار کرد و «بدا لله» به معنای «ابدی و اظهر» می باشد. البته «بدا لفلان» در لغت به معنای آشکار شدن چیزی پس از جهل به آن است ولی معلوم است که هیچ موحدی آن را به خدا نسبت نمی دهد و خداوند منزله از آن است و نسبت آن به خدا از باب مجاز است مانند نسبت دادن مکر و کید و خدعه و نسیان به خداوند که در آیات قرآنی آمده و منظور از آن، معنای لغوی این الفاظ نیست بلکه از باب مجاز است و این واژه ها معنای درست دیگری دارند که می توان آن ها را به خدا نسبت داد.

اعتقاد به بدا به مفهوم درست آن که شیعه می گوید، یکی از افتخارات شیعه و نشانی از توحید خالص و تنزیه پروردگار از هر عیب و

نقصی است، طبق این عقیده خداوند قدرت مطلقه دارد و مقدرات، قدرت او را محدود نمی کند و بدا در تکوین مانند نسخ در احکام است و این عقیده همان گونه که قبلاً گفته ایم در برابر عقیده ی باطل یهود است که قدرت خدا را محدود می کردند و آنان بودند که بدا به معنای نادرست آن را به خدا نسبت می دادند و می گفتند خدا در آفرینش انسان پشیمان شد، همان گونه که در تورات تحریف شده آمده است. (1)

لذا می بینیم امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد به بدا را بالاترین نشان اعتقاد به توحید و تنزیه پروردگار می دانند و آن را یکی از آموزه های مشترک ادیان معرفی می کنند:

امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ما عبد الله بشئ ء مثل البداء.» (2)

خداوند با چیزی مانند بدا عبادت نشده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«ما بعث نبی قط الا بتحريم الخمر وان یقر له بالبداء.» (3)

هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر به حرام بودن شراب و اقرار به بدا برای خداوند.

اعتقاد به بدا که پیشوایان دین علیهم السلام به آن اهمیت ویژه ای

ص: 113

1- رجوع شود به تورات، سفر پیدایش، باب 6، جمله 6

2- کافی، ج 1، ص 146

3- توحید صدوق، ص 334

می دادند، برای رسیدن به کمال توحید و تنزیه خداوند است و امامان علیهم السلام بدا را چنین معنا کرده اند که آن ناشی از جهل نیست بلکه تغییر اراده و مشیت خدا از روی علم است.

با توجه به روایات و معنای بدا که ذکر شد به خوبی به دست می آید که جناب جعفر کاملاً به مسائل مهم اصول اعتقادی آگاهی داشته است لذا با گفتار و رفتار زیرکانه برای متوجه نمودن مردِ بلخی، مسأله "بدا" را مطرح می کند که از مختصات مکتب اهل بیت علیهم السلام است و به وی می فهماند که من امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستم.

محمد بن شاذان می گوید :

مردی از اهل بلخ مالی را فرستاد، نامه ای ضمیمه آن بود که در آن نوشته ای نبود و انگشت خود را بی آنکه چیزی را نوشته باشد روی آن کشیده بود (یعنی بدون اینکه با قلم چیزی نوشته باشد فقط با سر انگشت روی کاغذ جملاتی را نوشته بود که هیچ چیز بر کاغذ حک نشده و خوانده نمی شد.)

به نامه رسان گفته بود: این مال را ببر و هرکس داستان آن را به تو باز گفت و پاسخ نامه را داد مال را به او بده.

آن مرد به محله عسگر رفت و به سراغ جعفر رفت و داستان را به او گفت.

ص: 114

جعفر به نامه رسان گفت: آیا تو به بداء اقرار داری؟

نامه رسان گفت: آری.

جعفر گفت: برای صاحب تو بداء شده است و به تو امر کرده است که این مال را به من بدهی.

نامه رسان گفت: این جواب مرا قانع نمی سازد.

از نزد او بیرون آمد و در میان اصحاب می چرخید تا اینکه این توفیق برای او صادر شد: این مال در معرض خطر و بالای صندوقی بوده است و دزدان بر آن خانه در آمده و محتویات صندوق را برده ولی مال سالم مانده است و جواب نامه در همان رقعه نوشته شده بود که وقتی انگشت را روی نامه می چرخاندی التماس دعا داشتی خداوند به تو چنان کند و چنان کرد. (1)

همانطور که قبلاً گفتیم مسئله «بداء» از مسائل پیچیده و مهم اعتقادی است که اختصاص به مکتب اهل بیت علیهم السلام دارد و دیگر فرق اسلامی آن را قبول ندارند، ولی میبینیم جناب جعفر علیه السلام از این مسئله مهم اعتقادی اطلاع دارد و به آن معتقد است که بوسیله طرح مسئله «بداء» هم آگاهی علمی خود را نسبت به مسئله «بداء» می رساند و هم اینکه با زیرکی خاص مرد بلخی را متوجه به این حقیقت می کند که من امام تو نیستم.

ص: 115

یکی دیگر از روایات جعلی که در مذمت جناب جعفر علیه السلام وارد شده و بیانگر عدم سعادت و هدایت وی می باشد که بسیار معروف نیز هست این روایتی است که امام هادی علیه السلام می فرماید:

«تجنّبوا ابنی جعفر ، فأنه منی بمنزله کنعان من نوح»⁽¹⁾

از فرزندم جعفر دوری کنید که برای من به منزله «کنعان» فرزند نوح است.

پُر واضح است هرگاه روایتی به ما می رسد که در آن از جهت معنا قابل تأمل است، در مرتبه اول باید سند آن روایت را مورد بررسی قرار داد سپس متن آن روایت را به قرآن و روایات قطعی دیگر عرضه کرد، اگر با قرآن و روایات موافق بود به آن عمل می کنیم و الا آن را به حال خود رها می نماییم.

پس از آن معلوم می گردد که در صدور حکم، به آن روایت می توان

ص: 116

با توجه به مقدمه ای که در شناخت حدیث عرض شد، می گوئیم:

اولاً: سند این روایت ضعیف است چون در سلسله آن «محمد بن یحیی» و «حسین بن مسعود» ذکر شده اند که مجهول بوده و توثیق نشده اند. در صفحات آینده مفصلاً به بررسی نقل کننده آن (حسین بن حمدان خصیبی) می پردازیم.

ثانیاً: این روایت با روایتی که می فرماید: «سبیله سبیل اخوه یوسف» معارض است چون روایت «فائه مئی بمنزله کنعان من نوح» دالّ بر این است که جناب جعفر علیه السلام هدایت نیافته و با گمراهی از دنیا رحلت نموده است، همچنان که «کنعان» فرزند نوح نبی علی نبینا و آله و علیه السلام هدایت نیافت و هرچه نوح سعی می کرد که او را نجات دهد مؤثر واقع نشد.

قرآن سرنوشت «کنعان» پسر نوح نبی علی نبینا و آله و علیه السلام را اینگونه بیان می کند:

«و نادى نوح ابنه و كان فى معزل يا بنى اركب معنا و لا تكن مع الكافرين» (1)

نوح فرزندش را که در گوشه ای قرار داشت فریاد زد: پسر من! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

ص: 117

پسرش گفت: به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند.

نوح گفت: امروز هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست مگر آن کسی را که او رحم کند.

در این هنگام موجی در میان آمد و (بین آن دو) حائل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت سپس نوح به درگاه خدای تعالی مناجات می کند و درخواست نجات فرزندش را دارد اینجاست که حضرت نوح از جانب ذات احدیت مورد مذمت قرار می گیرد و با خطایی تند او را سرزنش می کند.

حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام به پروردگارش عرضه می دارد: پروردگارا پسر من از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری.

در جواب خداوند می فرماید:

«قال یا نوح انّه لیس من اهلک انّه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انّی اعظک ان تکون من الجاهلین.» (1)

ای نوح! او از اهل تو نیست او عمل غیر صالح است بنابراین این آنچه را از آن آگاه نیستی از من نخواه، من به تو اذار میدهم تا از جاهلان نباشی.

ص: 118

«قال رب انى اعوذ بك ان اسئلک ما ليس لى به علم و آلا تغفر لى و ترحمنى اکن من الخاسرين.» (1)

پروردگارا من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و هرگاه مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.

بنابر این از روایتی که ذکر شد و جناب جعفر را با فرزند نوح تشبیه نموده است چنین استنباط می شود که عاقبت او همانند پسر نوح ختم به خیر نشده است و او نیز همانند «کنعان» بدون اینکه هدایت یابد از دنیا رحلت کرده است و حال آنکه خلاف آن مشهور است یعنی جناب جعفر با ایمان کامل از دنیا رفته و از توبه کنندگان می باشد.

ثالثاً: این روایت با روایتی که می فرماید: «اما سبیل عمی جعفر و ولده فسیل اخوه یوسف» در تعارض قرار می گیرد و هر دو روایت ساقط می گردند.

چون در روایتی که می فرماید: «سبیل اخوه یوسف» بیانگر این است که همانگونه که فرزندان یعقوب از کردار خود پشیمان شدند و نزد یوسف و پدر توبه کردند و یعقوب نیز برای آنها دعا و استغفار نمود و آنان به سعادت رسیده و هدایت یافتند، جعفر نیز به سعادت می رسد

ص: 119

و توبه می کند.

قرآن سرنوشت برادران یوسف را اینگونه بیان می کند:

هنگامی که آنها (برادران یوسف) وارد بر یوسف شدند گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را غم و ناراحتی گرفته و متاع کم با خود آورده ایم پیمان ما را به طور کامل وفا کن و بر ما تصدق بنما (برادرمان را آزاد نما) که خداوند متصدقان را پاداش می دهد.

(یوسف) گفت: آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آنگاه که جاهل بودید؟

گفتند: آیا تو همان یوسف هستی؟

گفت: آری، من یوسف هستم و این برادر من است خداوند بر ما منت گذاشته است، هرکس تقوا پیشه کند و صبر کند (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

گفتند: بخدا سوگند، پروردگار تو را بر ما مقدم داشته و ما خطاکار بودیم.

یوسف گفت:

«لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین» (1)

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است.

ص: 120

با توجه به آیات و روایاتی که ذکر شد تعارض دو روایت «ابن نوح» و «سبیل اخوه یوسف» آشکار می گردد پس جناب جعفر نه مثل «کنعان پسر نوح» است که گمراه گردیده باشد و نه همانند «برادران یوسف» که بخواهد توبه کند و آمرزیده شود.

چون جناب جعفر اگر ادعای امامت کرده باشد از روی تقیه و برای حفظ جان امام زمانش بوده است و از ایمان و اعتقاد به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام ساقط نگردیده که بخواهد مثل فرزند نوح عاقبت بخیر نشود و از طرفی مرتکب گناه و معصیتی نشده که بخواهد برای آن توبه کند و جزء توابین قرار بگیرد.

مضافاً بر اینکه فساد و انحراف پسر نوح از طریق خبر قطعی الصدور که «قرآن» می باشد است ولی انحراف جناب جعفر علیه السلام از طریق خبری مجهول السند و ظنی الصدور است حال چگونه می شود انحراف یک فرد مسلمان بلکه مؤمن (ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله) را به خبری مشکوک و ظنی الصدور ثابت کرد؟! به عبارتی دیگر چگونه می توان خبری مشکوک الصدور را با خبری قطعی الصدور قیاس کرد؟! و چگونه می شود با این استدلال و قیاس باطل استناد نموده و حکم بر فساد و انحراف یک فرد مؤمن (ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله) نمود؟!

ثالثاً مؤلف کتاب "الهدایه الکبری" حسین بن حمدان خصیبی، از

علماء قرن چهارم بوده که نزد بزرگان علم رجال، مردود بوده و کتاب او را نپذیرفته اند و این روایت و دیگر روایات در مذمت جناب جعفر را فقط ایشان نقل کرده اند و در کتب دیگر محدثین یافت نمی شود.

بسیاری از رجالیون و فهرست نویسان شیعه مانند نجاشی او را بشدت تضعیف کرده اند، نجاشی درباره ی او عبارت "فاسد المذهب" آورده است. (1)

رابعاً یکی از بزرگترین فضاییلی که جناب جعفر علیه السلام دارد و فرزند نوح از آن بی بهره است، انتساب به خاندان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می باشد، این انتساب آنقدر حائز اهمیت است که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام به عنوان یکی از مناقب آن بی بی ذکر می شود و به آن حضرت سلام داده می شود:

السلام علیک یا بنت ولی الله

السلام علیک یا اخت ولی الله

السلام علیک یا عمه ولی الله

این شرافت در نسب تماماً برای جناب جعفر علیه السلام نیز هست (فرزند ولی خدا، برادر ولی خدا، عموی ولی خدا) و پسر نوح از آن محروم است، پس قیاس کردن جناب جعفر با پسر نوح (کنعان) درست نمی باشد.

ص: 122

فاطمه بنت محمد بن الهيثم قالت :

كنت في الدار ابي الحسن علي ابن محمد العسكري عليه السلام و الوقت الآذى ولد فيه جعفر فرأيت اهل الدار قد سرّوا به فصرت الى ابي الحسن عليه السلام فلم اره مسروراً بذلك ، فقلت له يا سيدى ! مالى اراك غير مسرورا بهذا المولود ، فقال عليه السلام يهون عليك أمره ، فأنه سيضل خلقاً كثيراً. (1)

فاطمه بنت محمد بن الهيثم مى گوید:

زمانیکه جعفر بدنیا آمد من در منزل امام هادى عليه السلام بودم دیدم اهل خانه همه به ولادت جعفر مسرور و خوشحالند مگر امام هادى عليه السلام، نزد آن حضرت رفتم. گفتم: آقاى من چرا شما را در مورد اين مولود خُرسند ندیدم؟ امام هادى عليه السلام فرمودند: امر ولادت او را سبک بشمار ، او بسيارى

ص: 123

از مردم را گمراه می کند.

اولاً:

در کتاب امام هادی (علیه السلام)، باقر شریف قرشی می نویسد:

شیخ طوسی از زنانی که از امام هادی علیه السلام روایت کرده اند تنها یک بانو را نام برده «کلثوم الکرخیه»، شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام نام می برد که عبد الرحمن الشعیری (ابو عبد الله) و رحمن بن داوود بغدادی از او روایت کرده اند. (1)

مرحوم شیخ طوسی از زنی به نام «فاطمه بنت محمد الهیثم» که روایت «سیضل خلقاً کثیراً» را نقل نموده نام نمی برد لذا چون فاطمه بنت محمد الهیثم مجهول است این روایت نیز تضعیف می گردد، به اضافه اینکه متن آن صحیح نمی باشد.

ثانیاً:

در متن آمده است که وی «خلق کثیر» یعنی بسیار زیادی از مردم را گمراه می کند، در این روایت امام هادی علیه السلام نفرمودند: به چه سبب خلق کثیر را گمراه می کند؟

ثالثاً:

چرا فرمود «خلق» نفرمود «مؤمنان»!!؟

در حالی که آنچه معروف است و به جناب جعفر نسبت می دهند این

ص: 124

است که وی شیعیان را که باید معتقد به مهدی موعود باشند و از مؤمنین می باشند گمراه کرده و با ادّعی امامت آنان را پیرو خود گردانیده است.

رابعاً:

چرا نام و نشانی از این خلق کثیر در تاریخ نیست؟

به عبارت دیگر این «خلق کثیر» که در روایت آمده جمعیت بسیار زیادی باید باشند مانند فرقه اسماعیلیه یا فرقه زیدیه که در تاریخ آمده و گروه زیادی نیز بوده اند ولی از افراد گمراهی که توسط جناب جعفر به گمراهی افتاده اند و تعدادشان بسیار زیاد است در تاریخ ذکر نشده اند.

باید بگوییم العیاذ باللّه امام هادی علیه السلام اشتباه کرده اند که فرمودند «خلق کثیر» گمراه می شوند چون نام و نشانی از این خلق کثیر در تاریخ ثبت نشده است و یا اینکه باید بگوییم این روایت صحیح نیست و از جعلیات می باشد.

با توجه به مقدّماتی که ذکر شد نتیجه می گیریم که این روایت از جهت سند ضعیف است و از جهت متن دارای اغلاق میباشد و نارسایی در واقعیت دارد.

و باید بگوییم که این روایت صحیح نیست همچنان که بزرگان از فقها فرمودند: « این روایت را دشمنان اهل بیت علیهم السلام درست کرده اند تا ضربه به بیت امامت بزنند. (1)»

ص: 125

یکی دیگر از اتهامات جناب جعفر علیه السلام ادعای میراث است که بعد از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام هنگام دفن مادرش سوسن خاتون مطالبه کرده است.

با امعان نظر و تأمل دقیق در این اتهام در می یابید این اتهام نیز همانند دیگر اتهامات جعلی و غیر واقعی است، قبل از نقد و بررسی این اتهام اصل حکایت را ذکر می کنیم سپس ایرادها و اشکالات بر آن را می آوریم:

شیخ صدوق (ره) از علی بن محمد بن قنبر کبیر روایت کرده است که گفت :

«در زمانی که جعفر کذاب بعد از رحلت ابو محمد علیه السلام در میراث او نزاع می کرد، ناگهان حضرت صاحب الزمان علیه السلام از محل نامعلومی ظاهر شد و در برابر جعفر قرار گرفت و به او فرمود : ای

جعفر! برای چه متعرض حقوق من می شوی؟

جعفر حیران و مبهوت گشت و او از نظر غایب شد و جعفر بعد از آن در بین مردم او را جستجو کرد، اما ندیدش و چون مادر امام حسن عسکری علیه السلام، جدّه ی حضرت صاحب الزمان علیه السلام وفات یافت، دستور داد که او را در همان خانه به خاک سپارند و جعفر با آنان نزاع کرد و گفت: این خانه مال من است و نباید در اینجا دفن شود!

باز آن حضرت علیه السلام ظاهر شد و فرمود: ای جعفر! آیا این خانه مال تو است؟! و سپس از او پنهان شد و دیگر او را ندید.» (1)

1- این حکایت روایت از معصوم علیه السلام نمی باشد بلکه خبری است که یک فرد مجهول الهویه آن را نقل کرده است.

2- این حکایت سندی قطعی نداشته و ضعیف می باشد.

3- چرا جناب جعفر ادعای میراث را که حق مسلم او بوده، در زمان حیات برادرش امام حسن عسکری علیه السلام نکرده است؟ پس این خبر که می گوید جناب جعفر بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مطالبه کرده است صحیح نمی باشد.

4- طبق تحقیق علامه سید تاج الدین عاملی (ره) مادر امام حسن عسکری علیه السلام مادر جناب جعفر علیه السلام نیز بوده (2)، پس

ص: 127

1- کمال الدین، ص 442، ح 15؛ بحار الانوار، ج 52، ص 42، ح 31

2- به صفحه 9 از همین کتاب (مادر جناب جعفر علیهما السلام) مراجعه شود.

چگونه جناب جعفر از دفن مادر خود در ملک پدریش ممانعت کرده است؟! آیا معقول است که جناب جعفر برای تصاحب مال دنیا از دفن مادرش جلوگیری کند.

5- آیا همسر و مادر از شوهر (امام هادی) و فرزند خود (امام حسن عسکری) که وفات نموده اند ارث نمی برد؟! پس به وضوح در می یابید این اتهام جعلی است زیرا سوسن خاتون از همسر (امام هادی) و فرزندش (امام حسن عسکری) ارث می برد و وجهی برای اعتراض جعفر نمی باشد.

6- مرحوم ذبیح الله محلاتی در کتاب "ریاحین الشریعه" می فرماید همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر امام زمان علیه السلام در سال 261 هجری قمری رحلت نمود و در کنار مرقده همسرش امام حسن عسکری علیه السلام دفن شد. (1) حال سؤال اینجاست که چگونه جناب جعفر علیه السلام ادعای ارث کرده و از دفن مادرش (سوسن خاتون) جلوگیری می کند و از دفن همسر برادرش (نرجس خاتون) که قبل از مادرش وفات یافته، جلوگیری نمی کند و ممانعت ایجاد نمی کند؟! و خبری در این باره نیست. (2)

ص: 128

1- ریاحین الشریعه ، ذبیح الله محلاتی ج 3 ص 25

2- کمال الدین می نویسد: هنگامی که نرجس خاتون از حوادث سخت شهادت امام حسن عسکری علیه السلام آگاه شد از همسر گرانقدرش درخواست نمود دعا کند تا خداوند مرگش را پیش از رحلت آن حضرت قرار دهد و امام نیز دعا نمود و نرگس خاتون پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. (کمال الدین، شیخ صدوق جلد 2 ص 431) اگر این نقل نیز صحیح باشد باز اشکال ما وارد است و آن این است که چرا جناب جعفر علیه السلام ادعای ارث نکرد و به برادر خود اعتراض نکرد و نگفت این خانه ی پدری ماست و من راضی نیستم همسرت را در آن دفن کنی!!! و اگر بعد از شهادت امام حسن عسکری وفات یافتند چرا گزارش نشده است که جناب جعفر از دفن وی جلوگیری کرده باشد؟!

7- دفن جدّه (مادر جناب امام حسن عسکری علیه السلام و جناب جعفر علیه السلام) در غرفه ای که امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و جناب حسین (برادر جناب جعفر) دفن بوده اند چه ربطی به ارث دارد که جناب جعفر از دفن مادر خود جلوگیری کند؟! چون اگر واقعاً جناب جعفر ادعای ارث کرده بود می توانست مادر خود را کنار پدر و برادرانش دفنش کند و ادعای ارث کند.

8- طبق نقل کمال الدین (1) گفتگوی راوی با عمه امام حسن عسکری علیه السلام یعنی حکیمه خاتون سلام الله علیها پیرامون اینکه پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان به چه کسی رجوع کنند، می فرماید به «جدّه» یعنی جناب سوسن خاتون مادر امام حسن عسکری علیه السلام. (2)

ص: 129

1- تصحیح استاد علی اکبر غفاری ص 501

2- امام عسکری علیه السلام مادرش سوسن خاتون را وصی (متولی موقوفات و صدقات) خود کرد. منابع تاریخی از احمد بن ابراهیم چنین نقل کرده اند: « من در سال 262ق در مدینه به حضور حکیمه دختر محمد بن علی الرضا، خواهر ابوالحسن عسکری رسیدم و با او از پشت پرده صحبت کردم و از دین او سؤال کردم، [درباره] کسی که امام می داند. گفت فلان بن حسن علیهما السلام و نام آن [حضرت] را برد. گفتم فدایت شوم او را دیدی یا اینکه خبرش را شنیدی؟ گفت خبر او را از ابو محمد علیه السلام (امام عسکری) گرفتم که برای مادرش نوشته بود. به حکیمه گفتم آن فرزند کجاست؟ گفت پنهان است. گفتم پس شیعیان به چه کسی پناه ببرند، گفت به جدّه اش، مادر ابو محمد علیه السلام. گفتم آیا از کسی پیروی کنم که یک زن را وصی خود کرده است؟! فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام در این مورد از امام حسین علیه السلام پیروی کرد که در ظاهر به خواهرش زینب دختر علی بن ابی طالب وصیت کرد،... به جهت حفظ جان علی بن حسین علیه السلام (امام سجاد). سپس فرمود شما مردمی هستید مطلع از اخبار، آیا در روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین علیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می شود؟». شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه می نویسد آن حضرت، مادر خود را وصی قرار داد تا تولد فرزندش مخفی بماند. شیخ طوسی در ادامه می گوید نظیر آن را امام صادق علیه السلام برای در امان ماندن فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام انجام داد و پنج نفر را وصی خود معرفی کرد که از جمله آنان حمیده بربریه بود.

این گفتگو طبق تصحیح استاد علی اکبر غفاری در سال 282 قمری بوده از این رو وفات جناب جدّه مادر امام حسن عسکری در همان سال یا بعد از آن می باشد. (1) و وفات جناب جعفر 271 بوده است.

با توجه به این تحقیق مادر امام حسن عسکری علیه السلام تقریباً یازده سال بعد از وفات جناب جعفر چشم از این دنیا فرو بسته است، پس چگونه نقل شده است که جناب جعفر علیه السلام از دفن مادر امام حسن عسکری علیه السلام جلوگیری نموده است؟!!

با توجه به این نقد و بررسی جعلی بودن این خبر برای ترور شخصیت جناب جعفر علیه السلام آشکار می گردد.

ص: 130

1- احمد بن ابراهیم که در سال 262 ق نزد حکیمه خاتون علیها السلام آمده و ایشان، پناهگاه شیعه را «جده» معرفی کرده است تاریخ رحلت آن بانوی جلیل القدر، در سال 262 ق یا بعد از آن می باشد. اما طبق نقل «کمال الدین» (تصحیح استاد علی اکبر غفاری، ص 501)، گفتگوی راوی با عمه امام علیه السلام در سال 282 ق. بود؛ از این رو، وفات مادر امام عسکری علیه السلام در همان سال یا بعد از آن می باشد. البته در روایت جعفر بن عمرو این ملاقات بدون اشاره به تاریخ آمده است: «من به سوی عسکر رفتم، در حالی که ام ابی محمد علیه السلام زنده بود و با من جماعتی بودند... امام زمان علیه السلام به ما اجازه داد که به پیشگاهش شرفیاب شویم».

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «احذروا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله و ينطق بتوفيق الله.» (1)

بترسید از فراست مؤمن زیرا با نور خداوند عزوجل می بیند و با توفیق خدا سخن می گوید.

زیرک بودن مؤمن به معنای بصیرت داشتن و توجه دقیق به اوضاع شخصی و اجتماعی و شرایط و امور جاری است. او با نگاه نافذ و عمیق خود نسبت به حوادث و جریانات محیط تصمیم گیری می کند و سپس عمل می نماید.

پس اینکه باید مؤمن صادق و بی آرایش باشد، یعنی رفتار و تعامل و رابطه او با دیگران بر اساس صداقت و یگانگی و توأم با صفا و صمیمیت است ولی در عین حال نسبت به شیاطین و اهل دنیا زیرک و ژرف بین و واقع نگر است و نگاهش به حوادث و واقعتهای هستی با نور خدا

ص: 131

می باشد و زیرکانه دشمن را فریب داده و دور می گرداند. در اصطلاح شرع به آن «توریه و تقیه» نیز می گویند.

لذا بجا تصمیم می گیرد و بجا عمل می نماید.

نمونه کامل اجتماعی اینچنین مؤمنی که با فراست و زیرکی خاصی می توان در فرزندان امامان علیهم السلام و شاگردان و تربیت شدگان آنان یافت، همانند جناب جعفر علیه السلام که به ظاهر پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام با خاندانش به مخالفت و نزاع برخاست، ولی در باطن با این فراست و زیرکی موفق شد دشمن یعنی بنی العباس را که در صدد یافتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه بودند و می خواستند آن حضرت را نابود سازند، فریب دهد و از دست یافتن بر امام زمانش منحرف سازد.

لذا در تمثیل فراست گفته اند:

مخالفت و جنگی ساختگی و ظاهری و جدال و نزاعی غیر واقعی که میان دو یا چند نفر برای فریفتن شخص یا اشخاص دیگر به راه می اندازند، این نزاع پایه و اساسی جز فریب و شکست حریف و دشمن مشترک را ندارد. در واقع دو نفری که به ظاهر به دشمنی یکدیگر بر می خیزند، یک هدف مشترک دارند و جهت پیشبرد آن جنگی و نزاعی به راه می اندازند که در اصطلاح عوام به آن جنگ زرگری می گویند.

ص: 132

جناب جعفر علیه السلام مناقشه، مشاجره و نزاع مصلحتی با هماهنگی قبلی با اهل بیت برادرش به راه می انداخت، گاهاً به ادعای ارث، گاهاً به ادعای امامت، گاهاً خبر دادن از وجود کودکی در بیت برادر و ... تا دشمن (بنی العباس) را اغفال و فریب دهد تا یقین پیدا کنند که جعفر با اهل بیت برادرش نزاع و درگیری دارد و از طرفی با ورود به خانه امام و نیافتن فرزندی در آن خانه برای همیشه دست از محاصره و تجسس بردارند.

به نامه ها و نوشته های امامان و به ویژه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه توقیع گفته می شود.

بیشتر توقیعات در عصر غیبت صغری صادر شده اند و به دست نمایان خاص آن حضرت صورت می گرفته و ارتباط کتبی با حضرتش فقط از طریق ایشان انجام می گرفته، و حتی وکلای آن حضرت که در بلاد مختلف بودند توقیعات را نزد نایب امام می فرستادند و از آنان پاسخ دریافت می کردند.

در این راستا احتمال جعل توقیعات یا دست بردن در آنها بسیار زیاد داده می شود لذا با وجود سختگیری های بسیار گسترده و شدید بنی العباس که در اوج اقتدار خود بودند، ما نمی توانیم به این توقیعات و نامه ها اعتماد کامل داشته باشیم چون احتمال جعل توقیع یا اعمال تقیه در آنها داده می شود.

بالأخص وقتی می بینیم توقیعی با حدیث دیگر یا دلیل عقلی و یا سنت قطعی در تعارض باشد.

و از طرف دیگر چون اکثر توقیعات را راویان مستقیم از امام علیه السلام نگرفته اند بلکه از قول نایبان امام علیه السلام نقل کرده اند یا از یک متنی که به دستشان رسیده برای دیگران نقل کرده اند سپس از روی آن نوشته و استناد نموده اند، لذا هنگام خواندن یا نوشتن و استتساخ نمودن ممکن است با خطاهایی همراه باشد.

بنابراین توقیعاتی که معلوم نیست خود امام نوشته و یا سفیرانشان نوشته اند!! قابل اعتماد نیست گرچه واسطه های نقل توقیع اشخاص بزرگ و محدثینی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی باشند.

چنانکه در تاریخ ذکر شده برخی با اقدام خائنانه و خیانت در امانت توقیع جعل کرده و برخی دیگر در توقیعات تصرف کرده اند اینان افرادی هستند که انحراف و خیانت را پیش گرفته و به دروغ توقیعی را به امام علیه السلام نسبت می دادند و یا خود را واسطه صدور توقیع معرفی می کردند همانند توقیع دروغین «فارس بن حاتم» که مشتمل بر اعلام اجازه دریافت وجوهات شرعی شیعیان منطقه «جبال» از ناحیه ی امام زمان علیه السلام بوده (1) و یا همانند اقدام مزدورانه «شلمغانی» برای جلب اعتماد شیعیان به خودش که صدور توقیعاتی دروغین از

ص: 135

ناحیه امام علیه السلام را به خودش مدعی شد. (1)

لذا این توقیعات که اکنون در دست ماست نیاز به دقت و بررسی دارند که آیا واقعاً از ناحیه ی مقدس امام علیه السلام صادر شده اند؟! و از کجا معلوم که از ناحیه دشمن، جعلی و ساختگی یا مورد دستبرد قرار نگرفته باشند؟!

این احتمال از همان ابتدا مورد توجه علمای شیعه بوده و برای همین، تلاش آنان بر این بوده که توقیعات صادرشده از معصوم علیه السلام و غیر معصوم را مشخص کنند و اگر توقیع راویانی دارد با دقت نظر و کاوش بررسی می کردند:

- که آیا راویان این توقیع را مستقیماً از امام علیه السلام شنیده اند سپس آن را نوشته و ضبط کرده اند؛

- و یا اینکه مکتوبی مستقیماً از دست امام به آنها رسیده؛

- و یا اینکه از اشخاص دیگری به آنان رسیده است.

به روایاتی که راویان آن مشخص است «مسند» می گویند که در آن احوال تک تک راویان را مورد بررسی قرار می دهند که ببینند آیا می توان به چنین اشخاصی در نقل روایات اعتماد کرد یا نه؟

روایات و توقیعاتی که «مسند» نیستند و مرسله می باشند و یا از جهت سند تضعیف می گردند، از طریق بررسی مضمون و محتوای

ص: 136

1- الغیبه شیخ طوسی ص 25

گزارش آن به صحت و سقم آن پی می برند. به این نحو که مضمون و محتوای آن آیا مطابق با کتاب و سنت قطعی هاست یا مخالف آن؟!

لذا اخذ به محتوای توقیعات نیاز به مباحث اجتهادی و فقهی دارد و یا اینکه برای فهمیدن آن باید به سراغ صاحبان فن علم الرجال و الدرایه رفت. ولی متأسفانه توقیعاتی که در مذمت جناب جعفر، در کتب حدیثی وجود دارد، به هیچ عنوان مورد بررسی و اجتهاد قرار نگرفته اند و بین مردم پخش شده اند.

اشکالات سندی توقیع احمد بن اسحاق قمی

یکی از توقیعاتی که حملات شدیدی در آن به جناب جعفر علیه السلام شده است توقیعی است که منصوب به احمد بن اسحاق قمی می باشد.

شکی نیست که جناب احمد بن اسحاق قمی رحمه الله از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و مورد ثقه و تکریم می باشد. ولی توقیعی که به ایشان نسبت می دهند به جهت مضمون و محتوای آن مورد تأمل است.

لذا اشکالات وارده به سلسله سند این توقیع در کتاب الغیبه شیخ طوسی رحمه الله اینگونه است:

ص: 137

و بهذا الاسناد عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی عن سعد بن عبد الله الاشعری عن الشيخ الصدوق احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری: انه جاء بعض اصحابنا يعلمه ان جعفر بن علی علیه السلام كتب اليه كتاباً يعرفه نفسه و يعلمه انه القیم بعد اخيه و ان عنده من علم الحلال و الحرام ما يحتاج اليه و غیر ذلك من العلوم كلها قال احمد بن اسحاق فلما قرأت الكتاب - كتبت الي صاحب الزمان علیه السلام و صیرت كتاب جعفر فی درجه فخرج الی الجواب فی ذلك ...

نکته قابل توجه اینکه در ابتدای سند روایت «واو» عطف آمده است سپس فرموده بهذا الاسناد که عطف می دهد به سند روایت قبلی که در آن می فرماید: اخبرنی جماعه «خبر دادند به من «گروهی»؛ یعنی این «گروه» نیز روایت احمد بن اسحاق را نقل کرده اند. (1)

ص: 138

1- قابل ذکر است «بهذا الاسناد» نزد عالمان حدیث و درایه به این معنا است که هنگامی که چند حدیث در یک موضوع را به صورت تقریباً مرتبی از یک منبع نقل می کنند پس از ذکر سند حدیث اول، در احادیث بعدی نیازی به تکرار آغاز تکراری سند که اشاره به منبع و به سند حدیث قبل دارد نیست، بلکه اختصاراً می نویسند «وبهذا الاسناد» و به آن در علم الدرایه شبه تعلیق می گویند و آن به معنای این است که افتادگی در ابتدای سند است و «بهذا الاسناد» بیانگر این مطلب می شود که در ابتدای سند افتادگی وجود دارد که با کمک روایات قبلی قابل تشخیص است. منابع روایات «الغیبه طوسی» از این طریق شناسایی شده است، مانند اینکه هرگاه راویان د ابتدا سند چند حدیث تغییر نمی یابند ولی راویان در انتهای سند تغییر پیدا می کنند، ظاهر اینگونه سندها این است که آخرین شخص تکراری در سند، صاحب کتاب بوده و راویان متعددی از او روایت نقل کرده اند. به این روش اصطلاحاً «اتحاد اوایل و افتراق اواخر» گفته می شود لذا شیخ طوسی گاهی تمام سند را ذکر می کند و زمانی بیشتر آنرا ترک می کند و کلمه «بهذا الاسناد» می آورد که اشاره به سند روایت قبلی دارد.

ایراد های این توقیع عبارتند از:

1- در ابتدای توقیع آمده است «اخبرنی جماعه» این جماعت مجهول می باشند و معلوم نیست این «گروه» چه کسانی بوده اند؟

2- استناد این توقیع از طریق احمد بن اسحاق اشعری رحمه الله به امام زمان علیه السلام به جهت نامعلوم بودن «جماعه» مردود است.

3- این توقیع فقط از جناب شیخ صدوق احمد بن اسحاق نقل شده و در کتب دیگر محدثین نیامده است.

4- در سلسله سند آمده است که احمد بن اسحاق می گوید: «شخصی از اصحابمان نزد من آمد» چرا این شخص نام برده نشده است؟! و مجهول گذاشته شده است؟!

5- چگونه می توان با این سند یقین پیدا کرد که این «شخص مجهول» در ادعای خود صادق بوده است که جناب جعفر به او نامه داده و او را به سوی خود دعوت کرده است.

6- احمد بن اسحاق می نویسد «صیرت کتاب جعفر فی درجه» که منظور این است که کتاب جعفر را داخل کتاب خودم گذاشتم و به سوی امام زمان علیه السلام فرستادم.

استفاده کلمه «صیرت» معمولاً برای «داخل گذاشتن» استفاده نمی شود بلکه کلمه «وضعت» یا «ادخلت» استفاده می شود.

7- جناب احمد بن اسحاق نمی فرماید چگونه نامه امام زمان علیه السلام بدستش رسیده است؟! مجملاً می نویسد: «فخرج الیّ الجواب».

8- در زمان غیبت صغری نامه ها و توقیعات از ناحیه وکلای اربعه صادر می شده است ولی جناب احمد بن اسحاق نامی از وکلای اربعه نمی برد.

9- تضاد این توقیع با سنت قطعی که در آینده می خوانید دلیل بزرگی بر مطرود بودن این توقیع است.

10- تعارض این توقیع با روایات کتمان عیب، دلیل دیگری است بر رد آن که در آینده مفصلاً بیان خواهد شد.

11- این توقیع دارای عبارتی پر از اشکال ادبی از جهت قواعد عربی است که نشانگر این است که نویسنده توقیع به قواعد عربی آگاهی نداشته لذا جعلی بودن آن ثابت می گردد چون امام علیه السلام از جهل و عدم آگاهی به قواعد عربی مبرا است.

12- به گزارش جناب سعد بن عبدالله قمی (1)، مرحوم احمد بن اسحاق اشعری در زمان امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته است و این گزارش را جمع کثیری از علمای امامیه به آن اعتماد کرده و از مرحوم صدوق در کتاب هایشان نقل کرده اند.

ص: 140

1- ابوالقاسم سعد بن عبد الله قمی از بزرگان شیعه در نیمه دوم قرن سوم و معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بوده و عالمی مورد اعتماد و الایم مقام بوده، در سلسله سند نزدیک 1142 حدیث قرار دارد و حدود چهل اثر از وی به جای مانده است، بصائر الدرجات معروفترین نوشته ی وی می باشد

در صورت اثبات این خبر (وفات احمد بن اسحاق در زمان امام حسن عسکری علیه السلام) این توقیع که به جناب احمد بن اسحاق نسبت داده شده و در آن امام زمان علیه السلام عموی خود را مذمت نموده و نسبت های گناهان کبیره داده اند، مخدوش و باطل می گردد.

چون احمد بن اسحاق در زمان قبل از غیبت صغری وفات یافته بوده، پس چگونه وی به امام زمان نامه نوشته و چگونه توقیع به نام وی صادر گشته است؟!

13- اگر این توقیع برای آگاهی دادن به شیعیانی که به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ایمان داشتند، صادر شده است؟! دیگر وجهی برای تخریب شخصیت جناب جعفر نمی ماند که امام زمان علیه السلام بخواهند پرده از گناهان پنهان عمویشان بردارند!! زیرا فرض بر این است که شیعیان! امام زمان خویش را یافته بودند و دیگر نیازی برای صدور توقیع در جهت آگاهی دادن به انحرافات عمویشان نمی باشد.

14- و اگر این توقیع برای آگاهی دادن به پیروان و شیعیان جناب جعفر باشد؟! در این صورت نیز صدور توقیع در تخریب جناب جعفر بی فایده و عبث می باشد!! زیرا فرض این است که معتقدین به امامت جناب جعفر ایمان به فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ندارند و

از وجود آن حضرت بی اطلاع بودند و پرواضح است که در نزد ایشان این توقیع از شخصی مجهول صادر شده و ارزش معنوی و الهی ندارد، در این صورت نیز این توقیع از ناحیه مقدس امام زمان علیه السلام بی فایده و عبث می گردد.

از نقدهای فوق نتیجه می گیریم که این توقیع با وجود ضعف سندی، امکان ندارد از ناحیه مقدس امام زمان علیه السلام صادر شده باشد و آن حضرت بخواهند بدون داشتن نتیجه ای شخصیت عموی بزرگوارشان را تخریب کنند و از اعمال شخصی وی پرده بردارند.

لذا ما می گوئیم یا این توقیع از ناحیه حضرت بقیهالله ارواحنا فداه صادر نشده و یا اینکه توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام مورد دستبرد قرار گرفته و مطالبی در ترور شخصیت عموی امام زمان علیه السلام یعنی جناب جعفر علیه السلام افزوده شده است.

اشکالات سندی توقیع اسحاق بن یعقوب

توقیع دیگری که در آن جناب جعفر ذم شده است، توقیع «اسحاق بن یعقوب» می باشد که در آن آمده است:

اما ما سئلت عنه ارشدک الله و ثبتک من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا؛

فاعلم انه ليس بين الله عزوجل و بين احد قرابه و من انكرنى فليس منى و سبيله سبيل ابن نوح؛

اما سبيل عمى جعفر و ولده فسبيل اخوه يوسف.

سلسله سند اين توقيع در كتاب كمال الدين و تمام النعمه اينگونه آمده است:

حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن اسحاق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري رضوان الله تعالى عليه ان يوصل لى كتاباً.

1- در بررسی سند این توقيع در می یابیم تمامی علما «اسحاق بن یعقوب» را توثیق نکرده اند چون در هیچ کتاب رجالی نامش ذکر نشده است و ایشان مجهول و ناشناس می باشد.

2- همچنین «محمد بن محمد بن عصام» در کتابهای رجالی برای وی مدح و یا قدحی وارد نشده است، بنابراین وی نیز برای ما مجهول است.

3- بنابراین وجود دو نفر یعنی «محمد بن محمد بن عصام» و «اسحاق بن یعقوب» در سلسله سند این توقيع که ناشناخته و مجهول هستند، سبب تضعیف این توقيع می شود.

ص: 143

4- مرحوم امام خمینی (ره) نیز این روایت را از جهت راوی اصلی آن یعنی «اسحاق بن یعقوب» معتبر نمی داند. (1)

5- آیه الله خویی (ره) در کتاب رجال خود حدود سه صفحه به «اسحاق بن یعقوب» اختصاص داده اند و در آنجا با دلیل و مدرک ثابت کرده اند که وی مجهول است و به روایتش نمی شود احتجاج کرد. (2)

6- مرحوم صدوق (ره) این روایت را از مرحوم «کلینی» نقل می کند و حال آنکه خود مرحوم «کلینی» در کتابهای خود «اصول و فروع کافی» این توفیق را نقل نکرده است!!!

7- مرحوم صدوق (ره) خود مستقیماً توفیق را از «اسحاق بن یعقوب» نگرفته است که بگوییم ایشان «اسحاق بن یعقوب» را می شناخته و نزد وی ثقة بوده، بلکه با واسطه هایی به آن رسیده است.

8- بعضی از قسمتهای این توفیق مغلق و گنگ می باشد که احتیاج به مباحث اجتهادی و فقهی دارد.

9- اگر این توفیق را به جهت بعضی از موضوعات آن که منطبق با سنت قطعیه است با صرف نظر از ضعف سندی بپذیریم، باز احتمال دستبرد در توفیق (راجع به جناب جعفر) از بین نمی رود، چون با کثرت دشمنان و عداوت بنی عباسیان در آن دوران پر آشوب این احتمال

ص: 144

1- کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق ج 2 ص 483

2- رجال الخویی ج 14 ص 234

10- همچنین احتمال تقیه در آن دوران سخت و پرفشار بنی العباس بر روی اهل بیت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ جان جناب جعفر و فرزندانش، منتفی نیست.

11- این توقیع شامل مذمت جناب جعفر و فرزندانش می باشد و حال آنکه هیچ سند قطعی و محکمی از انحراف فرزندان جعفر علیه السلام در دست نیست و این خود جهت دیگر در ضعف و طرد این توقیع می باشد.

12- در تاریخ آن زمان پر فشار و اختناق بنی العباس پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ کجا نقل نشده است که فردی از اهل بیت و عموزادگان امام زمان علیه السلام منکر وجود امام زمان علیه السلام شده باشند، مگر اینکه منظور آن حضرت از جمله «بنی عمنا» خود بنی عباس باشند، زیرا بنی عباس فرزندان عباس عموی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما می باشند و بدین جهت نیز فرزندان عباس خود را پسر عموی فرزندان پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما می دانند، لذا در توقیع آمده است:

«من أمر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا»

... منکران من از اهل بیتم و پسران عمویم

«فاعلم أنه ليس بين الله عز و جل و بين أحد قرابه و من أنكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن نوح»

پس بدان بین خداوند عز و جل و بین هیچ کسی قرابتی نیست و هر کس مرا منکر شود از من نیست و راه او راه فرزند نوح است.

با دقت در عبارات توقیع در می یابیم که این مذمتی که ذکر شده هیچ ربطی به جناب جعفر ندارد، زیرا در جمله بعد با جمله استینافیه و جداگانه می فرماید «اما سبیل عمی جعفر و ولده...» یعنی اگر بر فرض بپذیریم آنها منکر امامت حضرتش شده بودند، همانند برادران یوسف توبه کرده و حضرتش آنان را بخشیده اند.

پس حضرتش با استشهاد به اینکه در پذیرش اسلام حقیقی که همان ایمان به ولایت باشد، می فرماید هیچ قرابتی بین خدا و کسی وجود ندارد که به خاطر آن از پذیرفتن حق اغماض شود، همانند بنی عباس که ادعای قرابت به رسول خدا؟ صل؟ می نمودند، لذا هرگونه ادعای قرابت به رسول خدا؟ صل؟ بدون ایمان به ولایت مهدی موعود بی ارزش است.

13- همانطور که بعداً ذکر خواهد شد در هیچ یک از منابع تاریخی نیامده است که فرزندان جناب جعفر علیه السلام منکر امامت

حضرت بقیه الله گردیده باشند و جناب شیخ مفید (ره) به آن گواهی می دهند (از همین کتاب صفحه 181) پس چگونه در عبارت این توقیع آمده است که فرزندان جعفر منکر آن حضرت گردیده اند: «اما سبیل عمی جعفر و ولده فسیل اخوه یوسف»

14- این عبارت «اما سبیل عمی جعفر و ولده فسیل اخوه یوسف» گنگ می باشد: آیا منظور این است که جناب جعفر و فرزندانش همانند برادران یوسف توبه کردند؟! یا نه منظور این است که آنان همانند برادران یوسف گمراه شدند.

به هر دو صورت چنین بدست می آید که فرزندان جعفر نیز به انحراف و انکار امام زمانش پرداختند که صحیح نمی باشد چون هیچ کجای تاریخ در انکار و انحراف فرزندان جعفر علیه السلام گزارشی نیامده است.

با امعان نظر و دقت دقیق در سند و اشکالات و تناقضات در محتوا و مضمون این دو توقیع که مفصلاً در این کتاب ذکر گردیده شده برای اهل انصاف بصورت «ابین من الشمس» (1) واضح و آشکار می شود که اتهامات در حق جناب جعفر و فرزندانش صحیح نمی باشد، بلکه این اتهامات جعلیاتی بیش نیست برای ترور شخصیت جناب جعفر علیه السلام و اهانت و خرد کردن قداست بیت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام.

ص: 147

1- از نور خورشید واضحتر است.

توقیع احمد بن اسحاق

(1)

وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُعَلِّمُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يُعَرِّفُهُ فِيهِ نَفْسَهُ وَيُعَلِّمُهُ أَنَّهُ الْقَيِّمُ بَعْدَ أَخِيهِ وَأَنَّ عِدَّةَهُ مِنْ عِلْمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع وَصَّيْتُ كِتَابَ جَعْفَرٍ فِي دَرْجِهِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَانِي كِتَابُكَ أَبْطَاكَ اللَّهُ وَالْكِتَابُ الَّذِي أَنْفَذْتَهُ دَرْجَهُ وَأَحَاطَتْ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَتْهُ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْفَاظِهِ وَتَكَرَّرِ الْخَطِّ فِيهِ وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوَقَّفتُ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَّفتُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ص: 148

1- ... سعد بن عبدالله اشعری گفته است: شیخ راستگو احمد بن اسحاق بن سعد اشعری که خدا رحمتش کند، این حدیث را گفته که بعضی از اصحابش نزد او آمده و اظهار داشته که جعفر کذاب برای وی نامه ای نوشته و در آن خودش را [به عنوان امام] معرفی کرده است، و به او فهمانده است که پس از برادرش قییم است، و به حلال و حرام علم داشته و آنچه که از علوم مورد نیاز است نزد او است و به همه آن ها عالم است. احمد بن اسحاق می گوید: وقتی آن نامه را قرائت کردم، نامه ای به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشتم و نامه جعفر را هم ضمیمه آن کردم. پس جواب حضرت در آن مورد صادر شد: به نام خداوند بخشنده مهربان نامه تو به دستم رسید، خداوند به شما بقا و طول عمر کرامت کند، و نامه ای را هم که در میان آن گذارده بودی رسید، البته با وجود اختلاف و اشتباه در الفاظ آن و تکرر خطاهایش، به محتوای آن اطلاع کامل دارم. اگر مدبرانه و متفکرانه به آن نگاه می کردی به بعضی از اموری که من رسیده ام میرسیدی (و غلط های متعدّدش را پیدا می کردی). به هر حال: حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است که در احسان و فضلش نسبت به ما، شریکی ندارد. خداوند متعال یا دارد که حق را تمام و کامل نکند، و باطل را محو و نابود نسازد، او بر آنچه که ذکر می کنم شاهد است و به آنچه که می گویم ولی شماسست، وقتی که همه ما را برای روزی که شکی در وقوع آن نیست جمع کرد و راجع به آنچه که در مورد آن اختلاف داریم از ما سؤال می فرماید، تحقیقاً خداوند متعال، برای صاحب نامه [جعفر] بر کسی که به او نامه نوشته، و نه بر تو و نه بر احدی از خلق، امامت واجب و حق اطاعت و ذمه ای قرار نداده است، و به زودی مطلبی را برایتان روشن می کنم که ان شاء الله شما را کفایت کند. ای مرد! خدا رحمت کند، حقیقتاً که خداوند تبارک و تعالی خلق را بیهوده نیافرید، و آن ها را بلا تکلیف رها نکرد، بلکه آن ها را با قدرت قاهره اش خلق کرد و برای آن ها گوش ها، چشم ها، قلب ها و مغزها قرار داد. آن گاه انبیاء علیهم السلام را به طرف مردم فرستاد تا ایشان را بشارت داده و بترسانند، انبیا هم مردم را به اطاعت خداوند امر کرده و از معصیت و نافرمانی نسبت به خداوند نهی نمودند و آنچه را که در مورد خالق و دینشان نمی دانستند به آن ها بشناسانند. کتاب آسمانی بر آن ها نازل فرمود و با فضل و بزرگواری اش فرشتگانی را بین آن ها و کسانی که برایشان مبعوث شده بودند، برانگیخت تا دلایل روشن و براهین آشکار و آیات و نشانه های واضح و غالب را برایشان بیاورند. از جمله آن پیامبران کسی است که آتش را بر او سرد و سلامت کرده و او را به دوستی خود گرفت [یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام] و آن دیگری کسی است که خدا با او بی واسطه تکلم فرمود و عصایش را از دهنش بزرگی قرار داد [یعنی حضرت موسی علیه السلام] و یکی از آن ها کسی است که به اذن خداوند مرده را زنده کرده، جذامی و برصی را شفا می داد [یعنی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام] و پیامبر دیگر کسی است که خداوند سخن گفتن با پرندگان را به او آموخت و فرمانروایی هر چیزی را به او داد [یعنی حضرت سلیمان علیه السلام]. پس از این ها محمد را که سلام و درود خداوند بر او و آتش باد، مبعوث فرمود و او را رحمت برای همه اهل عالم قرار داد. به واسطه او نعمتش را تمام کرد، و آمدن انبیا را ختم نمود، و او را برای هدایت همه مردم فرستاد، و از صدق و درستی ادعایش آنچه را خواست ظاهر کرد، و آیات و علامات صداقتش را روشن و مبین ساخت. سپس خداوند روح مقدّس او را قبض فرمود؛ در حالی که حضرتش پسندیده، نعمتی از دست رفته و سعادت مند بود، آن گاه امر ولایت و هدایت را پس از او در وجود برادر، پسر عمو، وصی و وارثش علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد. و پس از او به اوصیا از فرزندان یکی پس از دیگری سپرد، دینش را به واسطه ایشان زنده کرد، و نورش را به سبب آن ها تمام کرد، و بین ایشان و برادران و پسر عموها و نزدیکان و ذوی الارحام شان [فامیل شان] امتیازی روشن قرار داد، که به واسطه آن حجّت از غیر حجّت و امام از مأموم شناخته شود به این که در برابر گناه و معصیت به ایشان مقام عصمت داد، و از عیوب کوچک و بزرگ

دورشان کرده، از پلیدی و کثیفی پاک و طاهر شان ساخته، و آن ها را از لغزش پاکیزه کرده است. ایشان را خزانه دار علمش قرار داد، حکمتش را در وجود آن ها به ودیعه گذارد، و آن ها را محل سرّش گردانید، و با دلایل و معجزات تأیید شان فرمود. اگر غیر از این بود، مردم نیز با ایشان مساوی بودند و هر کسی مدّعی ولایت امری می شد، و حقّ از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی شد. تحقیقاً این شخص که ادعایش باطل شده و به خداوند افترا زده است، ادعایی کرده که در آن دورغ گفته است. من نمی دانم او به چه حالت و دستاویزی امیدوار است که ادعایش را ثابت کند. آیا به وسیله فقه و علمش در امر دین خدا [می خواهد ثابت کند که امام است]؟ به خدا قسم که او حلال را از حرام تشخیص نمی دهد و فرق بین خطا و صواب را نمی داند. آیا به وسیله علمش می خواهد ثابت کند؟ در حالی که نه به حقّ علم دارد نه به باطل، آیات محکم را از آیات متشابه تشخیص نمی دهد، و حد نماز و حتی وقت آن را نمی داند. آیا به واسطه تقوایش ثابت می کند؟ و خداوند شاهد است که او چهل روز نماز واجبش را ترک کرد، به خیال این که با این عمل، شعبده باز شود، شاید خبرش به شما هم رسیده باشد. و همچنین خبر ظروف مسگری که خود او کار گذاشته [شرب خمر می کرده] و آثار عصیان و طغیانش در برابر خداوند تبارک تعالی که مشهور و معروف است. آیا معجزه ای دارد؟ پس باید بیاورد. آیا حجّت و برهانی دارد؟ پس باید اقامه کند. آیا دلیلی دارد؟ پس باید بیان نماید خداوند متعال در کتاب عزیزش قرآن کریم می فرماید: «خدایی می خوانید به من نشان دهید که آیا در زمین چیزی آفریده اند؟ یا با خداوند در خلقت آسمان ها شریکند؟ از کتب آسمانی پیشین دلیلی بر خدایی بت ها دارید؟ یا کمترین اثر و نشانه ای بر درستی عقیده شرک یافته اید؟ اگر راست می گوید برای من بیاورید. و کیست گمراه تر از آن که جز خدا کسی را بپرستد که هیچ در حوایج او تا قیامت اجابتش نکند، و از هر چه بخواندشان بی خبر باشند. و چون در قیامت، خلق محشور شوند، آنجا معبودان باطل با مشرکان، دشمن محشور شده و از پرستش آن ها بیزارند.» بنابراین از خداوند متعال در برابر این ظالم [جعفر] طلب توفیق کن و آنچه را که برای تو ذکر کردم بخواه و او را امتحان کن و مثلاً از تفسیر آیه ای از کتاب خدا، یا تعیین حدود نماز واجب و آنچه که در آن واجب است از او بپرس تا این که حال و اندازه علم او را بدانی و عیب و ایراد و نقصانش برایت روشن شود و خداوند حساب او را می رسد. خداوند حقّ را بر اهلش حفظ می کند و آن را در محل و قرارگاهش مستقر می فرماید، و خداوند عزّوجلّ ایا دارد که امامت را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر قرار دهد و زمانی که خداوند به ما در سخن گفتن اجازه دهد، حقّ ظاهر و باطل نابود می شود و این امر برای شما معلوم و ظاهر می گردد. و به جهت [طلب] کفایت و نیکویی و زیبایی صنع و خلقت و ولایت به خداوند توجّه می کنم و خدا برای ما کافی، و او بهترین وکیل است. سلام و صلوات خداوند بر محمّد و آل محمّد باد.

حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِتِّمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَىٰ بِمَا أُذَكِّرُهُ وَ لِي عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا
اجْتَمَعْنَا لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ يَسْأَلُنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامَةً
مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً وَ سَابِئِينَ لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتُمُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

يَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ
عِ مَبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ
بَيْنَهُمْ وَ يَبَيِّنُ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ

وَمَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَالبَّرَاهِينِ البَاهِرَةِ وَالآيَاتِ العَالِيَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَاتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَمِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَجَعَلَ
عَصَاهُ تُعْبَانًا مُبِينًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا المَوْتَى بِإِذْنِ اللّهِ وَابْتَرَأَ الْأَكْمَةَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِيَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص
رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَأَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا أَظْهَرَ وَبَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَعَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ ثُمَّ قَبَضَهُ صَ حَمِيدًا فَقِيدًا
سَعِيدًا وَجَعَلَ الأَمْرَ [مِنْ] بَعْدِهِ إِلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيَّهِ وَوَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ إِلَى الأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدًا وَاحِدًا أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ وَ
جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنَى عَمَّهُمْ وَالأَدْنَبِينَ فَالأَدْنَبِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيِّنًا يُعْرَفُ بِهِ الحُجَّةُ مِنَ المَحْجُوجِ وَالإِمَامُ مِنَ المَأْمُومِ بِأَنَّ عَصَمَهُمْ مِنَ
الدُّنُوبِ وَبَرَّاهُمْ مِنَ العُيُوبِ وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَجَعَلَهُمْ خُرَّانَ عِلْمِهِ وَ

مُسْتَوْدَعِ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُم بِالذَّلَائِلِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ أَحَدٍ وَ لَمَا عَرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ

وَ قَدْ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَا أَدْرِي بِأَيِّهِ حَالَهُ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يُتِمَّ دَعْوَاهُ أَمْ يَفْقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ فَوَ اللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَ خَطَاٍ وَ صَوَابٍ أَمْ يَعْلَمُ فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُتَشَابِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا أَمْ يَبْرَحُ فَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى تَرْكِهِ الصَّلَاةِ الْفَرِيضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَزْعُمُ ذَلِكَ لِطَلْبِ الشُّعُودِ وَ لَعَلَّ خَبْرَهُ قَدْ تَأَدَّى إِلَيْكُمْ وَ هَاتِيكَ ظُرُوفٌ مُسْكِرَةٌ مَنْصُوبَةٌ وَ آثَارُ عِصْيَانِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ أَمْ يَأْبَى فَلْيَأْتِ بِهَا أَمْ يَحُجِّجُهُ فَلْيُتِمِّمْهَا أَمْ يَدَّلَاهُ فَلْيَذْكُرْهَا قَالَ

ص: 151

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَم تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى
وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْنِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ
أُشَارِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ
أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ فَالْتِمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَامْتَحَنَهُ وَسَلَّمَهُ عَنْ أَبِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَفْسُرُهَا أَوْ صَدَّ لَاهُ فَرِيضَهُ يُبَيِّنُ
حُدُودَهَا وَمَا يَحِبُّ فِيهَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَمَقْدَارَهُ وَيُظْهِرَ لَكَ عَوَازَهُ وَنُقْصَانَهُ وَاللَّهُ حَسْبُ يَبِيهِ حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَأَقْرَبَهُ فِي مُسَدِّ بَقَرَهُ وَقَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ
تَكُونَ الْإِمَامَةَ فِي أَحْوَيْنَ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاصْدَحَلَّ الْبَاطِلُ وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ وَإِلَى اللَّهِ أَرْعَبُ فِي الْكِفَايَةِ وَ
جَمِيلِ الصُّنْعِ وَالْوَلَايَةِ وَحَسْبُنَا

توقیع اسحاق بن یعقوب

(2)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرَوِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدَتِ فِي التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَزْشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكَبِّرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمَّتِنَا فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ عَ أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَ أَمَّا الْفُقَاعُ فَشُرْبُهُ حَرَامٌ وَلَا بَلَسَ بِالسَّلْمَابِ وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ

ص: 153

1- الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجه، النص، ص: 287

2- اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمروی درخواست کردم نامه ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود برساند و توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام چنین صادر شد: اما سؤالی که درباره آن پرسیدی، خداوند تو را ارشاد کند و پایدار بدارد در برابر منکران از خاندان، و عموزادگان ما، بدان که بین خدای تعالی و هیچ کس خویشاوندی نیست و کسی که مرا انکار کند از من نیست و راه او مانند راه پسر نوح است، اما راه عمومی جعفر و فرزندان او برادران یوسف است. اما نوشیدن آبجو حرام است و نوشیدن شلماب که نوعی شربت است مانعی ندارد و اما اموال شما را نمی پذیریم مگر آنکه آثار طاهر سازید هر که خواهد بفرستد و هر که خواهد قطع کند که آنچه خدای تعالی به من داده است بهتر از آن است که به شما داده است. و اما ظهور فرج، آن با خدای تعالی است و تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند. و اما اعتقاد کسی که می گوید حسین علیه السلام کشته نشده است آن کفر و تکذیب و گمراهی است. و اما حوادث واقعه، در باره آن مسائل به روایان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجّت من بر شما هستند من نیز حجّت خدا بر آنها هستم. و اما محمد بن عثمان عمروی - که خدا از او و پدرش راضی باشد - مورد وثوق من است و کتاب او کتاب من است. و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، خدای تعالی به زودی قلب او را به صلاح آورد و شگش را برطرف سازد. و اما آنچه را برای ما فرستادی از آن رو می پذیریم که پاکیزه و طاهر است، و بهای کنیز خواننده حرام است. و اما محمد بن شاذان بن نعیم، او مردی از شیعیان ما اهل البیت است. و اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، او و اصحابش ملعونند و با همفکران او مجالست مکن که من از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بودند. و اما کسانی که اموال ما را با اموال خودشان در می آمیزند، هر کس چیزی از اموال ما را حلال شمارد و آن را بخورد همانا آتش خورده است. و اما خمس، آن بر شیعیان ما مباح است و تا هنگام ظهور امر ما از آن معافند تا ولادتشان پاکیزه شود و نه خبیث. و اما پشیمانی گروهی که در دین خدای تعالی به واسطه آنچه به ما دادند شک کردند، ما از هر کسی که فسخ بیعت کند بیعتمان را برداشتیم و نیازی به عطای شک کنندگان نیست. و اما علت وقوع غیبت، خدای تعالی می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود، شما را ناراحت می کند، بر گردن همه پدرانم بیعت سرکشان زمانه بود اما من وقتی خروج نمایم بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست. و اما وجه انتفاع از من در غیبت، آن مانند انتفاع از خورشید است چون ابر آن را از دیدگان نهان سازد و من امان اهل زمینم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانها هستند و از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختن آنچه از شما نخواستند اند به زحمت نیفکنید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست و ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر پیروان هدایت باد.

وَأَمَّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ ع لَمْ يُقْتَلْ فَكُفْرٌ وَتَكْذِيبٌ وَصَدَالٌ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجَعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ ثَقْتِي وَكِتَابُهُ كِتَابِي وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ الْأَهْوَازِيُّ فَسَبِّحْهُ اللَّهُ لَهُ قَلْبُهُ وَبُزْيُلُ عَنْهُ شَكُّهُ وَأَمَّا مَا وَصَّ لَمُنْتَابَهُ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا لِمَا طَابَ وَطَهَّرَ وَتَمَنُّ الْمُعَنِّيهِ حَرَامٌ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ شَادَانَ بْنِ نُعَيْمٍ فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شَيْعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَمَّا أَبُو الْخَطَّابِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبٍ الْأَجْدَعُ فَمَلْعُونٌ وَأَصْحَابُهُ مَلْعُونُونَ فَلَا تُجَالِسْ أَهْلَ مَقَالَتِهِمْ فَإِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَأَبَائِي ع مِنْهُمْ بَرَاءٌ وَأَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّبْرَانَ وَأَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشَيْعَتِنَا وَجُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى وَقْتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا لِتَطْيِيبِ وَلَا دَنُؤُهُمْ وَلَا تَحْبُثَ وَأَمَّا نَدَامَةُ قَوْمٍ قَدْ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلُنَا مِنْ اسْتِقَالٍ وَلَا حَاجَةَ

فِي صَلَهِ الشَّاكِّينَ وَأَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِّنْ آبَائِهِ عِوَابًا قَدِ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاعَتِهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِبِينَ فِي عُنُقِي وَأَمَّا وَجْهُ الْإِثْتِفَاعِ بِي فِي عُيُوبِي فَكَالْإِثْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَعْلِقُوا بِأَبِ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. (1)

ص: 155

1- كمال الدين : ج 2 ص 483

تعارض «توقیع احمد بن اسحاق» با «روایات کتمان عیب»

سوره ی نور در حرمت اشاعه ی فاش کردن کارهای زشت می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1)

قطعاً کسانی که دوست دارند اینکه کارهای زشت را در کسانی که ایمان آورده اند شایع کنند، برای آنها در دنیا و آخرت عذاب دردناکی خواهدبود و خدا می داند و شما نمی دانید.

و در حرمت افشاء سرّ مؤمنین در روایتی آمده است:

«عبد الله بن سنان قال: قلت له: عوره المؤمن على

ص: 156

المؤمن حرام؟ قال: نعم، قلت: تعنى سفليه، قال: ليس حيث تذهب، إنما هي إذاعه سره»(1).

آیا (صحیح است که می گویند) عورت مؤمن برای مؤمن حرام است آیا اینگونه است؟ امام فرمود آری. پرسیدم آیا مراد همان عورتین است که نگاه به آن حرام است؟ امام فرمود اینکه ذهن تو به آن معنا می رود مراد نیست. بلکه یعنی افشای سر او به منزله عورت اوست. از یک امر پنهانی و محرمانه از جهت اینکه سر است؛ تعبیر عورت می شود.

همچنین روایت دیگری نیز وارد شده است :

« اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يواخى الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته و زلّالته بها يوماً »(2)

نزدیک ترین موقعیت بنده به مرکز کفر، زمانی است که با فردی بر اساس دین برادری کند و لغزشها و خطاهای او را برشمرد (و حفظ کند) تا روزی وی را به سبب آنها ملامت و سرزنش کند.

این روایات که منع از افشای عیب های دیگران در آن شده است با این توقیع که امام زمان علیه السلام تمامی فسق ها و عمل های خارج از

ص: 157

1- وسائل الشیعه ج2، حدیث 1410

2- کافی جلد3 صفحه 354

دین جعفر را فاش می کند در تعارض است، بدین وسیله پی می بریم این توقیع با توجه به ضعف سندی که دارد صحیح نمی باشد و جعلی است یا لااقل در آن دست برده شده است.

در توقیع احمد بن اسحاق (در شمردن گناهان جعفر) آمده است :

والله ما يعرف حلالاً من حرام ولا يفرق بين خطاء و صواب ... ولا يعرف حدود الصلوات و وقتها ام بورع؟! والله شهيد على تركه الصلاه الفرض اربعين يوماً يزعم ذلك لطلب الشعوذه و لعل خبره قد تاذى اليكم و هاتيك ظروف مسكره منصوبه. (1)

به خدا قسم او (جعفر) حلال را از حرام نمی داند و فرق بین خوب و بد نمی گذارد و احکام نماز حتی وقت نماز را نمی داند. آیا ورع و تقوی دارد؟

خداوند شاهد است که نماز واجب خود را برای فراگیری شعبده بازی ترک کرده است و شاید خبرش به شما رسیده باشد از ظروف مشروب و آثار دیگر گناهان او که مشهور است.

در این توقیع قسم خورده شده است که عمویش جعفر اصلاً حلال و حرام را بلد نبوده و بین خوب و بد فرق نمی گذارد و برای فراگیری

ص: 158

شعبده بازی نماز هایش را نخوانده است و سپس میفرماید شاید این خبر به شما رسیده باشد که ظروف خمر او در خانه اش هنوز هست.

با دقت و تأمل در این توقیع که متعارض و ناسازگار است با روایات دیگر (روایاتی که در حرام بودن افشای گناهان وارد شده است) در می یابید که امام زمان علیه السلام هرگز شخصی را اینگونه تنزل نمی دهد و شخصیتش را خرد نمی کند.

چه رسد که آن شخص عموی بزرگوارشان فرزند بلافصل امام هادی علیه السلام باشد که بخواهند از امور پنهانی وی خبر دهند و قسم بخورند بر اینکه:

- که حلال و حرام را نمی داند

- فرق بین خطا و درست نمی گذارد

- احکام و وقت نماز را نمی داند.

- ورع و تقوا ندارد.

- چهل روز نماز نخوانده است برای طلب شعبده بازی

- و ظروف خمر در خانه اش هست.

خلاصه اینکه «افشای اسرار مؤمن» حرام است و اگر حضرت می خواستند توسط توقیعیشان عدم امامت جعفر را ثابت کنند کافی بود به جناب احمد بن اسحاق بفرمایند او امام از جانب حق تعالی

نیست و احمد بن اسحاق که ایمان به آن حضرت دارد می پذیرفت.

چنانکه در توقیع احمد بن روح فرمودند:

تویابن ابی روح! دیگر به امامت جعفر قائل نشو و به او مایل نباش. (1)

ولی در توقیع احمد بن اسحاق تذکر امام زمان علیه السلام به گونه ای است که سر پنهانی جعفر را مکشوف کرده اند و بطور کلی شخصیت حقیقی و حقوقی اش را مخدوش و خرد نموده اند به طوری که میان شیعیان به «کذاب» و شخصی «بی ارزش و فاسق» معروف گردیده است.

وجود ناسازگاری بین این توقیع با روایات کتمان عیوب، دلیل آشکاری است بر عدم صحت این توقیع.

به همین دلیل در اصول فقه بحثی گسترده در این باره مطرح است که با این روایات متعارض چگونه باید برخورد کرد.

به هر حال روایتی که در آن عیوب جناب جعفر را آشکار نموده است با روایات کتمان عیوب ناسازگار میباشد که احتمال می رود دشمن این عبارات را وارد کرده است که جعل بودن آنها ثابت می شود که در این صورت باید از آنها دست کشید یا حمل بر تقیّه نمود به این نحو که می خواستند جان جناب جعفر را حفظ کنند.

ص: 160

تهمت، آفت اخ-لاقی و اجتماعی، سلاح برنده ای است که دشمنان حق و تجاوزگران به حریم انسانیت در طول تاریخ و خاصه در راستای تاریخ ادیان الهی علیه پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و ط-لایه داران هدایت بشریت آن را بارها به کار گرفته و با این حربه تاکنون ضربه های کوبنده ای هم بر پیکره انسانیت وارد آورده اند و هم اهداف شوم خود را پیش برده اند.

کاربرد این سلاح برنده که عموماً از سوی ط-اغوت ها و استبدادگران و مزدوران جیره خوار آنها و افراد مغرض و آلوده اعمال می گردیده است، گاهی چنان ویرانگر بوده که پیامبران معصوم و فرستادگان خداوند را که برای هدایت و سامان بخشیدن به مشکلات بشریت آمده بودند و بر سر این هدف فداکاری می کردند و حتی جان می باختند، آنان را دشمنان مردم و مخرب ج-امعه معرفی کرده است. حربه تهمت در

ط-ول تاریخ از سوی حسودان و قدرت ط-لبان و بیمار دلان و گاهی افراد پست و سست عنصر و شکست خورده بوده که وسیله عقده گشایی یا جنگ و یا وسیله از میدان بدر کردن رقیب و خ-راب کردن کسی که مورد عناد و کینه آنان بوده واقع شده است. و بسیاری از افراد پ-اک در میدان زندگی و در صحنه ادای رسالت خویش ضربه ها دیده اند و محروم و مظلوم واقع شده اند. دشمنان دین خدا نوح نبی علیه السلام را دیوانه، موسی علیه السلام را جادوگر، هود علیه السلام را سفیه و نادان، پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله را شاعر، کاهن و مجنون می نامیدند. و همچنین بسیاری از علما و دانشمندان که مورد افترا و تهمت قرار گرفتند به انزوا و زندان و حبس و تبعید مبتلا شده و زحمات طاقت فرسا و هستی و حیات آنان نابود شده است.

تهمت زدن به بی گناه از زشت ترین کارهایی است که اسلام آن را به شدت محکوم ساخته است. آیات قرآن و روایات متعدد اسلامی که درباره این موضوع وارد شده است، نظر اسلام را در این زمینه روشن می سازد:

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (1)؛

ص: 162

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

نسبت دادن سخن یا فعل ناحق یا صفت نادرست به دیگری که موجب آبروریزی وی می شود، گناهی نابخشودنی و یکی از گناهان کبیره زبانی است که در برخی از مصادیق آن جرم نیز تلقی شده و احکام قانونی چون حد و تعزیر بر آن بار می شود. از نظر اسلام هر چند این نسبت دادن برخاسته از اعتقاد فرد باشد، جایز و روا نیست؛ زیرا تا زمانی که چیزی بر اساس ادله محکمه پسند اثبات نشده باشد، بیان هر سخن یا کار نادرست یا صفت ناروا به دیگری، عملی ضد اخلاقی، گناهی نابخشودنی و گاه جرم قانونی است که تبعات حقوقی و کیفری به دنبال دارد.

نسبت های ناروا می تواند در قالب و اشکال گوناگونی از جمله تهمت، افتراء، بهتان و مانند آن ها انجام گیرد. البته برخی سوء ظن را نیز جزو آن دانسته اند، ولی این بدگمانی تا زمانی که به لفظ در نیاید از مصادیق نسبت دادن نیست، بلکه زمانی که این نسبت ها به زبان و رفتار بیان شود، به عنوان مصادیق این موضوع در می آید.

البته باید توجه داشت که میان غیبت و تهمت تفاوت ماهوی وجود دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره فرق تهمت و غیبت می فرماید:

ص: 163

آیا می دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و پیامبر او بهتر می دانند. فرمودند: اینکه از برادرت چیزی بگویی که دوست ندارد. عرض شد: اگر آنچه می گوئیم در برادرم بود چه؟ فرمودند: اگر آنچه می گویی در او باشد، غیبتش کرده ای و اگر آنچه می گویی در او نباشد، به او تهمت زده ای. (1)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

ان من الغیبه ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه، و ان من البهتان ان تقول فی اخیک ما لیس فیہ؛

غیبت آن است که در مورد برادرت آنچه را خدا پوشانده بیان کنی و بهتان آن است که آنچه در او نیست را به او نسبت دهی. (2)

البته امام صادق علیه السلام نسبت به افراد هشدار می دهد و می فرماید: هر کس تو را فریب داد نباید امین بشماری و هر کس را امین یافتی متهم نکن.

امام صادق علیه السلام در عظمت گناه بهتان می فرمایند:

«البهتان علی البریء اثقل من الجبال الراسیات» (3)؛

تهمت زدن به بی گناه از کوههای عظیم نیز سنگین تر است!

ص: 164

1- مجموعه ورام ج 1، ص 118

2- بحار الانوار، ج 2، ص 248

3- میزان الحکمه؛ ج 2؛ ص 632

برخی از نسبت های ناروا از نظر حقوقی جرم تلقی می شود و بر نسبت دهنده به عنوان مجرم کیفرهایی مشخص شده لذا در قانون بر وی جمله ای از حدود جاری می شود. چنانکه خداوند در آیه 4 سوره نور می فرماید که افترا به زن عقیف بدون داشتن شاهد، سبب محکوم شدن به هشتاد تازیانه است.

به این ترتیب نه تنها این گونه افراد را تحت مجازات شدید قرار می دهد؛ بلکه در دراز مدت نیز سخن و شهادتشان را از ارزش و اعتبار می اندازد، تا نتوانند حیثیت پاکان را لکه دار کنند. همچنین داغ فسق بر پیشانی شان می نهد و در جامعه رسوایشان می کند. این سختگیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست؛ بلکه در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است و همگی از ارزش فوق العاده ای که اسلام برای حیثیت زن و مرد با ایمان و پاکدامن قائل شده است، حکایت می کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِمَانًا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنِمَانُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» (1)

هرگاه مؤمن به برادر [دینی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می رود، همچنان که نمک در آب، ذوب

ص: 165

می شود.

ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی بندد؛ بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می کند، در آیه بعد می فرماید: مگر کسانی که بعد از این عمل توبه کنند و به اصلاح و جبران پردازند که خداوند آنها را مشمول عفو و بخشش خود قرار می دهد، خدا غفور و رحیم است. (1)

باید توجه داشت چنانکه قبلاً متذکر شدیم اگر شخصی به مؤمنی افترا بنهد مستحقّ حدّ شرعی می شود بنابر این در مورد جناب جعفر علیه السلام باید جانب احتیاط را پیش گرفت و نسبت به آن ذریّه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله افتری زده نشود اگرچه روایاتی بدون سند و با روایان مجهول در گناه و معصیت وی نقل شده باشد.

چنانکه در مورد حضرت داوود نیز همین گونه روایاتی در مذمتش نقل گردیده که نباید آنها را پذیرفت لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اگر من کسی را ببابم که در مورد داوود علیه السلام تصوّر به گناه نماید او را دو بار حدّ خواهم زد یکبار به خاطر تهمتی که روا داشته و بار دیگر بدان جهت که شأن پیامبری او را مورد خدشه قرار داده است. (2)

ص: 166

1- سوره نور آیه 5

2- بحار جلد 14 ص 26

ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید:

مردم پیامون داوود علیه السلام و اوریا مطالب متناقضی را بر زبان می آورند. حضرت در پاسخ فرمودند: این داستان ها ساخته اهل عامّه است و امامیه در آن نقش ندارند. (1)

چنین است جناب جعفر علیه السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که نباید با استناد به روایات ضعیف و بدون سند به حضرتش تهمت زده شود که گناهی است نابخشودنی و دارای حدّ افترا!!!

داستان افترای به حضرت داوود پیامبر

روایت می کنند: روزی داوود پیامبر در محراب عبادت نشسته بود که متوجّه شد پرندۀ ای زیبا با بالهایی از زبرجد سبز و پاهایی از یاقوت سرخ و منقاری از مروارید درخشان در کنار او بر زمین نشست.

در این لحظه پرندۀ از نزد او پرکشید و به طرف خانه اوریا حرکت کرد، داوود پیامبر که به دنبال آن پرندۀ حرکت کرده بود ناگاه چشمش به همسر اوریا افتاد که در حیات خانه مشغول شستشوی خویش است، با دیدن این منظره فریفته آن زن گشت و حالت عبادت خویش را از دست داد.

ص: 167

در آن زمان همسر این زن یعنی اوریا به فرمان داوود در جبهه های جنگ به سر می برد، داوود در نامه ای که برای سران لشکر خود نوشت تأکید کرد که صندوق موسی را در میان خود و دشمن قرار دهند و هر کس که بدان نزدیک گشت در مراجعت بی درنگ کشته شود.

ضمناً آن حضرت سفارش کرد تا اوریا را برای طعمه (به عنوان نگاهبان) به صندوق نزدیک سازند!! و بدین ترتیب اوریا در میدان جنگ کشته شد (و داوود پیامبر زن اوریا را گرفت). (1)

البته باید توجه داشت همانگونه که قبلاً متذکر شدیم سیاق این روایت با روایات ابناء عامه موافق است و از طریق شیعیان دلایل متعددی برای رد آن عنوان شده است از جمله حدّ افترا است که بر معتقد به آن جاری می شود.

جان کلام اینکه نظیر این اتهامی که به داوود پیامبر زده شده است از طریق روایاتی که مشکوک هستند به جناب جعفر بیشتر زده شده است که تمام این روایات به جهت ضعفِ سندِی که دارند باید بگوئیم یا جعلی هستند یا از روی تقیّه صادر شده اند.

تهمت هایی که به جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام زده شده است بدون توجه به اینکه وی فرزند معصوم و تربیت یافته معصوم است مختصراً این گونه است:

- تارک الصلوه بوده است

ص: 168

- شرب خمر می نموده و مست می گردیده

- در صدد قتل امام زمان خود برآمده بوده است

- ادّعی امامت کرده بوده است

- مال حرام می خورده است

- لباس زنان را می پوشیده و به لهُو و لعب می پرداخته

- رقاصی می کرده است

- دنباله رو شعبده بازی و جادوگری بوده است

- کذاب و دروغگو بوده است

- قمار می کند

- طنبور (موسیقی) می نوازد

- دارای یکصد و بیست فرزند بوده تا بدین وسیله بر زن بازی او ثابت کنند.

با توجّه به مستندات این تهمت ها و افتراها چنین بر می آید که مخالفین از این طریق می خواستند به بیت امامت حمله کنند و آن را مخدوش و بی ارزش نشان دهند. لذا هر فحشاء و منکری که بذهنشان می آمده به این ذریّه رسول خدا زده اند.

چنانکه به جناب داوود پیامبر حمله شده و با روایات جعلی به وی تهمت هایی را نسبت می دهند تا به پیشوایان و امامان باطل خود بها دهند که اگر آنها گناه می کردند و دنبال شهواتشان بودند العیاذ باللّه

ص: 169

انبیاء و فرزندان انبیاء هم این گونه بوده اند.

آنان ندانستند که این تهمت ها برای کسی که آنها را بپذیرد و نسبت دهد دارای حدّ شرعی است :

یکی به جهت روا داشتن افترا به یک مسلمان بدون دلیل و بیّنه قطع آور چه رسد به فرزند امام معصوم!!!

دوم به جهت خدشه وارد کردن به مقام و منزلت بیت امامت تا به این وسیله تمامی فضایل و مناقب سادات و علویان را زیر سؤال برده و با همه آنان به دشمنی برخیزند.

امام هادی علیه السلام در احترام گذاشتن به فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام می فرماید:

لا بد من اکرامهم و احترامهم علی کل حال، و ان لا تحقرهم و لا تستهین بهم لانتسابهم الینا فتکونون من الخاسرین. (1)

حتما باید (فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام) را اکرام و احترام کنید در هر حالی که باشند، و نباید آنان را تحقیر و اهانت نمایید بجهت انتسابشان به ما که از زیان کاران خواهید بود.

ص: 170

آثار زیان بار افترا و تهمت و بهتان

آثار بهتان و تهمت به انسان ها تبعاتی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم تا از نقل تهمت های جعلی و ثابت نشده در حق جناب جعفر خودداری شود:

1- گناه آشکار:

از نظر قرآن دادن هر گونه نسبت ناروا در هر شکل و قالبی بویژه بهتان یک گناه آشکار است. (نساء، آیه 20)

2- ارتکاب حرام:

از آنجا که نسبت ناروا گناه است، از نظر شرعی حرام بوده و مرتکب آن نیز مرتکب حرام شده است. (نحل، آیه 116).

3- دروغ:

چنین نسبت های ناروا حتی اگر از نظر گوینده آن درست باشد، به دلیل آنکه اثبات نشده، از مصادیق دروغ بوده و آثار دروغ بر آن بار می شود.

4- ظلم:

از نظر قرآن، نسبت ناروا دادن به مؤمنان به ویژه به پیامبر صلی الله علیه و آله موجب قرار گرفتن در زمره ستمگران و ظالمان است. (یونس، آیات 38 و 39)

ص: 171

5- بدفرجامی:

کسی که نسبت ناروایی می زند باید بداند که به سرانجام بدی دچار می شود و بدفرجامی پاداش آن است. (یونس، آیات 38 و 39)

6- عذاب اخروی:

نسبت دهنده ناروا گرفتار عذاب اخروی خواهد شد. (نحل، آیات 24 و 27؛ نور، آیه 23)

7- توبیخ:

کسی که به دیگری بویژه همسرش نسبتی ناروا می دهد از سوی خداوند مورد توبیخ قرار می گیرد. (نساء، آیه 20)

8- لعن و نفرین:

خداوند کسانی را که نسبت ناروا می دهند لعن و نفرین می کند. (نور، آیات 6 و 7) در این آیات بیان می شود که این لعن و نفرین الهی دامنگیر تهمت زندگان در دنیا و آخرت خواهد شد.

9- جرم و اجرای حدود:

برخی از نسبت های ناروا از نظر حقوقی جرم تلقی می شود و بر نسبت دهنده به عنوان مجرم کیفرهای مشخص شده در قانون از جمله حدود جاری می شود. خداوند در آیه 4 سوره نور می فرماید که افترا به زن عقیف بدون داشتن شاهد، سبب محکوم شدن به هشتاد تازیانه است.

ص: 172

10- عدم قبولی گواهی:

افترا به زنان عقیف، در پی دارنده عدم پذیرش گواهی و شهادت شخص افترا زننده در محاکم خواهد شد. (نور، آیه 4)

11- فسق:

افترا به زنان عقیف بدون داشتن شاهد، سبب فسق شخص افترا زننده می شود و احکام فاسق بر وی بار می گردد. (نور، آیه 4)

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

و اما علامه الفاسق فاربعه: اللهو، و اللغو، و العدوان، و البهتان

فاسق چهار نشانه دارد: (اشتغال به) لهو، لغو، دشمنی و بهتان. (1)

12- ذوب شدن ایمان:

هر گونه نسبت ناروایی به دیگری به ویژه مؤمنان موجب ذوب شدن ایمان و از دست رفتن آن می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه مؤمن به

برادر [دینی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می رود، همچنانکه نمک در آب، ذوب می شود. (2)

13- سنگین ترین گناه:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: 173

1- بحارالانوار، ج 1، ص 120

2- کافی، ط، الاسلامیه، ج 2، ص 361، ح 1

تهمت زدن به بی گناه از کوههای عظیم نیز سنگین تر است! (1)

14- حرمت شکنی:

حریم ها با مراعات حقوق یکدیگر در جامعه حفظ می شود. کسی که نسبت ناروا می زند حریم ها و حرمت ها را می شکند و احترامی برای خود و دیگری نمی گذارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «من اتهم اخاه فی دینه فلا حرمه بینهما، هر کس به برادر دینی خود تهمت زند حرمتی میان آن دو به جا نمی ماند». (2)

15- در تلی از آتش:

کسی که نسبت ناروا می زند باید خود را آماده کند تا در دوزخ بر تلی از آتش بایستد و بسوزد. پیامبر اسلام فرموده است: کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است درآید. (3)

16- بدترین مردمان:

پیغمبر اکرم یک وقت در حضور اصحاب فرمود: آیا به شما خبر ندهم که بدترین مردم کیست؟ گفتند: بلی یا رسول الله. فرمود: بدترین

ص: 174

1- میزان الحکمه؛ ج 2؛ ص 632

2- الکافی، ج 2، ص 361

3- عیون الاخبار الرضا- ج 2، ص 33؛ بحار الانوار، ج 75، ص 194

مردم آن کسی است که خیر خودش را از دیگران منع می کند و هر چه دارد تنها برای خودش می خواهد. حاضران گمان کردند با این مقدمه دیگر بدتر از این افراد کسی نیست. حضرت فرمود: آیامی خواهید به شما بگویم از این بدتر کیست؟ صنف دیگری را ذکر فرمود. اصحاب گفتند: خیال کردیم بدتر از این گروه دوم دیگر کسی نیست. بعد فرمود: آیا می خواهید از آن بدتر را به شما بگویم کیست؟ گفتند از این بدتر هم مگر هست؟ آنگاه صنف سوم را فرمود: بدتر از این افراد، مردمان بدزبان فحاش تهمت زن و آبروبرند. اینجا دیگر حضرت توقف کرد، یعنی بدتر از اینها دیگر وجود ندارد. (1)

17- بی شرمی:

امام علی علیه السلام می فرماید: «لا فحۃ کالبهت؛ هیچ بی شرمی و وقاحتی چون بهتان زدن نیست». (2)

18- بزرگ تر و سنگین ترین جرم:

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام می فرماید: «البهتان علی البری اعظم من السماء؛ بهتان زدن به آدم بی گناه بزرگتر از آسمان است». (3)

19- ابتلا به بدتر از آن:

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «من رمی الناس بما فیهم رموه

ص: 175

1- عیون الاخبار الرضا- ج 2، ص 33؛ بحار الانوار، ج 75، ص 194

2- غرر الحکم، ح 4438

3- بحار الانوار، ج 78، ص 31

بما لیس فیه؛ هر کس به مردم عیبی را نسبت دهد که دارند، مردم به او عیبی را که ندارد نسبت دهند». (1)

20- بدترین همشین:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اولی الناس بالثمه من جالس اهل التمه؛ سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با متهمان و افراد مظنون همشینی کند». (2)

21- گرفتار چرک های دوزخیان:

امام صادق علیه السلام فرموده است: هرکس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند خداوند در روز رستاخیز او را در طینت خبال نگه دارد تا حرف خود را پس گیرد. (ابن ابی یعفور می گوید) عرض کردم: طینت خبال چیست؟ حضرت فرمود: چرک و زردابه ای است که از شرمگاه زنان فاحشه بیرون می آید. (معانی الاخبار، ص 164).

22- نشانه بی ایمانی:

برای هر چیزی نشانه ای است، امور باطنی نشانه هایی دارد، نشانه ایمان ترک تهمت و نشانه بی ایمانی گرفتاری به تهمت است. امام علی علیه السلام فرموده است: المؤمن لا یغش اخاه، ولا یخونه، ولا یخذله، ولا یتهمه؛ مؤمن با برادر مؤمنش فریبکاری نمی کند و به

ص: 176

1- بحار الانوار، ج 78، ص 160

2- امالی شیخ صدوق، ص 28

او خیانت نمی ورزد و او را خوار نمی سازد و به او تهمت نمی زند. [\(1\)](#)

روایات مذمت تهمت و نسبت دادن گناهانی که ثابت نشده است به مؤمنان را آوردیم تا از آنان که بدون دقت و تأمل در گزارشهای دروغین نسبت به جناب جعفر علیه السلام ذریه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنها را پنخش می کنند، بر حذر داریم و بدانند که عذابی سخت در دنیا و آخرت در انتظارشان است.

ص: 177

1- الخصال، ج 2، ص 622؛ بحار الانوار، ج 2، ص 143

درایت ما در روایات جناب جعفر علیه السلام

اجمالاً درایت ما در روایات و گزارشاتی که پیرامون جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام آمده است اینگونه است:

1- به علت اقتضائیه (که قبلاً مفصلاً بیان گردیده) جناب جعفر علیه السلام از صلحا و رستگاران بوده است.

2- همراهی بزرگان شیعه با جناب جعفر علیه السلام در سامرا هنگام تجهیز و تشییع و نماز میت امام حسن عسکری علیه السلام و عدم درگیری آنان با وی نشانه دیگر رستگاری وی و تقیه او می باشد .

3- حمایت و تأیید تنها خواهر امام حسن عسکری علیه السلام که پس از جعفر علیه السلام تنها فرزند باقی مانده از امام هادی علیه السلام می باشد خود دلیل دیگری است بر رستگاری و تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام .

4- پیوستن و حمایت علی بن حسن بن فضال ، رئیس فقهای

شیعه در کوفه به جمع معتقدان امامت جناب جعفر علیه السلام خود دلیل دیگری است بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام برای حفظ جان امام زمان علیه السلام.

5- پذیرفتن امامت جعفر علیه السلام از سوی علی الطاحن (یک متکلم کوفی و سرشناس شیعیان کوفه گرچه بعضی او را از فطحیان (1) شمرده اند) خود دلیل دیگری است بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام.

6- تأیید و همراهی نمودن جناب عثمان بن سعید عمروی وکیل امام هادی و امام حسن عسکری و حضرت بقیه الله علیهم السلام (که در بحث خواندن نماز میت بر امام حسن عسکری با جناب جعفر همراهی کرده) تأیید دیگری است بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام.

7- همراهی و شرکت جناب ابوسهل نوبختی که از بزرگان دیگر شیعه بوده در نماز میت امام حسن عسکری علیه السلام خود دلیل

ص: 179

1- فطحیان یکی از فرقه های شیعه می باشند که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام از روی تقیه معتقد به امامت جناب عبد الله بن افطح گردیدند و بسیاری از بزرگان جهت حفظ جان امام کاظم علیه السلام به ظاهر خود را فطحی معرفی می کردند. و این فرقه زیاد دوام نیافت زیرا جناب عبد الله بن جعفر علیهما السلام هفتاد روز بعد از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. بهر حال برجستگانی از میان شاگردان امام صادق علیه السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه السلام از روی تقیه خود را به این فرقه منتصب کردند که از جمله آنها مشاهیری چون: 1- عبد الله بن بکیر 2- عمار بن موسی سابطی 3- اسحاق بن عمار سابطی 4- احمد بن علی بن فضال که شیخ طوسی تصریح می کند این بزرگان فطحی مسلک، اما ثقه و مورد اعتماد هستند. یونس بن یعقوب، علی بن اسباط، معاویه بن حکم که معروف به فطحی بودن هستند ولی کشی از استادش عیاشی آنان را توثیق نموده است. مضافاً بر این چگونه شخصی همانند علی الطاحن که یک متکلم سرشناس کوفه است می تواند از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام باشد و امامت پدرانشان (تا امام کاظم) را قبول نداشته باشد و پس از آن حضرت معتقد به امامت برادرش جناب جعفر شود و در عین حال فطحی مذهب باشد یعنی امامت را پس از امام صادق علیه السلام در جناب عبدالله فرزند امام صادق دانسته و معتقد به امامت امام کاظم علیه السلام نبوده؟! نتیجه‌تاً علی بن طاحن نمی تواند معتقد به مسلک فطحیان باشد که منقرض شده اند بلکه معتقد به امامت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و حمایتش از جناب جعفر علیه السلام از روی تقیه برای حفظ جان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

دیگری است بر ذی صلاح بودن جناب جعفر علیه السلام .

8- شدت خفقان و فشار دولت عباسی برای یافتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که جانشین امام حسن عسکری علیه السلام بوده ، جان آخرین حجت الهی را به شدت در خطر انداخته بود لذا جای داشت جناب جعفر علیه السلام ادعای امامت کند تا سبب حفظ جان امام زمانش گردد لذا شیعیان سرشناس با او همراهی کردند.

9- اخبار در مذمت جناب جعفر که در این کتاب تحقیق شده بعضا بی سند و یا ضعیف السند بوده و از اعتبار ساقط می باشند.

10- رفتار و حرکات خارج از اعتدال جناب جعفر علیه السلام در مقابل شیعیان که در این کتاب مفصلا و مشروحا آورده شده خود گواه دیگری است که حضرتش در صدد تقیه بوده و می خواسته به شیعیان بفهماند من امام از جانب حق تعالی نمی باشم.

11- هنگامی که جناب جعفر علیه السلام مطرود حکام بنی العباس

ص: 180

می‌گردد و دستش از مال دنیا تهی شده، جدّه، جناب سوسن خاتون همسر امام هادی علیهما السلام که به احتمال زیاد مادر امام حسن عسکری و جناب جعفر علیهما السلام بوده، متکفل جمیع مخارج او می‌شود و چنانکه نقل می‌کنند جناب جعفر کارش به جایی رسیده بود که تکه نانی برای رفع گرسنگی نداشت و جدّه سلام الله علیها گندم و آرد و گوشت، پوشاک و سایر ما یحتاج او حتی علوفه حیواناتش را تأمین می‌کرده، این رفتار جدّه (جناب سوسن خاتون) دلیل دیگری است که افعال و کردار جعفر علیه السلام طبق برنامه قبلی بوده تا جان امام زمانش علیه السلام محفوظ بماند.

12- قبر جناب جعفر علیه السلام به امر امام زمان علیه السلام در خانه پدری خود زیر پای امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام قرار داده شد و در آنجا دفن گردید و حال آنکه اگر جناب جعفر علیه السلام انسان فاسق و مدعی امامت بوده، به هیچ وجه نمی‌بایست حضرتش اجازه میدادند او را در کنار قبور مطهر پدر و جدّشان دفن کنند بلکه بایست در قبرستان عمومی می‌بردند.

13- جناب عبیدلی (متوفای سنه 436) از استاد خود نقل می‌کند که ایشان کتابی در محاسن جناب جعفر علیه السلام نوشته بوده که متأسفانه مفقود شده است.

14- جناب شیخ مفید و شیخ طوسی که حدوداً صد سال پس از زمان حیات جناب جعفر علیه السلام می زیسته اند و بهتر می توانستند از حقیقت امر جناب جعفر باخبر باشند، می نویسند کسی از اتباع جعفر بن علی علیهما السلام را سراغ ندارند و از فرزندان و نوادگان جناب جعفر همه بر خط مستقیم تشیع می باشند و سپس می افزاید در واقع هیچ یک از نوادگان جعفر را نمی شناسد که با شیعیان اثنی عشری بر سر مسأله امامت اختلاف داشته باشند. (1)

ص: 182

1- الفصول المختاره فی الغیبه ، شیخ مفید ص 66 و الغیبه شیخ طوسی ص 218

یک روز یکی از علما که بدون بررسی جوّ سیاسی و به اصطلاح خفقان زمان جناب جعفر به وی ایراد می گرفت نسبت های ناروا و بعضاً تهمت هایی که شامل تعزیر و حدّ می گردد نسبت به این ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می کرد.

گفتم: شما نباید بدون تحقیق و اجتهاد اینگونه از فرزند امام معصوم یاد کنید و هرگونه فسق و فجور را به او نسبت دهید.

گفت: مگر شما روایات وارد شده در حقّ این سیّد کذاب را نخوانده اید؟

گفتم: چرا، تمام آنها را دانه به دانه بررسی کردم و به این نتیجه رسیده ام که اینها دروغ هایی است که دستگاه بنی العباس و دشمنان خاندان رسالت جعل کرده اند تا به بیت امامت جسارت کنند و منزلت آن را در دیدگاه مردم مسلمان پائین آورند.

گفت: مگر نخوانده اید در توقیعات آمده است که جعفر چهل روز نماز نخواند و شیشه های خمر در خانه اش هست که می نوشیده؟

گفتم:

اولاً این توقیعات از جهت سندی اعتبار ندارند. (1)

ثانیاً آیا دشمن نمی توانسته در توقیعات دست ببرد و این عباراتِ سخیف را وارد کند؟

ثالثاً چرا امام زمان علیه السلام که خود معصوم است از فسق پنهان عمویشان خیر داده اند درحالیکه فاش کردن فسق پنهان مردم حرام است؟! و حال آنکه کافی بود به شیعیان بفرمایند عمویم جعفر، امام نیست.

نه اینکه امام از فسق پنهان عمویشان خیر دهند و این امر «افشای امور پنهان مردم» در شأن امام معصوم نمی باشد.

گفت: جعفر، دستگاه حاکمه را هدایت کرد تا به منزل برادرش امام حسن عسکری علیه السلام هجوم برند و مهدی موعود را بیابند و به قتل برسانند.

گفتم: اگر این خبر صحّت داشته باشد چه بسا این کار او با هماهنگی اهل بیت برادرش و امام زمانش صورت گرفته تا اینکه به

ص: 184

1- به صفحه 137 مراجعه کنید. (اشکالات سندی توقیع احمد بن اسحاق قمی)

دستگاه حاکمه بفهماند خبری از مهدی موعود نیست تا اهل بیت امام حسن عسکری علیه السلام را راحت بگذارند و از محاصره آنان و تفتیش آنان دست بردارند.

چون نقل شده است آنقدر اختناق و فشار زیاد بوده که یکی از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام را دو سال زندان کردند تا بفهمند باردار است یا نه و اگر باردار بوده خود و فرزندش را به قتل برسانند. این مُشتی است از خروارهای اختناق و فشار بر خاندان امام حسن عسکری علیه السلام.

هنگامیکه مأموران عباسی به خانه امام حسن عسکری علیه السلام ریختند کسی را نیافتند طبعاً خلیفه و هوادارانش به جعفر بدبین شدند و به او نسبت کذاب دادند.

لذا جناب جعفر علی رغم اینکه به ظاهر به عباسیان خوش خدمتی کرده بود ولی در دستگاه آنان مطرود شده بود و از ورود او به مجالس خودشان جلوگیری می کردند و می توان گفت در واقع صفت «کذاب» را بنی العباس به جناب جعفر دادند.

روایت امام زین العابدین علیه السلام

گفت: پس روایت امام زین العابدین علیه السلام را چه می گوید که

ص: 185

فرموده به امام ششم، صادق میگویند چون در نسل او فرزندی است که همنام او و کذاب می باشد چون ادعای امامت می کند؟

گفتم:

دو منبع این روایات را نقل کرده اند:

1- الهدایه الکبری (خصیبی)

2- کمال الدین (شیخ صدوق)

حسین بن حمدان خصیبی (260 ق) در عصر غیبت صغری می زیسته است. بسیاری از رجالیون و فهرست نویسان شیعه مانند نجاشی او را به شدت تضعیف کرده اند. نجاشی درباره او عبارت «فاسد المذهب» آورده است و بعضی معتقد بودند جزء فرقه نصیرییه بوده و با محمد بن نصیر رئیس این فرقه مرتبط بوده و او را باب امام دوازدهم می دانسته است. (1)

بدین جهت از بررسی سند کتاب هدایه الکبری صرف نظر می کنیم و می پردازیم به بررسی سند کتاب کمال الدین و عرض می کنیم:

اولاً این روایت از جهت سند ضعیف است چون در سلسله آن (محمد بن هارون و عبد الله بن موسی) می باشد که هر دو مجهول و توثیق نشده اند. (2)

ص: 186

1- مقدمه تصحیح کتاب الهدایه الکبری، ص 5

2- عبد الله بن موسی چون بدون تمایز و لقب ذکر شده و از طرفی آیه الله خویی در صفحه 354 جلد دهم کتاب معجم رجال خویی در ترجمه عبدالله بن موسی بن عبدالله می نویسد: «کیف کان فالرجل غیر ثابت الوثاقه ولم یذکر له کتاب ولا وجه لما فعله الشیخ من ذکره فی کتاب الفهرست و طریق الشیخ مجهول.» و محمد بن هارون الصوفی در تراجم رجال حدیثی شناخته نشده و مجهول الهویه هست، لذا بدین دو جهت روایت امام زین العابدین علیه السلام تضعیف سند می شود و نمی توان به آن استناد کرد، گرچه اشکال در متن نیز دارد.

ثانیاً در سلسله این روایت جناب عبدالعظیم حسنی ذکر شده که جناب عبدالعظیم در زمان امام هادی علیه السلام بوده و از بیت امام خوب آگاهی داشته و حال آنکه هیچ روایتی در مذمت جناب جعفر مستقیماً از عبدالعظیم حسنی نقل نشده است جز این روایت که آن هم از امام هادی نقل نکرده است بلکه از راویان دیگر نقل می کند که خود تأییدی بر تضعیف این روایت است.

و دیگر اینکه چه منطقی است که چون امام ششم در شش پشت بعد از خودش فرزندی بدنیا می آید که ادعای امامت می کند و او کذاب است پس امام ششم صادق است.

آیا این استدلال در حقیقت اهانت به امام صادق علیه السلام نیست؟!

فاسق و کذاب بودن فرزند آن هم فرزندی که حدوداً صد سال دیگر به دنیا می آید چه ربطی به پدر دارد؟

آخر پسری که صد سال بعد به دنیا می آید چون او کذاب است پس پدر بزرگش که صد سال با او فاصله دارد، صادق است این قیاس و این استدلال حتماً باطل و از معصوم نمی باشد.

امام ششم را خدای تعالی « صادق » نامید چنانکه در صحیفه

فاطمیه آمده است، و در آن صحیفه شریفه هیچ اشاره ای به کذابیت جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نشده است که تعلیل شود برای صادقیت امام ششم، بلکه صادقیت آن حضرت به جهت موقعیت امام ششم بود که گسترش علم از آن حضرت توسط چهار هزار شاگرد به کلّ مردم جهان رسید و هر چه از علوم و غیوب خبر داده بود درست و منطبق با واقع در می آمد لذا او را صادق نامیدند نه اینکه به جهت اینکه صد سال بعد فرزندش دروغ میگوید پس ایشان صادق هستند!

سبيله سبيل ابن نوح

گفت: مگر در حَقّش وارد نشده که «سبيله سبيل ابن نوح»؟

گفتم:

اولاً این روایت نیز همانند روایات دیگر از جهت سند ضعیف و مخدوش است. (1)

ثانیاً اگر بپذیریم جمله «سبيله سبيل ابن نوح» در شأن جناب جعفر باشد، (2) معارض است با فراز دیگر که در مقابل این فراز است، و آن این است که می فرماید: «سبيل عمی جعفر و ولده فسبيل اخوه

ص: 188

1- به صفحه 116 مراجعه کنید.

2- زیرا در صفحه 146 بیان داشتیم جمله «سبيله سبيل ابن نوح» ربطی به جناب جعفر ندارد.

بنابراین این دو فراز روایت با یکدیگر تعارض پیدا می کنند چون فراز اول می فرماید جعفر همانند کنعان فرزند نوح بوده و کنعان هدایت نیافت و توبه نکرد تا اینکه به عذاب الهی دچار شد و به هلاکت رسید اما فراز دوم می فرماید عاقبت جعفر همانند برادران یوسف است که توبه کردند و هدایت یافتند.

ثالثاً مگر در روایات فرموده اند: لا يُقاسُ بنا أحد؟!!

پس شما چگونه حضرت امام هادی علیه السلام را با دیگران (انبیاء) قیاس می کنید؟! و حال آنکه باید امام هادی علیه السلام را با یکی از معصومین علیه السلام که همطراز هستند قیاس کنید، همانگونه که به خود اجازه نمی دهید نسبت فسق به یکی از فرزندان سید الشهداء علیه السلام بدهید، نمی توانید به فرزندان امام هادی علیه السلام نیز نسبت فسق بدهید.

رابعاً جناب جعفر از بهترین اصحاب یعنی صلب پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا آمده که بزرگترین شرف و منقبت آن حضرت است. لذا چنانکه در زیارت حضرت معصومه علیها السلام نیز آمده است که آن بی بی به جهت فرزند پیامبر و فرزند و خواهر و عمه امام علیه السلام سلام داده شده است، جناب جعفر نیز

از این منقبت برخوردار هستند، یعنی فرزند امام، برادر امام و عموی امام می باشند و فرزند نوح (کنعان) از این فضایل و مناقب محروم بوده و هرگز با جناب جعفر قیاس نمی شود.

خامساً انحراف پسر نوح از طریق خبری است قطعی الصدور یعنی «قرآن کریم» ولی خبر انحراف جناب جعفر از طریق خبر ظنی الصدور بلکه خبری مشکوک الصدور می باشد، حال شما چگونه خبری قطعی الصدور را با خبری مشکوک الصدور قیاس می کنید؟! و این قیاس یقیناً باطل است.

سادساً در بعضی از اقوال و تفاسیر آمده است که «کنعان» فرزند یا پسر برادر نوح بوده چنانکه حضرت ابراهیم به عمویش آزر پدر خطاب کرده است (و اذ قال ابراهیم لأبيه آزر... (1))، اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ بنابراین قیاس فرزند صلیبی امام هادی علیه السلام با فرزند غیر صلیبی حضرت نوح باطل می باشد.

عنایت مادر امام حسن عسکری علیه السلام به جناب جعفر

و از طرفی در اخبار وارد شده است که مادر امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرمودند:

از مال آن معظمه آرد و گوشت برای جعفر ببرند و جو و کاه برای

ص: 190

حیواناتش و لباس و کسوت برای اُولاد و مادر آنها و حَشَم و خَدَم و علاماتش ببرند و مخارجشان را تأمین می کرده است. (1)

اگر جناب جعفر ذی صلاح نبود این چنین مورد مهر زن پدرش (سوسن خاتون) که مادرِ برادرش امام حسن عسکری علیه السلام می باشد قرار نمی گرفت و مورد تقفد واقع نمی شد، آن هم توسط زن پدر جعفر اگر نگوییم سوسن خاتون مادر خود جعفر بوده است!!! (2)

تمام اینها دلایل واضح و آشکاری است که جناب جعفر، طاهر و پاک بوده و بر فرضِ صَحَّت، ادّعای امامتِ او از روی تقیّه برای حفظ جان امام زمانش بوده است.

نتیجه بحث و مناظره

پس از این بحث و مناظره، این دوست منصف ما پذیرفت که نباید در حقّ اولاد امامان علیهم السلام زود قضاوت کند و هر روایتی را که در مذمتشان وارد شده بپذیرد.

عنایت بزرگ خداوند

چون پُر واضح است که فرزندان بلاواسطه امامان همین که در

ص: 191

1- عقبری الحسان جلد 5 صفحه 40

2- نظر به اینکه سوسن خاتون مادر جناب جعفر بوده است، به صفحه 9 مراجعه کنید.

خانه معصوم به دنیا آمده اند خود نشانگر سعادت و خوشبختی آنان است و بهشت واقعی همین است که این توفیق را از عوالم قبل داشته اند (عالم ارواح و عالم ذر)؛

بنابراین خداوند به آنان لیاقت فرزند معصوم بودن را داده است که در دامن امامان معصوم به دنیا آمدند و زیر نظر مستقیم امام معصوم پرورش یافتند پس احتمال انحراف و فساد در آنان بسیار کم است چه رسد به اینکه ادّعی امامت و جانشینی پدر بزرگوارشان را بکنند.

آنان از هنگامی که چشم بازکردند از نزدیک حقیقت ایمان و علم و کمال را در پدران بزرگوارشان دیدند و از همان نوزادگی مورد تربیت مستقیم پدرانی قرار گرفتند که از بزرگترین حجّت های خداوند بودند.

روزی یکی از علما دیگر که این مطلب را از من شنیده بود بسیار ناراحت شده بود تا اینکه روزی در مجلسی با ایشان برخورد کردم .

ایشان به من گفتند : « شما قائل هستید فرزندان امامان معصومند؟ »

گفتم : پناه به خدا می برم ، من کجا این حرف را زده ام؟

گفتند : شما گفته اید فرزندان امامان چون فرزند معصومند انحراف ندارند و گمراه نمی شوند و بدین سبب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام را تبرئه کرده اید و این همه نقل ها که در انحراف ایشان هست را رد کرده اید.

گفتم : شما کتاب «طهر مطهر در تبرئه جناب جعفر» را بخوانید و من یک نسخه خدمت شما می دهم اگر اشکالی در استدلالات من بود بفرمایید اصلاح می کنم، ولی نگفتم که فرزندان امامان صرف اینکه فرزند معصومند از انحراف مصون هستند !!

بلکه گفته ام فرزندان امامان معصوم به جهت روح پاک در امتحانات عالم ذر رستگار گردیده و مستقیم در صلب امام معصوم فرار گرفتند و این ارواح پاک در دنیا نیز در دامان پدر و مری معصوم قرار گرفته اند که در اثر تربیت صحیح این مری آگاه و دلسوز (امام علیه السلام) از صدمه گردیدند و خود ناجی بسیاری از افراد امت گردیدند.

و اگر بر حسب ظاهر انحرافی از آنها نقل شده از روی تقیه و برای حفظ جان امام زمانشان نیز بوده، انجام داده اند.

گفت: این یک نوع جبر است که شما می گوئید و هیچ کجای قرآن نیامده که امامان معصوم حتماً فرزندانشان پاک و صالح هستند، برعکس مطلب شما قرآن فرزند نوح را مثال می زند که با وجود اینکه فرزند پیامبری معصوم بوده منحرف شده و به هلاکت رسید.

گفتم: جواب این ایراد و سوال شما را در کتاب جعفر (طهر مطهر) داده ام و چون خود ائمه علیهم السلام فرموده اند: لا یقاس بنا احد و الان وقت اقتضا نمیکند قیاس شما را که حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام را با امام هادی علیه السلام مساوی کردید مفصلاً جواب دهم خواهش آن کتاب را با دقت مطالعه کنید.

حال که شما استناد به قرآن کردید شما را متوجه این حقیقت قرآنی میکنم و از شما می پرسم که آیا امام معصوم در فتنه می افتد؟ و اگر

افتاد آیا منحرف میشود؟!

گفت : «منظور شما را نفهمیدم.»

گفتم : پس به این استدلال قرآنی من خوب توجه کنید: قرآن راجع به فرزند و مال می فرماید : «اتّما اموالکم و اولادکم فتنه»

مال و فرزند برای همه انسانها وسیله آزمایش هستند

ولی امامان معصوم که قبل از خلقت عالم خدای تعالی آنها را پاک و نور خلق کرده آزمایش معنا ندارد که بخواهد آنها را آزمایش کند!!!

لذا در زیارت جامعه می فرماید «امنکم من الفتن»

یعنی : خداوند شما (امامان) را از فتنه ها ایمن ساخته و شما دچار امتحان و فتنه الهی قرار نمی گیرید بلکه این امت هستند که بوسیله ی «اولاد و مال» در امتحان و فتنه می افتند.

به حکم همین آیه شریفه و این جمله زیارت جامعه ، امام هادی علیه السلام از امتحان و فتنه ایمن هستند و اینطور نیست که دچار فتنه گردند و فرزندشان منحرف گردد که خداوند بخواهد امام هادی علیه السلام را بوسیله فرزندش امتحان کند.

«امنکم من الفتن» کلمه «فتن» جمع است یعنی از هرگونه فتنه ای شما را حفظ کرده ، چه فتنه در مال ، چه فتنه در اولاد و چه فتنه در امور دنیا.

ص: 195

پس امام هادی علیه السلام بحکم این آیه شریفه و این فقره زیارت جامعه (امنکم من الفتن) از طریق اولاد و مال بجهت عصمتی که دارند مورد امتحان و آزمایش خدای تعالی قرار نمی گیرند، نتیجه می گیریم فرزندان آن حضرت انحرافی نداشته اند بلکه تحت تربیت پدری معصوم از صلحا و خوبان گردیدند و اگر در موردی ادعای امامت و یا تعارضی با برادرشان در امامت داشته اند بجهت تقیه و مصالحی بوده است که قبلاً از ناحیه پدر معصومش تکلیف شده اند.

این عالم بزرگوار نیز از این استدلال قرآنی شگفت زده شد و حقیقت را پیرامون جناب جعفر علیه السلام پذیرفت.

ص: 196

اینجا نمونه ای از دوران پر آشوب و خفقان زمان جناب جعفر علیه السلام را ذکر می کنیم.

عبید الله بن خاقان یکی از درباریان عباسی دوران پر خفقان عباسیان را اینگونه بیان می کند می نویسد:

هنگام درگذشت ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام، معتمد خلیفه عباسی حال مخصوصی پیدا کرد (از وحشت و رعب) که ما از آن شگفت شده شدیم و فکر نمی کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود، وقتی امام عسکری علیه السلام بیمار شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان و خواص دربار بودند به خانه او گسیل شدند، معتمد به آنها دستور داد در خانه ابو محمد بمانند و هر چه روی می دهد به او گزارش دهند و نیز عده ای را به عنوان پرستار و پزشک فرستاد تا ملازم

ص: 197

او باشند و از حال مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف باخبر شوند و همچنین به قاضی بن بختیار فرمان داد ده نفر از معتمدان را انتخاب کند و به خانه ابو محمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بودند و حال او را زیر نظر داشتند دو یا سه روز بعد به خلیفه خیر دادند حال ابو محمد علیه السلام وخیم تر شده و بعید است بهتر شود ، خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی آن حضرت رحلت نمود وقتی جنازه آماده دفن شد ، خلیفه برادر خود عیسی بن متوکل را فرستاد تا بر جنازه نماز بخواند هنگامی که جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد و به علویان و عباسیان و قاضیان و شهود نشان داد و گفت : این ابو محمد عسکری است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه (خواص و برنامه ریزان دربار) شاهد بودند. (1)

خلفای عباسی پیوسته می کوشیدند به هنگام شهادت یکی از ائمه علیهم السلام پی ببرند که جانشین او کیست ؟ به همین علت ائمه علیهم السلام نیز به هنگام احساس خطر بر جانشین خود او را پنهان می کردند و از ذکر نام خاص مهدی موعود جلوگیری کرده و آنرا

ص: 198

1- حیات امام العسکری علیه السلام ص 267 به نقل از ارشاد شیخ مفید

حرام اعلام کرده اند، تا وقتی که خطر از بین برود.

به این دلیل است که هنگامی که امام عسکری علیه السلام بشهادت می رسد معتمد عباسی دستور می دهد خانه او را بازرسی کنند و کنیزانش را زیر نظر بگیرند و مدت‌ها این فشار و تعقیب ادامه داشته تا اینکه جناب جعفر علیه السلام توانست عباسیان را بفریبد و آنان را از تعقیب امام زمان منصرف سازد.

ص: 199

تبرئه جناب جعفر طاهر فرزند امام هادی علیه السلام

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام وقایع مهمی رخ داد که لازم است بر آنها دقت و تأمل بیشتری شود از جمله آن وقایع ، اتهاماتی است که به جناب جعفر علیه السلام فرزند امام هادی علیه السلام نسبت داده شده است. چون بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام حکام آن زمان از جانب جعفر شکست خورده بودند، دستگاه تبلیغاتی آنها برای خرد کردن شخصیت جعفر علیه السلام به تبلیغات منفی علیه ایشان پرداختند.

در اینجا مختصراً به تحلیل و بررسی آن می پردازیم :

پُر واضح است که امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شهر سامرا تبعید شدند و در میان پادگان نظامی که به آن «مُعسکر» می گویند زندانی شدند تا از رفت و آمد مردم با آن دو امام همام جلوگیری به عمل آید. و

ص: 200

لذا دشمنان آن دو امام برای ضربه زدن به شخصیت آن دو امام هر نیرنگ و حيله ای را به کار بردند تا مقام و منزلت آن دو بزرگوار را در انظار مردم پایین آورند و آنها را کوچک نشان دهند، از جمله آن نیرنگها اتهاماتی است که متوجه جناب جعفر علیه السلام تنها فرزند امام هادی علیه السلام پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نموده اند.

دستگاه تبلیغاتی سعی داشت جناب جعفر را به عنوان جانشین امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کند تا مردم را از توجه به حضرت مهدی و آخرین حجّت الهی منصرف کند زیرا آنان به واسطه روایات متعددی که به دستشان رسیده بود می دانستند مهدی از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام می باشد و اوست که بساط سلاطین و خلفای جور را برمی چیند.

لذا چند مرتبه بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه آن حضرت هجوم بردند تا حضرت مهدی علیه السلام را بیابند و حضرتش را نیست و نابود کنند ولی این نقشه آنها با فراست و زیرکی جناب جعفر عملی نشد و خداوند متعال آن حضرت را از هر گزندی حفظ نمود.

دستگاه خلفای عباسی دست به تبلیغات وسیعی زدند که امام

حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد و جانشین آن حضرت، برادرش جناب جعفر علیه السلام است.

جناب جعفر علیه السلام هم برای حفظ جان پسر برادرش (امام زمانش) سکوت کردند و به ظاهر، این مقام را پذیرفتند ولی با حرکات و بیانات زیرکانه به دیگران می فهمانید که من امام نیستم، بدین وسیله نقشه عباسیان را خنثی می کرد.

چنانچه نقل شده شیعیان هنگامی که بر آن جناب (جعفر) وارد شده اند و تقاضای علم غیب نموده اند آن جناب به آنها پرخاش می کند و می گوید: «من دارای علم غیب نیستم.»

یا آنکه آن جناب نزد خلیفه عباسی رفته و «تقاضای صدور حکم امامت» برای خود می کند که خلیفه و درباریان به غضب آمده و به او می گویند: تو خیال میکنی ما پدر و برادرت را به مقام امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نصب کرده بودیم؟! و حال آنکه هرکس به امامت آن دو اعتقاد می داشت گردش را از لبه شمشیر می گذرانند و به این صورت جناب جعفر را طرد می کردند.

این رفتار جناب جعفر علیه السلام درست همانند این می باشد که پیامبری از انبیاء الهی نزد سلطان زمان خود برود و از وی درخواست تأیید و حکم نبوت کند!!! ولی آن جناب با زیرکی و فراست این درخواست را

کرده است که هم خلفای عباسی را رسوا کند و دیگر اینکه برای نشان دادن حقیقت بوده که به دیگران برساند: «من از جانب خدای تعالی امام نیستم.»

جناب جعفر از افرادی است که به کرات، پسر برادرش یعنی امام زمان را دیده و به شرف ملاقاتش نائل آمده است ولی هیچگاه از اختلاف و رویارویی با آن حضرت مطلبی نقل نشده است.

بلکه برعکس هنگامی که جناب جعفر می خواهد بر پیکر پاک برادرش نماز بخواند، ناگاه پسر برادرش آشکار میگردد و می فرماید: «عمو جان! من به نماز خواندن بر پدرم از شما سزاوارترم.»

و جناب جعفر بدون هیچ اعتراض و درگیری به کنار می رود و اطاعت می کند و خواندن نماز را به آن حضرت واگذار می نماید.

سپس از روی تقیه می گوید: من این طفل را نمی شناسم. (اگر جناب جعفر این طفل را نمی شناخته است چگونه امامت را در نماز به او واگذار می کند و خود نیز به او اقتدا می نماید!؟)

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در اثر فشارهای حکام بنی العباس بستگان امام هادی علیه السلام در امر معاش به مضیقه و تنگی می افتند که از جمله آنها جناب جعفر علیه السلام بوده است.

در این اثنا جناب «سوسن خاتون» همسر امام هادی علیه السلام

و مادر امام حسن عسکری علیه السلام از ما ترک همسر و فرزندش به خاندان بنی هاشم کمک و یاری می رساند و تمام هزینه زندگی جناب جعفر را تأمین می کند و حال آنکه اگر اتهامات فاحشی که نسبت به جناب جعفر داده شده صحت می داشت، می بایست آن بانوی بزرگوار هیچ گونه توجه و لطفی به جعفر ننماید.

در تاریخ نقل شده به دفعات جناب جعفر را همراه برادر گرامی اش امام عسکری علیه السلام به زندان انداختند اگر جناب جعفر العیاذ باللّٰه شخص فاسقی بوده، دستگاه خلفای عباسی از او بیم نمی داشتند و او را به زندان نمی انداختند.

طبری در کتاب «اعلام الوری» نقل کرده است که:

خلیفه عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام را همراه برادرش جناب جعفر زندانی نمود و پس از مدّت مدیدی امام عسکری علیه السلام را آزاد کردند، حضرتش حاضر به خروج از زندان نشدند تا اینکه برادرش جعفر نیز آزاد شود و خلیفه دستور آزادی جعفر را نیز صادر کرد. (1)

اگر جناب جعفر علیه السلام العیاذ باللّٰه شخصی فاسق می بود بنی العباس او را زندانی نمی کردند بلکه بعنوان سوژه ای علیه امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در زندان نگه نمی داشته و از وی در تبلیغات سوء استفاده می کردند.

ص: 204

و دیگر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام برای آزادی او اصرار نمی ورزیدند بلکه می گذاشتند برادر فاسقشان در زندان بسر برد و کمتر موجبات ناراحتی حضرتش را فراهم آورد.

با این نقد و بررسیها برای اهل تحقیق و انصاف کاملاً روشن و واضح است که جناب جعفر از این تهمتها مبرا است و طاهر و مطهر می باشد.

ص: 205

«رَبِّ مشهور لا اصل له»

گرچه مطالبی که در این قسمت می خوانید با عباراتی دیگر قبلاً نوشته ام ولی برای تأکید بیشتر روایات جعلی که در حق این سید جلیل القدر صادر شده با بیان دیگری شرح می دهیم تا به این حقیقت که «رَبِّ مشهور لا اصل له» پی ببرید.

با ضرس قاطع هیچگونه روایت صحیحی در مذمت جناب جعفر علیه السلام از امام هادی علیه السلام یا امام حسن عسکری علیه السلام وارد نشده است مگر روایاتی که سندشان مخدوش است همانند:

روایت اول

از امام هادی علیه السلام نقل شده است که می فرمایند:

«سَيُضَلُّ بِهِ خَلْقًا كَثِيرًا».... (1)

ص: 206

به زودی توسط جعفر، خلق بسیاری گمراه می شوند.

چنانکه قبلاً ذکر کردیم این روایت ضعیف‌السند است (1) در عین حال سؤال اینجاست که این خلق کثیر یعنی «گروه بیشمار» چه کسانی هستند؟

چرا در تاریخ از این «گروه بیشمار» نام و نشانی نیست؟

آیا عدم وجود این «گروه بیشمار» دلالت بر جعلی بودن این روایت نمی‌کند؟!؟

روایت دوم

در یک روایت ضعیف‌السند (2) دیگر نقل کرده اند که امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«به این جهت حضرت امام ششم علیه‌السلام را جعفر صادق می‌گویند که پنجمین از نوادگان آن حضرت مُسَمَّی به جعفر است و به دروغ ادعای امامت می‌کند.»

آیا واقعاً امام ششم علیه‌السلام را «صادق» می‌گویند به این جهت که نسل پنجمش دروغگو و کذاب است؟!؟

و آیا در دیگر فرزندان از نسلش کذاب وجود نداشته است و فقط این ذرّیه کذاب بوده است؟! و آیا این قیاس صحیح می‌باشد؟!؟!!!

ص: 207

1- بررسی متن و سند این روایت در صفحه 123 بیان شده است.

2- وجه ضعف سند در صفحه 184 بیان شده است.

این استدلال و قیاس برای صادق بودن امام ششم علیه السلام صحیح نیست زیرا که در روایت صحیح السنند آمده است لقب «صادق» از جانب خدای تعالی و پیامبر اکرم به آن حضرت داده شده است چون زمان آن حضرت مساعد بوده که بسیاری از حقایق دین را به مسلمانان برساند و هرچه فرموده عین صدق و مطابق با واقع و حقیقت اسلام بوده است لذا دوست و دشمن آن حضرت را «صادق القول» و «صادق الفعل» می دانستند که دلالت بر حقیقت و حجت خدا بودن آن حضرت می کند.

روایت سوم

در بعضی از توقیعات که از ناحیه مقدّس امام زمان علیه السلام صادر شده است بعضی از اتهامات به جناب جعفر زده شده است در حالیکه تمام این توقیعات سندشان مخدوش است (1) و چه بسا دشمن این تهمت ها را در آن توقیعات وارد کرده و اضافه نموده است.

مانند این موارد که آمده است :

1- جناب جعفر شارب خمر بوده و شیشه های خمیری که می خورده در خانه اش هست.

2- و یا اینکه آن جناب به هر منکری دست می زده است.

3- از روی واقع ادّعای امامت و جانشین امام حسن عسکری

ص: 208

1- به صفحه 137 رجوع کنید. (اشکالات سندی توقیع احمد بن اسحاق)

علیه السلام را کرده است.

4- تارک الصّلاه بوده و چهل روز نماز نخوانده است.

اشکالی که به این توقیعات (بعد از ضعف سند) وارد است این است که :

آیا امام زمان علیه السلام که رحمه للعالمین است و پدر دلسوز امت می باشد چگونه ممکن است که از امور دیگران و معاصی پنهانی دیگران خبر بدهند و حال آنکه خود از این فعل قبیح (فاش کردن اسرار دیگران) نهی کرده اند؟!

چون بر فرض اینکه جناب جعفر ادّعی امامت کرده باشد بر معصوم است که ردّ امامت وی را اعلام کند نه اینکه از امور پنهانی او خبر بدهد و شیعیان نیز با ادّله هایی مثل درخواست علم غیب از جعفر و رجوع به نصوص موجود از امامان پیشین در می یافتند که جعفر بعد از برادرش امام نیست.

چه لزومی داشت که امام زمان علیه السلام از فسادهای باطنی و اعمال خلاف شرع مثل چهل روز نماز نخواندن و شرب خمر و سایر گناهان جعفر خبر دهند؟!

آیا خود این امر یعنی فاش نمودن سرّ دیگران در شأن امام معصوم علیه السلام است؟!

خلاصه اینکه نتیجه می گیریم این اتّهامات و معاصی کبیره هرگز از

ص: 209

جناب جعفر سرزده بلکه توسط دشمن در روایات ما داخل گردیده تا ضربات محکمی بر پیکره اعتقاد به «بیت عصمت و امامت» بزند.

روایت چهارم

در بعضی از توقیعات آمده است که:

«أما سبیل عمی جعفر و ولده، فسبیل اخوه یوسف»

با توجه به اینکه این توقیع (اسحاق بن یعقوب) اشکالات سندی داشت (1)، بعضی از جمله «اما سبیل سبیل اخوه یوسف» چنین برداشت کرده اند که عاقبت جناب جعفر همانند عاقبت برادران یوسف می باشد و امام زمان علیه السلام وی را عفو نموده و عاقبت بخیر شده است.

ولی در جای دیگر آمده است: «فانه بمنزله کنعان من نوح» یعنی عاقبت جعفر همانند عاقبت پسر نوح می باشد و همانند پسر نوح عاقبت بخیر نگردید. (2)

در واقع این دو روایت با در نظر گرفتن این دو معنا با یکدیگر تعارض می کنند چون روایت اول از «عاقبت بخیر شدن جعفر» می گوید و روایت دوم از «عاقبت بخیر نشدن جعفر» می گوید.

پس به قاعده «إذا تعارضا تساقطا» هر دو روایت از حیث اعتبار ساقط می گردند.

ص: 210

1- اشکالات سندی این توقیع در صفحه 142 ذکر شده است.

2- به صفحه 116 مراجعه کنید.

مراسم نماز خواندن جناب جعفر علیه السلام را هم مرحوم صدوق در «کمال الدین و تمام النعمه» و هم مرحوم شیخ طوسی در (الغیبه) نقل کرده اند. شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تصریح می کند که حکایت ابوالادیان را از کسی نشنیده بلکه در نوشته ای دیده است و آن را نقل می کند و دیگر اینکه این گزارش حدیث از معصوم علیه السلام نمی باشد لذا حجیت ندارد. ما در این قسمت اول گزارش شیخ صدوق (ره) را نقل می کنیم سپس آن را تحلیل و نقد خواهیم کرد. و پس از آن گزارش شیخ طوسی (ره) را ذکر می کنیم و آن را نیز نقد خواهیم کرد، پس از نقد و بررسیها خواهیم دید که جناب جعفر علیه السلام تقیه می نموده و حضور آن امامزاده واجب التعظیم برای نماز خواندن مورد تأیید بزرگان شیعه بوده و آنان از تبت جناب جعفر علیه السلام کاملاً آگاهی داشتند که برای حفظ جان امام زمانش پیش ایستاده به همین

جهت همراهی می کردند.

شیخ صدوق (ره) از ابوالادیان روایت کرده است که گفت :

« من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نوشته های حضرت را به شهر ها می بردم؛ هنگام آن بیماری که به رحلتش منجر شد، به حضور او شرفیاب شدم. نامه هایی نوشت و فرمود : این نامه ها را به مداین برسان و توجه داشته باش که مسافرت تو پانزده روز طول می کشد؛ چون روز پانزدهم وارد سامرا شوی، سر و صدای ناله و واویلا از خانه ی من می شنوی و پیکر مرا بر جایگاه غسل می بینی.

عرض کردم : ای سرور من! اگر چنین حادثه ای واقع شد، چه کسی به جای شما خواهد بود؟

فرمود : کسی که جواب نامه های مرا از تو مطالبه نماید، او بعد از من قائم [و امام] می باشد.

عرض کردم : بیشتر بفرمایید.

فرمود: کسی که بر من نماز بخواند، او قائم [و امام] بعد از من خواهد بود.

عرض کردم : نشانه ای دیگر بیفزایید.

فرمود : کسی که به آنچه درون همین (1) است خبر دهد، او قائم [و امام] بعد از من می باشد.

اما هیبت و عظمت حضرت مانع شد که من بپرسم درون همین

ص: 212

نامه را برداشتم و همراه خود به مداین رساندم و چون جواب آنها را گرفتم، به سامرا بازگشتم و همانگونه که حضرت فرموده بود، روز پانزدهم وارد شهر سامرا شدم. درون خانه اش صدای ناله و واویلا بود و دیدم که پیکر حضرت در جایگاه غسل قرار دارد و جعفر فرزند امام علی هادی علیه السلام (برادر حضرت) جلوی در خانه ایستاده و شیعیان اطراف او گرد آمده به او تسلیت گفته و [برای امامت] تهنیت و تبریک می گویند، من با خود گفتم: اگر امام این شخص باشد، امامت باطل شده است؛ زیرا می دانستم که جعفر شراب می نوشد و در محلی به نام جوسق، قمار می کند و طنبور هم می نوازد.

نزدیک اورفتم و [مانند دیگران] تسلیت و همچنین تبریک و تهنیت گفتم؛ اما او چیزی از من نپرسید.

سپس عقید (خادم حضرت) بیرون آمد و گفت: سرور من! برادرت کفن شده است. برخیز و بر او نماز بخوان؛ پس جعفر با شیعیانی که اطرافش بودند وارد حیاط شدند و پیشاپیش آنها سَمّان (1) و حسن بن علی - معروف به سلمه (کشته شده به دست معتصم) بودند. وقتی وارد صحن خانه شدیم، دیدیم پیکر امام حسن - صلوات و تحیات خدا

ص: 213

1- این شخص همان عثمان بن سعید، نائب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، ولی بنا بر مصلحت موقعیت خود را در ظاهر پنهان کرده و به روغن فروش (سَمّان) معروف شده بود.

بر او باد_ کفن شده روی تابوت است.

پس جعفر جلو آمد تا نماز بخواند؛ اما همینکه خواست «الله اکبر» بگوید، ناگهان کودکی گندم گون که گیسویی مجعد داشت و بین دندان هایش اندکی فاصله بود، از اطاق بیرون آمد و عبای جعفر را گرفت و عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم!

پس جعفر درحالیکه چهره اش درهم و رنگش زرد شده بود، عقب رفت و آن کودک جلو آمد و بر آن حضرت نماز خواند و سپس حضرت در کنار قبر پدرش (امام هادی علیه السلام) دفن گردید.

آنگاه آن کودک فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که همراهت بود بیاور؛ آنها را تحویل او دادم و با خود گفتم: این دو نشانه! فقط جریان کیسه ی پول باقی مانده است. بعد از آن نزد جعفر که مشغول ناله و فریاد و گریه بود رفتم.

حاجز و شاء به او گفت: ای سرور من! آن کودک کیست تا ما علیه او دلیل بیاوریم [و او را محکوم کنیم]؟

گفت: به خدا سوگند! تا کنون نه او را دیده ام و نه او را می شناسم! (1)

روایتی که شیخ طوسی نقل کرده بیانگر آن است که جناب جعفر آغاز به نماز کرده و گروهی از شیعیان (تعداد آنها 39 نفر ذکر شده

ص: 214

1- کمال الدین، ص 475؛ بحار الانوار، ج 50، ص 332، ح 4 و ج 52، ص 67، ح 53؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 485، ح 206؛ الثاقب فی المناقب، ص 607

است) در این مراسم حضور داشتند از کسانی که در این مراسم حضور داشتند ابراهیم بن محمد تبریزی بوده وی در این باره می گوید: روز رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا وارد خانه امام شدم ، جنازه آن حضرت را آوردند و ما 39 نفر بودیم که یک کودک به ظاهر ده ساله بیرون آمد و عبای خود را بر سر مبارکش کشیده بود و هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد، همه ما پیش از آنکه او را بشناسیم در مقابل شکوه، هیبت و عظمت و وقار او بی اختیار برخاستیم، او در برابر جنازه ایستاد و همگی پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم ، چون از نماز فارغ شد به یکی از اتاق های منزل وارد شد غیر از آنی که بیرون آمده بود. (1)

ذکر این نکته لازم است مراسم نماز از جناب احمد بن عبد الله هاشمی و ابوالادیان نیز نقل شده است که دلالت می کند این دو شخص بزرگوار در نماز شرکت داشتند. (2)

معاریف و بزرگانی از شیعه که بر پیکر امام حسن عسکری علیه السلام نماز خواندند و در مراسم تشییع جنازه نیز شرکت داشتند و امام زمان علیه السلام را دیدند (39) نفر می باشند که اسامی برخی از آنها به این قرار است:

ص: 215

1- عثمان بن سعید عمروی

2- ابراهیم بن محمد تبریزی

3- احمد بن عبد الله هاشمی

4- ابوالادیان

5- ابوسهل ، اسماعیل بن علی نوبختی

6- ابوالحسن ضراب اصفهانی

7- راشد اسد آبادی

8- ابوراجع حمامی

9- کامل بن ابراهیم

10- رشیق صاحب المادرای

و سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد که همگی آنها جناب جعفر علیه السلام را همراهی می کردند که این عمل آنها خود دلیل بزرگی است بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام.

گزارش ابوالادیان با توجه به مخدوش بودن سند آن، این سؤال را ایجاد می کند که چرا امام حسن عسکری علیه السلام به ابوالادیان که از شیعیان مورد اعتماد بوده و صاحب اسرار بوده به حدی که نامه های شیعیان را در آن

ص: 216

دوران خفقان عباسیان از طریق او بدست شیعیان نشان می رساندند، چرا با صراحت به وی نفرمودند جانشین حضرتش کیست و چرا نام و نشان مهدی موعود را کاملاً به او نفرمودند!!

این ایراد بسیار آشکار و واضح خود دلیلی بر جعلی بودن این گزارش و یا تحریف آن نیست؟!!

نقد و تحلیل مراسم خواندن نماز سیاسی جناب جعفر بر پیکر مطهر امام حسن عسکری علیه السلام

اگر با دقت در مراسم نماز میت امام حسن عسکری علیه السلام (به هردو نقل مرحوم شیخ صدوق و مرحوم شیخ طوسی) نظر کنید به وضوح درمی یابید که جناب جعفر علیه السلام در حال تقیه بوده اند و با برنامه ای از قبل تعیین شده مهیای نماز می شود و بزرگان شیعه از آن باخبر بودند، لذا ادعای امامت آن جناب از روی واقع و حقیقت نبوده بلکه حضرتش برای حفظ جان امام زمانش در صدد فریب دشمن بوده است بدین جهت مهیای برای نماز میت امام حسن عسکری علیه السلام می گردد تا اگر جاسوسی هست اقامه نماز توسط جناب جعفر علیه السلام را به خلیفه عباسی گزارش دهد که ناگهان حضرت بقیه الله

ص: 217

علیه السلام آشکار می گردند و از پس پرده غیبت خارج می شوند و خود اقامه نماز میکنند و ما از این حکایت در تأیید تقیه جناب جعفر علیه السلام چنین برداشت می کنیم:

1- جناب جعفر علیه السلام که بزرگ خاندان امام هادی علیه السلام است، طبیعی است که بجهت شهادت برادرش محزون کنار درب منزل ایستاده و مردم به آن حضرت تسلیت می دهند.

2- شیعیان چون از قبل به تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام آگاه بودند گرداگرد حضرتش را گرفته بودند.

3- در کنار جناب جعفر بزرگان شیعه و شاگردان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام نشسته بودند.

4- عقید خدام که خود از اصحاب و یاران امام حسن عسکری علیه السلام بوده از اسرار و امور پنهان بیت امامت با خبر بوده، حضور داشته است. (1)

5- هنگامی که غلام، عقید خدام که سیاهپوست بوده و از شیعیان و مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بوده است خبر از تجهیز بدن مبارک امام حسن عسکری علیه السلام می دهد طبق برنامه از پیش ریخته شده از جناب جعفر علیه السلام تقاضا می کند برای

ص: 218

1- ابوسهل اسماعیل نوبختی در تعریف «عقید» می گوید «عقید» غلام سیاه چهره و اهل نوبه بود و پیش از آن هم خدمتکار امام هادی علیه السلام بود، و امام حسن عسکری علیه السلام را در کودکی نگهداری و رسیدگی می کرده است.

خواندن نماز میت حضور بهم رسانند و عرضه می دارد: ای مولای من! جنازه تجهیز شده و تشریف بیاورید برای خواندن نماز میت.

6- غسل و کفن امام معصوم باید بدست امام معصوم صورت بگیرد به همین جهت جناب جعفر علیه السلام و جماعتی از بزرگان شیعه به انتظار نشسته بودند تا این امر توسط فرزند امام حسن عسکری علیه السلام صورت گیرد و سپس بجهت خواندن نماز داخل شوند.

7- جناب عثمان بن سعید که وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیه الله علیه السلام است در این مراسم شرکت می کند و حال آنکه به خوبی می داند نماز بر پیکر امام معصوم را باید امام معصوم بخواند و هیچ تعرضی به جناب جعفر علیه السلام ندارد.

8- هنگامیکه جناب جعفر علیه السلام به امامت برای خواندن نماز میت می ایستد در حالیکه بزرگان شیعه که برخی از مورخین آنها را حدوداً 40 نفر نوشته اند پشت سر او قرار گرفته بودند از جمله جناب عثمان بن سعید و جناب ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی که از اصحاب سر بودند دلالت بر صحه گذاشتن بر کار جناب جعفر علیه السلام دارد که از روی تقیه مقدم بر خواندن نماز میت شده است.

ص: 219

9- هنگامی که جعفر علیه السلام مہیای خواندن و تکبیرہ الاحرام نماز میت می شود ناگهان پرده بالا میرود و کودکی شش سالہ حاضر می شود و با احترام می فرماید:

یا عمّ انا اولی منک بالصلاہ علی ابی.

عمو! من سزاوارترم کہ نماز میت پدرم را بخوانم.

در حالیکہ جای داشت آن حضرت جناب جعفر علیہ السلام را بہ «عمو» خطاب نکنند بلکہ بہ نام (جعفر) خطاب کنند و بگویند جعفر دور شو! تا من نماز بر پیکر مطہر پدرم بخوانم. این احترام امام زمان علیہ السلام کہ با احترام فرمودند: عمو! خود دلیل دیگری است بر تقیہ نمودن جناب جعفر علیہ السلام.

10- دیگر اینکہ با احترام می فرمایند: «انا اولی منک»، یعنی: من از شما سزاوارترم بہ نماز خواندن، در این جملہ نہی درکار نیست مثل اینکہ فرمودہ باشند "لاتصل" نماز نخوان و یا فرمودہ باشند "لا یجوز ان تصلی" جایز نیست تو نماز بخوانی و یا فرمودہ باشند "لیس لک ان تصلی" تو حق نداری نماز بخانی، یا فرمودہ باشند "صلا تک باطل" نماز تو باطل است بلکہ فرمودند: انا اولی منک. مفہوم این جملہ "انا اولی منک" این است کہ آن حضرت بہ عموی بزرگوارشان احترام می گذارند کہ می فرمایند من سزاوارترم بہ نماز خواندن از شما یعنی نماز شما

ص: 220

صحیح است ولی اولویت با من است، زیرا نماز خواندن جناب جعفر برای فریب دشمن، از قبل با آن حضرت هماهنگ شده بود.

11- هنگامی که حضرت بقیه الله تشریف می آورند و از عمومی بزرگوارشان تقاضا می کنند که کنار رود جناب جعفر امامت نماز را به آن حضرت وا می گذارد و هیچ اعتراضی نمی کند .

12- جناب جعفر علیه السلام طبق برنامه قبلی آماده خواندن نماز میت شده بود که ناگهان امام زمان علیه السلام ظاهر می گردد لذا راوی می گوید دیدم صورت جعفر متغیر شد ، این تغییر از روی شگفتی بوده نه ناراحتی چون جناب جعفر بر جان امام زمانش می ترسید و وقتی می بیند آن حضرت خود ظاهر شدند شگفت زده می شود که آثار این شگفتی در صورتش نمایان می شود.

13- اقتدای جناب جعفر به کودک شش ساله و تعرض نمودن به آن حضرت خود دلیل بزرگی است که جناب جعفر علیه السلام تقیه می نموده، چون می توانست جناب جعفر علیه السلام به این کودک شش ساله اعتراض کند و بگوید تو کیستی؟! و چرا به من «عمو» می گویی؟! و من به هیچ کس اجازه نمیدهم نماز میت برادرم را بخواند!! و ... ولی هیچ کلامی نگفته و به امام زمانش اقتدا می کند .

14- پس از مراسم ، شخصی به نام جاحز و شا جناب جعفر علیه

السلام می گوید: این کودک که بود تا علیه او اقدام کنم؟! جناب جعفر علیه السلام از روی تقیه برای حفظ جان امام زمانش در جواب می گوید: والله او را نمی شناسم و هرگز ندیده ام،

اینجا این سؤال به ذهن خطور می کند که اگر جناب جعفر علیه السلام او را نمی شناخت چرا به عقب برگشته و امامت را به او وامی گذارد؟! و چرا خود در میان نمازگزاران به او اقتدا می کند؟!

15- چرا وقتی جاحز و شا به جناب جعفر می گوید: این کودک کیست که علیه او اقدام کنم، جعفر با او همکاری نمی کند و درصدد شناسایی آن بر نمی آید؟! بلکه به شدت او را ردّ می کند و می گوید: او را تا بحال ندیده ام و نمی شناسم.

16- ابو الادیان نقل می کند بعد از مراسم نماز میت نزد جعفر رفتیم که مشغول ناله و فریاد بود.

آیا این ناله و فریاد جعفر برای فقدان برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و مظلومیت امام زمانش علیه السلام نبوده؟! خود این گریه و ناله حاکی از این است که جناب جعفر از روی برنامه قبلی و هماهنگ شده برای امامت حاضر شده بود، و پس از اینکه حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا نماز را می خوانند حزن و مصائب وارده بر آن حضرت (جناب جعفر) باعث می شود

بی اختیار ناله و اشک بریزد.

17- تسلیم بودن جناب جعفر علیه السلام در مقابل حضرت بقیه الله علیه السلام در حضور بزرگان شیعه خود دلیل بزرگی است بر تقیه نمودن جعفر علیه السلام که برای حفظ جان امام زمانش بعضی از اعمال مثل ادعای امامت و خواندن نماز میت را، از خود بروز می دهد.

ص: 223

همراهی عثمان بن سعید عمروی اولین وکیل امام زمان علیه السلام

جناب عثمان بن سعید از شیعیان پاک و مخلص بوده و وکالت از جانب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام داشته و بعد در غیبت صغری به امر امام زمان علیه السلام اولین سفیر و وکیل آن حضرت می گردد.

ایشان که از همه امور بیت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام آگاهی کامل داشته بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به جامعه شیعیان اعلام می دارد که امام عسکری علیه السلام از خود فرزندی بجای گذاشته که او جانشین آن حضرت می باشد و اکنون متصدی مقام رفیع امامت است و دلیل اخفاء و غیبت آن حضرت را اینگونه اعلام می دارد که اگر حضرتش آشکار و پدیدار شود به دست عمال حکومت بنی العباس به شهادت می رسد. ولی با این حال می بینیم جناب عثمان بن سعید با جناب جعفر علیه

السلام همراهی نموده و در خواندن نماز میت به جعفر علیه السلام اقتدا کرده تا اینکه خود حضرت بقیه الله علیه السلام حضور بهم می رسانند و نماز را خود آن بزرگوار اقامه می کنند.

این همراهی جناب عثمان بن سعید و سایر بزرگان شیعه که از حقیقت امر خبر داشتند خود بزرگترین دلیل بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام است در امر ادعای امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام !!!

ص: 225

همراهی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی

یکی دیگر از همراهی کنندگان جناب جعفر علیه السلام در امر نماز خواندن بر پیکر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی است.

ابوسهل نوبختی متکلم نامدار امامی ساکن بغداد از خاندان نوبختیان بود. وی در دوره غیبت صغری یکی از پیشوایان و حامیان بلند مرتبه امامیه در بغداد بوده و در میان عامه شیعیان امامی جایگاهی ویژه داشته است وی بخش زیادی از فعالیت های علمی خود را به بحث در زمینه مسأله امامت به ویژه غیبت امام دوازدهم علیه السلام مصروف داشته است .

ابوسهل از جمله کسانی است که در زمان کودکی امام غایب علیه السلام به ملاقات آن حضرت مشرف شده است، او با حلاج که خود را نماینده امام غایب معرفی میکرد به مخالفت برخاست و با او چند

ص: 226

مناظره کرده و کرامات او را به ریشخند گرفت و در میان مردم شخصیت حلاج را تخطئه کرد و انتساب او را به شیعه که حلاج خودش مدعی آن بود، بی اساس جلوه داد .

این همراهی جناب ابوسهل با جناب جعفر علیه السلام در امر نماز، خود دلیل بزرگی است بر تقیه نمودن جناب جعفر علیه السلام در ادعای امامت، زیرا جناب ابوسهل این متکلم بزرگ شیعی کاملاً می دانسته جناب جعفر علیه السلام امام دوازدهم نیست ولی برای حفظ جان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، با جناب جعفر علیه السلام همراهی می کرده.

ص: 227

ابو الادیان می گوید : چنان که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بودند روز پانزدهم به سامرا برگشتم و در خانه آن حضرت واویلا بود و آن حضرت روی تخت غسل بود بناگاه دیدم جعفر پسر امام علی النقی بر در خانه ایستاده و شیعیان گرد او را گرفته اند و تسلیت می دهند و به امامتش تهنیت می گویند ، من نیز نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم ... پس عقید خادم امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد و به جعفر گفت : ای مولای من ! برادرت کفن شده است برخیزید و بر او نماز بگذارید. جعفر بن علی علیهما السلام با شیعیان او که اطرافش را گرفته بودند وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان جناب سَمّان (عثمان بن سعید عمروی) و جناب حسن بن علی معروف به سلمه (که معتصم او را کشت) بود که میخواستند به امامت جعفر برخیزند تا بر امام حسن عسکری علیه السلام نماز

همراهی جناب «حسن بن علی» معروف به (سلمه) که یکی از مشاهیر شیعه بوده، در همراهی جناب جعفر علیه السلام برای نماز میت خواندن بر پیکر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام، خود شاهد دیگری است که جناب جعفر علیه السلام با هماهنگی قبلی اقدام به خواندن نماز می کند تا بنی العباس را بفریبد چون جناب «حسن بن علی» که از شیعیان بزرگ است کاملاً مطلع است که جناب جعفر علیه السلام امام نیست ولی در عین حال با او همراهی کرده و در نماز به او اقتدا می کند که ناگهان حضرت بقیه الله علیه السلام آشکار می شود و نماز را می خواند.

ص: 229

همراهی فاطمه عالیہ دخت گرانقدر امام هادی علیه السلام

در منابع تاریخی آمده است که امام هادی علیه السلام یک دختر بیشتر نداشته است که به نام فاطمه سلام الله علیها می باشد و در بعضی از منابع با لقبهای عالیہ ، عالیہ ذکر شده است .

شیخ مفید (ره) در ارشاد نیز یک تک دختر برای امام هادی علیه السلام ذکر می کند که به نام فاطمه سلام الله علیها می باشد. (1)

مدرس طباطبایی می نویسد :

خواهر آن حضرت که جز جعفر تنها فرزند باقیمانده از حضرت امام هادی علیه السلام و شاید خواهر تنی جعفر بوده از جعفر پشتیبانی می نمود. (2)

جناب فاطمه عالیہ سلام الله علیها یگانه دخت گرانقدر امام هادی علیه السلام و خواهر امام حسن عسکری علیهماالسلام و عمه ی امام

ص: 230

1- ارشاد شیخ مفید ج 2 ص 300

2- مکتب در فرآیند تکامل . مدرس طباطبایی ص 100

زمان علیهماالسلام از امور پنهان و پشت پرده خوب واقف بوده و میدانسته است که برادرش جعفر علیه السلام روی برنامه قبلی و به امر پدر و برادرش ، دست به حرکاتی مثل ادعای امامت زده تا جان امام زمانش را حفظ کند لذا از برادرش جعفر علیه السلام حمایت می کرده است.

ص: 231

آیا جعفر توبه کرد؟!!!

در هیچ روایت یا نقل تاریخی نیامده است که جناب جعفر علیه السلام توبه کرده باشد و از اعتقادات باطل و اعمال زشت که به او نسبت می دهند، دست برداشته باشد.

بعضی «توبه کردن جناب جعفر» را از این توقیع و بدون سند دیگری استفاده کرده اند که می فرماید:

سبیل عمی جعفر و ولده سبیل اخوه یوسف (1)

یعنی همانطور که برادران یوسف در نهایت توبه کردند، جناب جعفر علیه السلام هم توبه کرده است.

البته این برداشت «توبه جعفر» از این توقیع بدست نمی آید بلکه برعکس می فرماید که همانگونه که برادران یوسف گمراه بودند جعفر و فرزندانش گمراه هستند.

اول:

ص: 232

چنانکه قبلاً گفتیم این تویع سندش مخدوش است.

دوم:

در این روایت جناب جعفر و فرزندانش نکوهش شده اند در حالی که از انحراف فرزندان جعفر مدرکی در دست نیست.

سوم:

اگر بخواهید از این روایت چنین برداشت کنید که جعفر همانند برادران یوسف توبه کرده است، می‌گوییم این روایت با روایت «فإنه بمنزله کنعان من نوح» تعارض دارد. چون پسر نوح توبه نکرد و با همان کفر به هلاکت رسید. پس چگونه توبه جناب جعفر از این روایت ضعیف ثابت می‌شود؟!!

چهارم:

همانطور که قبلاً عرض کردیم بعضی از این روایت که می‌فرماید «سبیل عمی جعفر و ولده سبیل اخوه یوسف» چنین برداشت کرده اند که جناب جعفر و فرزندانش همانند برادران یوسف گمراه بودند نه اینکه توبه کرده اند.

پنجم:

در هیچ روایتی آن جناب به «جعفر تائب» معرفی نشده است بلکه تائب بودن آن حضرت برداشت بعضی از علما می‌باشد.

ص: 233

لذا با کاوش در روایاتی که در مذمت جناب جعفر علیه السلام وارد شده هیچ دلیلی بر توبه کردن این ذریّه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نشده و علت آن این است که روایات مذمت از ناحیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام رواج داده شده که ما در این کتاب این مطلب را ثابت کردیم لذا آنان در صدد تخریب شخصیت جناب جعفر علیه السلام بودند نه تعریف و تمجید آن جناب و بدین جهت عاقبت بخیر شدن جعفر علیه السلام را نقل نکرده اند.

ولی ما بحول و قوه الهی در این کتاب بریء بودن جناب جعفر علیه السلام ذریّه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را با ادله عقلی و نقلی ثابت کردیم و گفتیم جناب جعفر علیه السلام عملی خلاف شرع مقدس اسلام انجام نداده که بگوئیم توبه کرده است و پرواضح است که توبه برای کسی است که قبلاً گناه و معصیتی نموده و انحراف داشته، پس از آن توبه می کند و به سوی خدا برمی گردد.

و حال آنکه جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام فرزندی پاک بوده و هیچ انحراف عقیدتی و عملی نداشته است.

هرچه انجام داده طبق وظیفه شرعی خود و به امر پدر و برادر معصوم خود انجام داده لذا اسم این کتاب را گذاشتم «طهر مطهر در تبرئه جناب جعفر»

کنیه: اسمی است که با «اب» یا «ام» شروع می شود مانند «ابوالحسن» و «ام فروه»، کنیه مخصوص زبان عربی و اعراب است، اعراب برای ابراز احترام از ذکر نام اشخاص پرهیز می کنند و در عوض کنیه به کار می برند.

بعضی از کنیه ها لقب نیز است، مانند ابوتراب برای علی ابن ابیطالب علیه السلام کنیه در اصل بخشی از نام عربی است، با این حال در میان همه مسلمانان در دوره هایی رواج داشته است و امروزه نیز رواج دارد، که نوعی بزرگداشت و تجلیل از صاحب آن است. بیشترین بحث ها درباره ی کنیه به علم حدیث پیوند دارد. در سده های رواج علم حدیث در جهان اسلام، برای اینکه میان افراد همنام و هم کنیه آمیختگی و اشتباه نشود؛ کنیه در دستور زبان بسیار دقیق شد و مورد توجه زبان شناسان قرار گرفت لذا علما از طریق «کنیه و نام» راوی را

شناسایی می کنند. مردم گاهی کنیه ها را برای کوچک شمردن و بزرگ شمردن یا بیان ویژگی خاص بکار می برند. ساده ترین راه تشخیص کنیه این است، که هر واژه که پیش از آن «ابو»، «ام»، «ابن» و «بنت» باشد، آن یک کنیه است.

همانند: ابو الحسن و ابوجعفر و ام کلثوم و ابن رضا و بنت الکرّم. مثلاً اولین امام شیعه نامش علی و لقبش امیرالمومنین و کنیه اش ابوالحسن است. وقتی کنیه کسی مثلاً ابوالفضل است معنایش این نیست که حتماً فرزندی به نام فضل دارد و این فرد پدر اوست. هر چند معمولاً چنین است، بلکه گاهی برای تفال زدن و فال خیر کنیه ای بر کسی گذاشته می شود.

در روایات دستور به انتخاب کنیه نیز برای کودک شده است و الزاماً کنیه بر اساس نام فرزند نمی باشد، بلکه برای بیان فضیلت و تمجید بوده به همین جهت کنیه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ابوالحسن بوده در حالی که در بعضی از اقوال تنها فرزندشان محمد بن علی علیه السلام بوده است، مثلاً حضرت عباس بن امیرالمومنین علیهما السلام که کنیه اش ابوالفضل می باشد، از همان کودکی پدر بزرگوارش این کنیه را بر او گذاشت تا حقیقت و مناقب و فضائل حضرت عباس علیه السلام را به جهانیان برسانند به این معنا که حضرتش

ص: 236

صاحب فضل و احسان و کرم می باشد.

لقب بر اساس اوصاف بارز شخص انتخاب و گذارده می شود، مانند امین و صادق، و تفاوت آن با کنیه در پیشوند «اب» و «ام» و یا «ابن» و «بنت» است که در ابتدای کنیه وجود دارد، کنیه ها معمولاً از سوی خود شخص برای فرزندان شان انتخاب می شده است لکن القاب آنها بیشتر اوقات از سوی دیگران بر اساس اوصافی که به ظهور رسیده بر آنان گذارده می شده است و در روایتی آمده است ما فرزندانمان را در کودکی برایشان کنیه انتخاب می کنیم که در بعضی از روایات نیز آمده است. همچنین ابوعبدالله برای امام حسین علیه السلام، ابوجعفر برای حضرت امام پنجم و امام نهم و ابیصالح برای امام زمان علیه السلام.

در تاریخ آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خود را از روی احترام، برای به دست آوردن دل هایشان به کنیه صدا میزد و آنهایی که کنیه نداشتند، کنیه اش برایشان انتخاب می نمود و سپس آنها را بدان می خواند. مردم نیز از آن پس، آن شخص را به همان کنیه می خواندند. حتی آنان که فرزندی نداشتند تا کنیه ای داشته باشند، برای آنان کنیه ای انتخاب می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسم داشت حتی برای کودکان نیز کنیه انتخاب می نمود و آنان را مثلاً

ص: 237

«ابافلان» صدا میزد تا دل کودکان را نیز بدست آورد.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

«إذا كان الرجل حاضراً فكنه و ان كان غائباً فسمه»؛

اگر کسی را در حضورش نام می بری او را با کنیه بخوان، و اگر غایب بود، نامش را بگو.

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«السنه و البر ان یکنی الرجل باسم ابنه»

از جمله سنت های نیک آن است که انسان کنیه خود را به نام پسرش انتخاب کند.

بنابراین با تعریفی که از کنیه ارائه شد، کنیه پیامبر اسلام به ابوالقاسم از آن جهت است که قاسم نام یکی از فرزندان پسر آن حضرت بود، و به این جهت کنیه ابوالقاسم بر وی نهاده شد؛ مانند کنیه اباعبدالله برای امام حسین علیه السلام به اعتبار فرزند شیرخوارش عبدالله الرضیع (علی اصغر) علیه السلام

البته گفتنی است در بعضی موارد که مردم در مورد افرادی تحمل شنیدن کنیه هایشان را نداشتند، در جهت تحقیر نیز شبه کنیه برای آنان درست می کردند و آنها را به آن می خواندند که به همان معروف شدند؛ مانند ابوجهل که قبل از اسلام کنیه اش ابوحرکم بود، وقتی در

مقابل اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالفت برخاست، دیگر کنیه این چنینی در شان او نبود؛ لذا برایش کنیه ابوجهل را انتخاب کردند.

چنانکه قبلاً گفتیم معمولاً کنیه‌ها حامل پیام تکریم و تمجید برای صاحب آن است و بدین جهت کنیه‌های حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه) هر یک حامل معنایی از مقام شامخ آن امام عزیز می‌باشد و دارای پیامی می‌باشند مانند ابی‌صالح، ابی‌القاسم، ابی‌جعفر.

«ابی‌صالح» پرواضح است که امام زمان علیه السلام پدر صلح در جهانیان است و پیامش این است که فقط اوست که حقیقت صلح و آرامش را برای همه جهانیان فراهم می‌سازد.

«ابی‌القاسم» اشاره به کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که آن حضرت فرمودند فرزندم مهدی همانم من و هم کنیه من است و پیامش این است که آن حضرت همانند جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله جداکننده حق از باطل و قسیم النار و الجنة است.

«ابی‌جعفر» اشاره به این حقیقت دارد که در روایات آمده است که آن حضرت به کنیه عموی بزرگوارش جعفر نامیده می‌شود و حال آنکه هماهنگی که قبلاً بیان کردیم رسم بر این است که کنیه به نام «پسر»

یا «دختر» گذاشته می شود و یا اینکه برای تقال و خیرخواهی فرزند گذاشته می شود و هیچ کجا سابقه ای نداشته که کنیه را به نام عموبگذارند و این خلاف عرف در معنای کنیه است .

مگر اینکه ائمه اطهار علیهم السلام میخواستند با این کنیه «اباجعفر» حقیقت بسیار عمیق و مهمی را به مسلمانان برسانند و آن این جهت است که امام زمان علیه السلام حکم پدری بر عمویش جعفر داشته و بر او ولایت دارد به این معنا که جناب جعفر علیه السلام بنده و مطیع و فرمانبردار مولایش یعنی فرزند برادرش حضرت بقیه الله بوده و هرچه او می فرموده عمل می کرده است لذا کنیه امام زمان علیه السلام به نام عمویش جعفر گذارده شده تا این معنا و مفهوم بسیار دقیق و مهم را به ما برسانند و در حقیقت منزلت و متقبت جناب جعفر آشکار شود.

روایاتی که می فرماید امام زمان علیه السلام به نام عموی بزرگوارش «جعفر» کنیه داده شده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْدَانُ بْنُ مَثُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى الْخَشَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا

ص: 240

الأمر قال لا و لكن صاحب الأمر الطريد الشريد الموثور بأبيه المكنى بعمه يصنع سيفه على عاتقه ثمانيه أشهر . (1)

عیسی الخشاب می گوید از محضر امام حسن علیه السلام سؤال کردم : آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود : نه! من نیستم بلکه صاحب این امر کسی است که از میان مردم کناره می گیرد و خون پدرش بر زمین مانده و کنیه اش به نام عمویش است، آنگاه شمشیر برمی دارد و هشت ماه تمام شمشیر بر زمین نمیگذارد.

از کتاب دلائل الامامه نیز اینگونه آمده است:

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَلِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، [قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ] عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادِ الطَّائِي، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمُوثُورُ بِأَبِيهِ، وَ هُوَ يُكْنَى بِعَمِّهِ، الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ، اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ

امام محمد باقر علیه السلام : صاحب این امر همان کسی است که طرد شده و آواره است و خون پدرش گرفته

ص: 241

نشده است، کنیه عمویش را دارد و از خانواده اش جدا افتاده و هم نام پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ قَالَ: جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي الْبِشَارَةُ وُلِدَ الْبَارِحَةَ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَ وَأَمَرَ بِكَيْفَانِهِ فُلْتُ وَمَا اسْمُهُ قَالَ سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَكُنِّيَ بِجَعْفَرٍ .
(1)

حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابی الفتح به نزد من آمد و گفت: مژده که روز گذشته برای ابامحمد امام حسن عسکری علیه السلام در خانه فرزندی متولدگردید و فرمان داد کودک را پنهان دارند، گفتم: نام او چیست؟ فرمود: او را محمد نامیده اند و کنیه اش ابوجعفر است.

عن عبد الاعلی بن حصین الثعلبی ، عن أبيه قال : «لقيت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام) في حج أو عمره فقلت له : كبرت سني ، ودق عظمي فلست أدري يقضى لي لقاءك أم لا فاعهد إلي عهدا وأخبرني متى الفرج ؟ فقال : إن الشريد الطريد الفريد الوحيد ، المفرد من أهله

ص: 242

، الموتور بوالده، المكنى بعمه هو صاحب الرايات ، واسمه اسم نبي فقلت : أعد علي ، فدعا بكتاب أديم أو صحيفه فكتب لي فيها. (1)

عبد الاعلى بن حسين ثعلبي از پدرش گفت: حضرت اباجعفر محمد بن علی (امام محمد باقر علیه السلام) را در حج یا عمره زیارت کرده و عرض نمودم: من پیر شده ام و استخوانهایم کوفته گشته نمی دانم زیارت شما دیگر نصیبم می شود یا نه؟! با من عهد کن و با خیرم ساز که فرج آل محمد در چه وقتی است؟

فرمود: همانا آواره دور مانده، فرد تنها، جداشده از کسانی که انتقام خون بناحق ریخته پدرش را نگرفته، مکنی به نام عمویش (جعفر) می باشد.

و صاحب پرچم ها و هم نام پیغمبر صلی الله علیه وآله است.

عرض کردم: این اوصاف را بار دیگر برای من بیان کنید آن حضرت پوست پاره یا صحیفه ای خواست و آنچه فرموده بود در آن نوشت.

با توجه به اینکه امام زمان علیه السلام غیر از جناب جعفر عموهای

ص: 243

دیگر (محمد، حسین) داشتند ولی به نام آنها توسط معصومین کنیه داده نشدند، بلکه به نام عمویشان جعفر کنیه داده شدند و این نیست مگر اینکه ائمه معصومین علیهم السلام می خواستند مقام و منزلت جناب جعفر را آشکار کنند.

ص: 244

یکی دیگر از نسبت های عجیب و غریب که به جناب جعفر می دهند این است که او 120 فرزند داشته است و به همین خاطر به «ابو الکرین» (1) معروف شده بود.

هنگامی که به تاریخ مراجعه می کنیم می بینیم از این 120 نفر جز پنج نفر هیچ اثری نیست یعنی وجود خارجی ندارند.

همانند پیروان و معتقدان به امامت جعفر که نقل کرده اند «جمع کثیری» می باشند در حالیکه اثری از این «جمع کثیر» وجود ندارد.

علت این اتهامات جعلی جز این نیست که دشمن می خواسته آن حضرت را سخیف و پست و شهوت پرست جلوه دهد تا در حقیقت از این طریق ضربه ای به بیت امام هادی علیه السلام وارد سازد.

آنچه که در تاریخ از اولاد جناب جعفر ذکر شده است چهار پسر و یک دختر می باشند :

ص: 245

1- کرین یعنی دو قفیز و هر قفیز 60 عدد می باشد که جمعا 120 عدد می گردد.

1- محسن بن جعفر 4- یحیی بن جعفر

2- عیسی بن جعفر 5- بریهه بنت جعفر

3- ابراهیم بن جعفر 6- اسماعیل بن جعفر

1- محسن بن جعفر :

که مُکَنّات به ابو الرّضا می باشد ، در ایّام خلافت «مقتدر بالله عباسی» در سنه 300 در اطراف دمشق خروج کرد که به شهادت رسید و سرش را از بدنش جدا کردند و به بغداد بردند و بر جسر به دار کشیدند.

2- عیسی بن جعفر :

معروف به « ابن الرّضا » که عالم فاضل کاملی بوده و جناب شیخ اجل ابو محمّد هارون بن موسی تلعکبری در سنه 325 از او استماع حدیث کرده است و از او اجازه گرفته است.

3 و 4- ابراهیم و یحیی :

که پس از فوت خواهرشان (بریهه) به قم آمدند و به وصیّت و ما ترک وی رسیدگی کردند ، پس از آن ابراهیم از قم برگشت و یحیی معروف به صوفی در قم اقامت کرد و در میدان زکریا بن آدم نزدیک

ص: 246

مشهد حمزه بن موسی بن جعفر علیهم السلام ساکن شد.

در قم، شهر بانویه « دختر امین الدین ابو القاسم بن مرزبان بن مقاتل » را به نکاح شرعی خود در آورد و از او « ابو جعفر، فخرالعراق و سنیّه » به دنیا آمدند و از آنها فرزندان بسیاری به دنیا آمدند و معروف به صوفیه گشتند.

5- بریه بنت جعفر :

بریه به همسری پسرعمویش جناب « محمد بن موسی مبرقع » در می آید و همراه همسرش در قم اقامت می گزیند و پس از فوت همسرش، او نیز وفات می یابد و در کنار مشهد شوهرش در جنب او مدفون می گردد و قبر ایشان در بقعه مشهور به چهل دختران است.

6- اسماعیل بن جعفر بن علی الهادی علیهما السلام:

از سرنوشت اسماعیل بن جعفر دقیقاً خبری در دست نیست ولی نزدیک میدان «سیداسماعیل» تهران بقعه ای وجود دارد که منسوب به اسماعیل بن جعفر بن امام علی النقی علیهما السلام است. یک سوی این بقعه به واسطه بازار سرپوشیده، به خیابان اصلی بازار تهران راه پیدا می کند. آستان امامزاده سید اسماعیل علیه السلام از قدیمی ترین آثار تاریخی در بین امامزاده های تهران محسوب می شود؛ که به قرن

ص: 247

هشتم هجری برمی گردد.

کتیبه ایوان و درب منبت کاری قدیمی امامزاده از آخرین تحولات مهم ساختمانی این بنا به وسیله حاجی عیسی خان بیگلربیگی، حاکم دارالخلافه تهران، یاد می کنند. وی در سال 1262 قمری ضمن مرمت و تجدید بنای گنبدخانه، صحن، گلدسته ها، رواق و ایوان آن را احداث می کند. حاجی عیسی خان بیگلربیگی در سال 1261 قمری به میرزا موسی وزیر اجازه می دهد تا در ملک شخصی خود - که شامل زمینی به مساحت 1600 متر بوده - آب انبار عظیمی را بنا کند.

(متن وقف نامه آب انبار سیداسماعیل)

این آب انبار به سبب همجواری با بقعه زیارتی سیداسماعیل از همان ابتدای ساخت به نام آب انبار سیداسماعیل مشهور می شود. این اثر به شماره 409 به تاریخ 1334/11/11 جزء آثار ملی تهران به ثبت رسیده است.

مرحوم استاد محمدتقی مصطفوی، در باب بنا اسماعیل بن جعفر بن علی الهادی علیهم السلام چنین می گوید:

این بقعه که منسوب به سید اسماعیل، از احفاد امام علی النقی علیه السلام است در محله چاله میدان واقع گشته. بنای کنونی آن طبق کتیبه موجود در ایوان و داخل حرم، در زمان محمدشاه قاجار به سال 1262 هجری ساخته شده [و] بانی آن عیسی خان بیگلربیگی

ص: 248



حرم قرار گرفته و به مسجد کوچکی باز می شود که بر روی این در نیز نام محمدشاه قاجار و عیسی خان بیگلریگی مذکور است ولی قسمت اصلی یعنی وسط هر دو لنگه در، مربوط به قرن نهم هجری می باشد و طبق کتیبه های موجود آن، بانی درب استاد حسین پیر علی حداد تهرانی و تاریخ آن غره جمادی الاول سال 886 هجری است و این تاریخ قدیم ترین سال تاریخی است که درباره ابنیه قدیمی داخل شهر تهران می توان سراغ نمود.

در پایان می توان گفت بنای امامزاده اسماعیل در مرکز پایتخت به نوعی قطب گردشگری مذهبی تهران در این منطقه است که هم از لحاظ تاریخی و هم معنوی دارای جاذبه های بسیاری است. (1)

در راهرو ورودی غربی صحن مطهر کتیبه ای بر روی کاشی های لاجوردی وجود دارد که در آن نوشته شده: زیارت نامه حضرت امامزاده اسماعیل ابن جعفر ابن الامام علی النقی علیه السلام که به اذعان تولیت مقدسه آن امامزاده قدمت این کتیبه به چند صد سال پیش بر میگردد و در سالهای اخیر بازسازی شده است. در این کتیبه تصریح شده است که این امامزاده بزرگوار فرزند جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام است.

ص: 249

متن کتبه :

زیارت نامہ حضرت امامزادہ سید اسماعیل ابن جعفر ابن الامام علی النقی علیہ السلام

السلام علیک یابن محمد المصطفی السلام علیک یابن علی المرتضی السلام علیک یابن فاطمہ الزهرا السلام علیک یابن خدیجہ الكبرى السلام علیک یابن الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علیک یابن علی ابن الحسین زین العابدین السلام علیک یابن محمد ابن علی باقر العلم الیقین السلام علیک یابن جعفر بن محمد الصادق السلام علیک یابن موسی بن جعفر الکاظم السلام علیک یابن علی بن موسی الرضا السلام علیک یابن محمد ابن علی التقی الجواد السلام علیک یابن علی ابن محمد الهادی النقی السلام علیک یا اسماعیل ابن

ص: 250

جعفر ابن امام على النقى عليه السلام ورحمه الله وبركاته.

ص: 251

در زمان جاهلیت یکی از بزرگترین افتخارات برای یک نفر این بوده که خود را به یکی از بزرگان قبایل که همگی کافر و مشرک بودند، می‌رساند و به آن مباهات می‌کرد. پیامبر اسلام از آن نهی نمودند و برای برانداختن این اصل موهوم و جهت در هم کوبیدن افتخارات بی‌اساس و جاهلی، در روز فتح مکه خطاب به مردم مکه فرمودند:

«ایها الناس إن الله تبارک و تعالی قد أذهب عنکم بالإسلام نخوة الجاهلیة و التفاخر بآبائهم و عشائهم، أیها الناس إنکم من آدم و آدم من طین ألا و إن خیرکم عند الله و أکرکم علیه الیوم أتقاکم و أطوعکم له» (1)

یعنی: ای مردم خداوند در پرتو اسلام نخوت جاهلیت و نازیدن به پدران و خاندان‌های جاهلی را از شما زدود، ای مردم شما از آدم علیه السلام هستید و او نیز از گل

ص: 252

آفریده شده است، بدانید که امروز بهترین شما در پیشگاه او باتقواترین و فرمان بردارترین شما از اوست.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خطبه شریف می فرماید مباحثات کردن به پدران و اجداد مشرک مذموم است.

اما مباحثات نمودن به پدران موحد و با تقوا و پرهیزکار ممدوح است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به نسب پدران و اجداد خود مباحثات می کنند و می فرماید:

«أنا بن الذبیحین»⁽¹⁾

یعنی: من فرزند دو قربانی هستم. (اسماعیل بن ابراهیم و عبدالله بن عبدالمطلب).

پس اگر فخر و مباحثات یک انسان به جهت انتسابش به بهترین اولیاء خدا باشد، مذموم نیست زیرا در واقع ملاک مباحثات، خدا و مؤمنان واقعی می باشند نه ملاکهای مادی و دنیوی. در این صورت چون ملاک افتخار و مباحثات معنویت و الهی بودن است، ممدوح است؛ مانند انتساب سادات و شرفا به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت که فضیلت و فخر بزرگی می باشد.

در اینجا چند نمونه از مباحثات و مفاخره نمون بعضی از اصحاب و بزرگان دین به انبیاء و اولیاء خدا را از بعضی از روایات صحیحیه ذکر

ص: 253

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص 117 - تفسیر علی بن ابراهیم، ج 1، ص 559

مفاخره و مباهات جناب صفیه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

روزی عایشه و حفصه، جناب صفیه دیگر همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزار داده و دختر یهودیه می خواندند.

پس جناب صفیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد و درحالیکه گریه می کرد بر نبی خاتم صلی الله علیه و آله وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او علت گریه اش را پرسید، او عرضه داشت: عایشه و حفصه مرا تحقیر نموده و یهودیه خوانده اند.

حضرت فرمودند: چرا به آنها نمی گویی که پدرم هارون علیه السلام و عمویم موسی علیه السلام و شوهرم محمد صلی الله علیه و آله است؟! (1)

این واقعه موجب شد که آیه 11 سوره حجرات نازل شود.

مفاخره و مباهات امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از بزرگترین افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند سه فضیلت به علی بن ابیطالب علیه السلام داده که به هیچ کس از عالمیان نداده است و حتی من سهمی از آن ندارم:

ص: 254

1- خداوند به علی بن ابیطالب پدرزنی داده که نظیرش را به من نداده است.

2- به علی بن ابیطالب علیه السلام همسری مانند فاطمه زهرا سلام الله علیها داده که به من نظیرش را نداده است.

3- به علی بن ابیطالب علیه السلام دو پسر که گوشواره عرش الهی هستند داده است و به من نداده است. (1)

مفاخره و مباهات حضرت فاطمه سلام الله علیها

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حدیث مفاخره به انتساب نسبی خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله مباهات می کنند و می فرمایند:

- أنا ثمره فؤاده و عضو من اعضائه و لیس له ولد غیری.

- أنا بنت خاتم النبیین.

- أنا بنت خدیجه.

- إن منی شبر و شبیر... (2)

یعنی: منم میوه دل پیامبر، و عضوی از اعضای بدن پیامبر صلی الله علیه و آله و نیست غیر از من فرزندی برای

ص: 255

1- بحارالانوار، ج 39، ص 90

2- الفضائل (لابن شاذان القمی)، ص 81

پیامبر صلی الله علیه و آله.

- منم دختر خاتم پیامبران.

- منم دختر خدیجه.

- منم مادر شبر و شیر (حسن و حسین).

مفاخره و مباحث امام حسن مجتبی علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلسی که معاویه و عمروعاص نشسته بودند، به نسب آنها طعنه می زنند و به نسب خود مباحث می کنند و می فرمایند:

سپاس خدای را و درود بی حد بر او و برگزیده او باد،

ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد بداند من حسن بن علی فرزند ابی طالب هستم که پسر عموی پیامبر بود و اول کسی است که اسلام آورد و مادرم فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

جدم محمد بن عبدالله پیامبر رحمت الهی است، من فرزند آن کسی هستم که بشر را بشارت به بهشت و سعادت داد.

منم فرزند آن که عالمیان را از تمرد و تخلف ترسانید و به جهنم

ص: 256

بیم داد.

منم پسر آنکه آفتاب درخشان آسمان رسالت بود.

منم پسر برگزیده الهی که رحمت عالمیان است.

منم پسر پیامبری که بر جن و انس مبعوث شد ... (1)

مفاخره و مباحث امام حسین علیه السلام

در فرآزی از حدیث مفاخره بین امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسین علیه السلام به نسب خود اینچنین مباحث می کنند:

ای پدر! منم حسین بن علی بن ابیطالب، مادرم فاطمه زهرا سیده نساء العالمین است، جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سرور فرزندان آدم است و شکی در آن نیست.

ای پدر! مادرم افضل است بر مادر شما نزد خدا و نزد همه مردم.

و جدم افضل است بر جد شما نزد خدا و نزد همه مردم.

و من کسی هستم که در گهواره جبرئیل برایم نغمه خواند و اسرافیل تکلم نمود.

ای پدر! شما افضل هستید بر من و به شما افتخار می کنم و به پدران و مادران و اجدادم افتخار می کنم. (2)

ص: 257

1- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 289

2- الفضائل (لاین شاذان القمی)، ص 83

انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت آن قدر حائز اهمیت است که در زیارات تمامی اولیاء خدا بدون استثناء به آن اشاره شده و در قالب سلام به آن حضرات عرضه می داریم:

سلام بر فرزند رسول خدا

سلام بر فرزند امیرالمؤمنین

سلام بر فرزند فاطمه زهرا

سلام بر فرزند ...

بدین جهت نیز است که در زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها که منصوص است به این انتساب تذکر داده شده و آن بی بی را به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درود و سلام می دهیم. در فرازی از آن زیارتنامه یکی از بلندترین فضیلت‌های حضرت معصومه علیها السلام ذکر شده است که جناب جعفر علیه السلام نیز دارای آن مناقب است. آنجا که در زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده است:

السلام علیک یا بنت ولی الله

السلام علیک یا اخت ولی الله

السلام علیک یا عمه ولی الله

در این سه فقره به خاطر اهمیت داشتن این انتساب نسبی به آن بی

بی جداگانه سلام داده شده و جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نیز دارای این انتساب نسبی است که جای دارد به آن فخر و مباهات کند و ما نیز حرمت آن سید جلیل القدر را به این حیث هم که شده است نگه داریم، زیرا آن جناب

- فرزند امام علیه السلام

- برادر امام علیه السلام

- و عموی امام علیه السلام می باشند.

السلام عليك يا بن ولي الله

السلام عليك يا اخ ولي الله

السلام عليك يا عمّ ولي الله

جهاد جعفر عليه السلام

«يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومه لائم»

ص: 259

از مجموع نقد و بررسی های زندگانی جعفر طاهر که در این کتاب می خوانید فهمیده می شود که جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام در مقام دفاع و حفظ جان امام زمانش دست به جهاد بزرگی زد که بسیاری از شیعیان (جز اندکی که درایت داشتند مثل عثمان بن سعید و ابوسهل نوبختی و حسن بن علی معروف به سلمه) از او برگشتند و انحراف او را باور کردند و زبان به ملامت او گشودند.

در این راستا دشمن (بنی العباس) از فرصت استفاده کرد و روایات جعلی در فسق و فجور او را رواج داد تا ضربه ای به بیت امامت (امام هادی علیه السلام) بزند ولی آن جناب در راستای این جهاد بزرگ از احدی واهمه و باک نداشت، فقط خدای تعالی را در نظر داشت و بس.

ملامت ملامت کنندگان او را از عمل به تکلیف شرعی اش در ادعای امامت برای حفظ جان امام زمانش و منحرف ساختن عباسیان باز نداشت و حقاً مصداق بارز این آیه شریفه گردید:

يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (1)

همواره در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ

ص: 260

در اینجا ارادتم را به آنچه بر قلبم جاری می شود خطاب به آن حضرت اظهار می دارم و عرض می کنم:

سلام بر تو ای آقای پاک و محبوب، سلام بر تو ای جعفر فرزند علی امام هادی عسکری، شهادت می دهم ای فرزند امام و ای برادر امام و ای عموی امام که جهاد نمودی در راه خداوند در حالیکه صبرکننده و حساب شده عمل کردی، و ملامت ملامت کنندگان در یاری فرزند برادرت، مولایت و مولایم، اثری نگذاشت و آشکار نمودی دعوت را بجهت حفظ جان امام زمان و مقابله نمودی با فاجران.

پس همانا تو پاک و پاکیزه و منزه هستی و از سلاله پاکان و پاکیزگان و منزه شدگان هستی.

ای مولای من! همانا من عارف به جهاد و حرمت و منزلت نزد خداوند هستم. مؤمنم به آنچه دعوت کردی و در جنگم با کسی که با تو و با اهل بیت امامان معصوم عداوت نمود.

ای مولای من! همانا من در موقفی ایستادم که امید رضای خدایتعالی را به سبب ولایت شما و عمل به آنچه فرمودید دارم، پس شفیع من باشید در نزد خداوند، ای آبرومند نزد خداوند، و برطرف ساز

خدایا ناامید مگردان امید و کوششتم را در راه رسیدن به شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام که همانا تو ارحم الراحمین هستی صلوات خدا بر محمد و خاندانش که پاکانند. (1)

ص: 262

1- السلام علیک ایها السید الزکیّ الولیّ، السلام علیک یا جعفر بن علی الهادی العسکری، اشهد انک ابن الامام و اخ الامام و عم الامام و قد جاهدت فی سبیل ربک صابراً محتسباً لم تأخذک فی الله لومه لائم فی نصره ابن اخیک مولاک و مولای فاعلنت الدعوه حفاظاً لامام الحجّه و حاربت الفجره، فانک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر. یا مولای انا عارفٌ بجهادک و حرمتک و منزلتک عندالله مؤمنٌ لما دعوت الیه، محاربٌ لمن نصب العداوه لک و لاهل بیتک الائمه المعصومین یا مولای انی وقفت فی مقامی هذا، ابتغی رضا الله تعالی بمولاتی لکم و التوفیق لما دعوت الیه، فکن لی شفیعاً عندالله یا وجیها عندالله، و اکشف کربی و اقض حاجتی . اللهم و لاتخیب سعیی و رجائی من شفاعه الائمه الطاهرین انک ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

وفات جناب جعفر علیه السلام

اسناد معتبر و غیر قابل تردید حکایت دارد از زندانی شدن جناب جعفر علیه السلام در دوران قبل و بعد از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام و پس از مدّت عمر کوتاهی یعنی یازده سال پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام در سنّ 45 سالگی رحلت نمودند.

وی با مطرح کردن امامت خود توانست حُکّام بنی العباس را از آزار و ظلم نمودن به اهل بیت علیهم السلام و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف سازد و در این راستا وظیفه اش را نیکو انجام داد.

لذا چندین بار به زندان افتاد و در معرض بدترین و سخت ترین اهانت ها و اذیت های بنی العباس قرارگرفت و نهایتاً در سال 271 هجری قمری و به احتمال زیاد مسموماً دار فانی را وداع گفت و در بیت پدری کنار پدر و برادر خود به خاک سپرده شد. و هم اکنون قبر مطهرش داخل ضریح مطهر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام است.

ص: 263

سوسن ملقب به سلیل یا حدیث، همسر امام هادی علیه السلام و مادر امام حسن عسکری علیه السلام می باشد، او در ابتدا به عنوان کنیز وارد خانه امام محمد تقی علیه السلام شد و پس از مدتی به همسری امام هادی علیه السلام درآمد و پس از تولد مهدی موعود، حجت بن الحسن علیه السلام به «جده» شهرت یافت.

امام هادی علیه السلام فرمودند:

«سلیل مسلوله من الآفات و العاهات و الأرجاس و الأنجاس» (1)

سلیل از بدی ها، پلیدی ها، زشتی ها، ناپاکی ها و آلودگی ها پاک و پاکیزه است.

طولی نکشید که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام عوامل حکومتی بنی العباس در یک سازماندهی منظم و عملیات ضربتی

ص: 264

متعدد در شب و روز، وقت و بی وقت یورش به بیت امام عسکری علیه السلام بردند و تمام خانه و خانه های اطراف را تفتیش و جستجو کردند تا به فرزند و جانشین امام عسکری علیه السلام دست یابند و حضرتش را به شهادت رسانند.

اینجا بود که جناب سوسن خاتون با یک اقدام شجاعانه ادعای وصایت فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام را اعلام می کند و می فرماید: «من وصی پسرم حسن بن علی هستم.»

سوسن خاتون با «ادعای وصایت» توانست فشار بنی العباس را خنثی کند و جان مهدی موعود را از گزند بنی العباس مصون بدارد. لذا در تاریخ آمده است که امور شیعیان به طور عمده بر دوش مادر امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

ص: 265

ادعای صیقل خاتون برای فریب دشمن

برای اعتمادسازی بین خود و دشمن باید با دادن اطلاعات غلط به دشمن برای رسیدن به مقصودش، اعتمادش را جلب کنید تا باور کند خواسته اش وجود ندارد.

در این طریق شما بدون برخورد مستقیم با دشمن، با وارد کردن فشار و یا دادن امتیاز و یا اطلاعات غلط دشمن را وادار می کنید به عقب نشینی و به تسلیم شدن به خواسته های شما.

لذا به رقیب میدان می دهید تا وارد محدوده ای که تصور می کند خواسته اش آنجاست، شود در این صورت دشمن هم به خواسته اش نمی رسد و به شما اعتماد پیدا می کند و از آزار و اذیت دست می کشد.

جستجوها و پژوهش ها برای یافتن مهدی موعود عجل الله فرجه نتیجه هراسی بود که معتصم عباسی و خلفای قبل و بعد از او از طریق روایات مورد اعتماد که به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: 266

می پیوست، شنیده بودند که از نرجس خاتون علیها السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی پاک گوهر ملقب به مهدی آخرالزمان همنام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولادت خواهد یافت و تخت ستمگران را واژگون و به سلطه و سلطنت آنها خاتمه خواهد داد، به همین جهت به بهانه های مختلف به خانه امام عسکری علیه السلام هجوم می بردند و دائماً رفت و آمد داشتند و جستجو می نمودند تا از آن فرزند گرامی اثری بیابند و او را نابود سازند.

لذا جناب جعفر علیه السلام با هماهنگی قبلی با اهل بیت برادرش برای فریب دادن بنی العباس که از فشار و تجسس و محاصره بیت امام عسکری علیه السلام دست بکشند، گزارش وجود فرزندی را به بنی العباس می دهد.

در این بین پس از ورود مأموران بنی العباس به بیت امام عسکری علیه السلام، جناب صیقل که از کنیزان امام عسکری علیه السلام است، به صورت تقیه ادعای بارداری می کند. لذا بنی العباس آن کنیز بزرگوار را همراه خود بردند و به زندان انداختند، و این زندانی دو سال طول کشید تا اینکه بنی العباس از باردار بودن وی مأیوس شدند و او را آزاد ساختند.

با توجه دقیق به موقعیت زمانی و مکانی مهدی موعود عجل الله فرجه که خفقان و رعب و تجسس از ناحیه دشمن بوده و ادعاهای

متعدد بستگان نزدیک آن حضرت به خوبی توجیه می شود که هیچ یک از این ادعاها واقعی نبوده، بلکه از روی تقیه و برای حفظ جان آن حضرت صورت گرفته است، مانند:

- ادعای مادر امام حسن عسکری علیه السلام بر جانشینی فرزند بزرگوارش

- ادعای جناب جعفر علیه السلام عموی بزرگوار امام زمان علیه السلام مبنی بر امامت خود

- ادعای جناب صیقل خاتون مبنی بر اینکه از امام عسکری علیه السلام باردار است.

مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین می فرماید:

«قبضوا علی صیقل الجاریه فطلبوها بالصبی فانکرته و ادعت حبلاً بها لتغطى حال الصبی» (1)

سپس مأموران بنی العباس صیقل خاتون را دستگیر کردند و از او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را طلب کردند، بانو صیقل منکر فرزند شد و برای پوشاندن حال فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ادعا نمود که از امام عسکری علیه السلام باردار است.

ص: 268

فرزند بلاواسطه بودن امام، خود یک فضیلتی بس بزرگ است که قابل انکار نیست و جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام قطعاً این انتساب برای او شرافت و ارزشی بزرگ به حساب می آید زیرا خداوند هرکس را به این فضیلت و نعمت نمی رساند مگر اینکه دارای قدر و شأن بلندی باشد.

در کتاب گران سنگ «انوار زهرا سلام الله علیها» آمده است: «یکی از فضائل اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که به خاطر آن حضرت به آنها عطا شده این است که آنان ذاتاً پاک و طاهرند، زیرا

از نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا و علی بن ابیطالب علیهما السلام می باشند و این اتصال نسبی ، ایجاب می کند که آنها به تمام معنا باطناً پاک باشند.»

در کتاب «معانی الاخبار» شیخ صدوق از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه «کشجره طیبه» فرمودند:

« اما درخت پاک، منظور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و فرع آن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و شاخه آن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و میوه آن، اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها و ذریّه او می باشند.»

پس چگونه ممکن است اصل درخت و شاخه آن پاک ولی میوه آن ناپاک باشد؟ و بر فرض اگر میوه که چون بر سر درخت است و بیشتر آلودگی دارد گرد و غباری به روی آن بنشیند، قابل جبران است یعنی به راحتی می توان آن را تمیز کرد و بلکه باید آنرا شست و شو نمود همچنین سادات که از این شجره هستند و میوه ی این درخت اند بوسیله دعاهای مردم و سلام و صلوات خدای تعالی پاک خواهند شد.

خطیب بغدادی در تاریخش نوشته است:

«محمد بن زکریا رازی در بلخ به خدمت یکی از سادات مشرف شد، سید به رازی گفت: خدا استاد را تأیید کند!، شما درباره ما اهل بیت

ص: 270

پیغمبر صلی الله علیه و آله، نظر تان چیست؟

رازی گفت: چه بگویم درباره طینتی که به آبِ وحی خمیر شده و درختی که به آب رسالت آبیاری گردیده، آیا غیر از عطر و مشک هدایت و بوی عنبر تقوی چیز دیگری از آن انتظار است؟

آن سید بزرگوار به دهان او دژی گذارد. روز بعد سید به بازدید او رفت، رازی گفت: اگر ما شما را زیارت کنیم به خاطر فضیلت شما است و اگر شما ما را زیارت کنید به خاطر فضل و کرم شما است.»

در کتاب «فضائل السادات» می نویسد:

شیخ محی الدین اعرابی که از اکابر علمای صوفیه است، در کتاب «فتوحات» در بیان آیه تطهیر می گوید:

خدای تعالی فرموده:

« انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (1)

در حکم این آیه اولاد فاطمه سلام الله علیها تا روز قیامت داخل هستند. آنها آمرزیده شده اند، آنها پاکانند، این خصیصه و عنایتی است که خدا به خاطر شرفی که پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد به آنها عطا کرده است.

و لذا سزاوار است که هر مسلمانی خدا را در این آیه که اولاد فاطمه

ص: 271

سلام الله علیها را پاک معرفی کرده، تصدیق کرده و معتقد شود که آنچه اولاد فاطمه سلام الله علیها می کنند، خدا آنها را عفو کرده و مؤاخذه نمی کند.

و سزاوار نیست که مسلمانان خدای نکرده آنها را که خدا بر تطهیرشان شهادت داده مزمت کنند، این نه به خاطر عملی است که آنها کرده اند و نه به خاطر کار خوبی است که انجام داده اند بلکه به خاطر عنایتی است که خدا به آنها اختصاص داده و این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد.

توضیح کلام محی الدین این است که بدون تردید تطهیری که خدایتعالی در این آیه برای اهل بیت اراده کرده به دو بخش تقسیم می شود:

اول تطهیر دفعی است یعنی خدایتعالی نمی گذارد که رجس و پلیدی به بعضی از اهل بیت وارد شود و هنوز آنها به پلیدی مبتلا نشده از آنها دفع می کند چنانکه درباره معصومین علیهم السلام اینکار را کرده است و آنها را پاک خلق فرموده است.

دوم تطهیر رفعی است یعنی خدایتعالی رجس و پلیدی را از بقیه اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که آلوده به گناه می شوند رفع می کند و آنها را وارد بهشت می نماید پس معنی ظاهری آیه شریفه این است که خدا اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما خاندان

عصمت و طهارت علیهم السلام دفع کند و شما را معصوم قرار دهد و رفع کند یعنی گناهانتان را بیامرزد و شما را مغفور قرار دهد.

و نیز محی الدین اعرابی در باب بیست و نهم از کتاب فتوحات در حالات سلمان مطلبی در این خصوص دارد که خلاصه اش این است :

« چون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بنده خالص خدا بود، خدا او و اهل بیتش را تطهیر کرد و هر رجسی از آنها را زایل فرمود و منظور از رجس هر چیزی هست که آنان را پست کند زیرا رجس بنا به آنچه «قراء» گفته اند در نزد عرب همان پستی است. (در اینجا مطلبی درباره ی سلمان دارد، سپس می گوید) تو چه گمان می کنی درباره سادات و اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؟

آنها در ذات پاک شدگانند، بلکه عین پاکی هستند و این شرافتی است برای تمام اولاد فاطمه سلام الله علیها از بعضی روایات اهل سنت نیز استفاده می شود که آنها معتقدند آیه تطهیر شامل جمیع ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و به معنی ظاهر آن اکتفا کرده اند که خدای تعالی می فرماید جز این نیست که خدا خواسته است پلیدی را از شما خاندان پیغمبر ببرد و پاکتان کند.

تردید نیست که ظاهر آیه حتی قابل تطبیق با معصومین علیهم السلام نمی باشد زیرا خدا کسی را پاک می کند که آلودگی داشته باشد

و معصومین علیهم السلام از اول خلقتشان پاک بوده اند بنابراین ظاهر آیه موافق با نظر اهل سنت است یعنی آیه شریفه شامل ذریه و جمیع خاندان و خویشاوندان پیغمبر اکرم می گردد.

ولی در صدها روایت که در کتب شیعه و سنی وجود دارد شأن نزول آیه را درباره پیغمبر اکرم و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بیان می کنند و به وجود معصومین با تأویل به اینکه این اراده دفع پلیدی قبل از خلقتشان بوده و پاک و طاهر خلق شده اند، تطبیق می نمایند.

به هر حال چه ظاهر آیه که حجت است و طبعاً با سادات غیر معصوم هم تطبیق می کند به پاک شدن سادات در آخر کار تطبیق بکند یا نکند، فرقی ندارد.

آنها طبق دلایل گذشته ذاتاً پاک و پاکیزه و طاهر از هرگونه پستی و پلیدی می باشند.

در تفسیر آیه اول سوره طه نیز جمعی از علما شیعه و سنی از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

منظور از طای «طه» طهارت و پاکی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و منظور از اهل بیت، ذریه و خویشاوندان آن حضرت است و منظور از های «طه» هدایت شدن آنها در آخر کار به حقایق است.

باید دانست که ائمه علیهم السلام به جهت

آگاهی کامل بر تمام جوانب مسائل تربیتی و رعایت دقیق آنها در مورد فرزندان خود، انسانهای صالح و پاکی را تحویل جامعه اسلامی داده اند که در طول تاریخ جوامع اسلامی بهره های فراوانی از وجود این افراد بردند و هر کدام منشأ خدمات زیادی بوده اند و حتی امروزه نیز بارگاه و مرقدشان محلی برای جذب قلوب به سوی دین و معنویت است.

اما نکته مهم این است که تربیت صحیح به معنای سلب اختیار و جبر نیست که بگوییم فرزندان بلاواسطه در پاکی و خوب بودن مجبور بودند بلکه امر بر می گردد به امام علیه السلام که با قدرت و آگاهی کامل بر مسائل تربیتی چگونه موفق به تربیت صحیح فرزندان خود نشده اند!!!؟

این سؤالی است که اکثر شیعیان و تا حتی دشمنانشان مطرح کرده اند و سؤال می کنند و برای نمونه ی عدم موفقیت در تربیت صحیح،

ص: 275

جناب جعفر فرزند امام هادی علیه السلام را مثال می زنند که به ایشان انحراف های متعددی نسبت داده و مثال می زنند ولی هنگامی که به بررسی تاریخ و مستندات آن در مورد جناب جعفر علیه السلام میپردازیم درمی یابیم که اکثر آنها بدون سند و صرفاً اتهام بدون اثبات میباشد.

ما در این رساله گوشه هایی از این اتهامات و روایات را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم که خود دلیل آشکاری است بر تبرئه جناب جعفر طاهر علیه السلام.

ص: 276

«یکی از امتیازات و فضائل سادات و فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که آنها اختیارشدگان و برگزیدگان خدای تعالی از میان خلق اند.»

در قرآن مکرّر به این مطلب اشاره شده است که از جمله این آیات است:

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده که فرمود: منظور از آیه شریفه ی: «سلام علی عباده الذین اصطفی» آل محمد علیهم السلام اند. (1)

1- ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از ابن عباس نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه «وسلام علی عباده الذین اصطفی» (2) فرمود:

«آنهایی که خدا در این آیه به اسم بندگانی که برگزیده شده اند

ص: 277

1- بحار الانوار ج 23 ص 222

2- سوره نمل آیه 27

نامبرده است، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و اولاد اینها تا روز قیامت اند که اینها برگزیدگان و انتخاب شدگان از میان خلق خدا هستند.

2- در تفسیر علی ابن ابراهیم و سایر کتب روایی شیعه روایات متعددی نقل شده که منظور از برگزیدگان خدای تعالی در آیه شریفه «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا» (1) فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها تا روز قیامت هستند.

3- ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» روایت می کند:

حضرت سیدالشهدا علیه السلام دعا میکرد و می گفت: «خدایا، ما اهل بیت و ذریه و خویشاوندان پیغمبر تو هستیم، ظالمین و غاصبین حقوق ما را هلاک کن زیرا تو نزدیک و شنوا هستی.

محمد بن اشعث قیس کندی در لشکر عمر سعد در کربلا به امام حسین علیه السلام با طعنه عرض کرد: ای حسین پسر فاطمه چه حرمتی و قرابتی با پیغمبر داری؟

حضرت سیدالشهدا علیه السلام این آیه را خواندند:

ان الله اصطفى آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین (2)

همانا خداوند حضرت آدم و نوح و ذریه ابراهیم و ذریه عمران

ص: 278

1- سوره فاطر آیه 32

2- سوره نساء آیه 33

را از میان خلائق بر جهانیان برگزیده است.»

سپس حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم محمد از آل ابراهیم بود و عترت پیغمبر اکرم هم آل محمد اند، سپس فرمود: این مرد کسیت؟ کسی به آن حضرت گفت: محمد ابن اشعث بن قیس کندی است، حضرت سیدالشهدا علیه السلام سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا، همین امروز به من نشان بده ذلتی را که هیچ وقت برای او بعد از آن عزت نباشد.

ابن اشعث همانجا برای قضاء حاجت بیرون رفت، عقرب او را گزید و به روی زمین افتاد و از مردم کمک خواست و روی مدفوع خود می غلتید و عورتش دیده می شد». (1)

این آیه صراحت دارد که آل ابراهیم (یعنی ذریّه حضرت ابراهیم) که آل محمد هم از آنها هستند، برگزیدگان خدا از میان خلق می باشند.

در این زمینه علاوه بر آیات فوق، روایت مشهوری در کتب شیعه و سنی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خلاصه اش این است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«قریش انتخاب شدگان از میان خلائق اند و بنی هاشم از میان قریش انتخاب شده اند و من و ذریّه ام از میان بنی هاشم برگزیده

ص: 279

شیخ صدوق در کتاب «امالی» از ابن عباس نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من سید و آقای بر تمام انبیاء و پیغمبرانم و افضل از ملائکه مقربینم و اوصیاء من آقای اوصیاء پیامبران و مرسلین و ذریه من بافضیلت تر و برتر از تمام ذریه انبیاء و پیغمبرانند». (2)

اهل سنت از عایشه در روایت متعدده ای نقل کرده اند که گفت:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل به من گفت:

«ای محمد، زمین را زیر و رو کردم شرق و غربش را تحقیق نمودم از بنی هاشم مردمی با فضیلت تر نیافتم». (3)

در روایت دیگری جبرئیل گفت:

«زمین و شرق و غرب را زیر و رو کردم مردی با فضیلت تر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پسر پدری بهتر از بنی هاشم نیافتم». (4)

شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» نقل کرده که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

«علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود بر روی بال هر هدهدی که

ص: 280

1- بحار الانوار ج 16 ص 321

2- بحار الانوار ج 8 ص 22

3- اصول کافی

4- کتاب فضائل السادات

خدا خلق کرده به سریانی نوشته است آل محمد بهترین مخلوقاتند» (1)

در کتاب «فضائل السّادات» این شعر در این زمینه جلبِ توجّه می کند:

«اذا ولد المولود من نسل احمد

لقد زيد في اهل مكارم واحد»

زمانی که فرزندی از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله متولد گردد؛ باید معتقد شد که یک نفر به اهل کرامت و فضل اضافه شده است.

از آیات و روایات فوق و دهها روایت که در کتب حدیث نقل شده کاملاً استفاده می شود که سادات و اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها انتخاب شدگان و برگزیدگان خدا از میان خلق خدایند و این فضیلت بزرگی است که پروردگار متعال به خاطر حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله برای فرزندان آن حضرت قائل شده است.

ابن بابویه در کتاب «من لایحضره الفقیه» نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زمانی که حضرت موسی بن عمران علیه السلام مبعوث شد و خدا او را اختیار کرد و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به او عنایت فرمود، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا

ص: 281

تو مرا گرامی داشتی، آیا کسی را مثل من قبل از من اکرام کرده ای؟

خدای تعالی فرمود: ای موسی، مگر نمی دانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برتر و بالاترین خلق من است و حتی از ملائکه و انبیاء افضل است؟

حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، اگر او از جمیع خلائق بالاتر است آیا در آل انبیاء کسی که بالاتر از آل من وجود دارد؟

خدای تعالی فرمود: ای موسی مگر نمی دانی که برتری آل محمد صلی الله علیه و آله بر آل پیامبران دیگر مانند برتری خود اوست بر سایر پیامبران؟

عرض کرد: خدایا، حال که آل محمد صلی الله علیه و آله اینچنین هستند آیا نزد تو امتی بهتر از امت من که ابر بر سر آنها سایه افکننده و دریا برای آنها شکافته شده و مانده برای آنها نازل گردیده وجود دارد؟

خدای تعالی فرمود: ای موسی مگر نمی دانی که برتری امت محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع امت انبیاء دیگر مثل برتری خود آن حضرت است بر سایر خلائق؟» (1)

از این حدیث استفاده می شود که برتری و افضلیت سادات حتی بر اولاد سایر انبیاء بسیار فوق العاده و قابل ملاحظه است.

بنابر این باید به سادات و فرزندان امامان معصوم علیهم السلام

ص: 282

احترام گذاشت و اگر روایتی در مذمت آنان وارد شده است آن روایت را از نظر زمان و مکان و معنا مورد بررسی قرار داد.

چه بسا این چنین روایات از روی تقیّه صادر شده و یا اینکه مجهول بوده و سند درست و محکمی ندارند بنابراین این احترام فرزندان ائمه علیهم السلام واجب است و نباید آنان را تحقیر و یا اهانت نمود.

چنانکه «سعید مکاری» که یکی از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام است می گوید :

در مجلس امام صادق علیه السلام بودم که از جناب زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام یادی و ذکری به میان آمد، شخصی که در مجلس بود خواست در مورد زید مطالبی بگوید که امام صادق علیه السلام نگذاشتند و فرمودند :

مهلاً لیس لکم أن تدخلوا بیننا الا بسبیل الخیر، اّنه لم یمت نفس متّ الا تدرکه السعاده بعد ان تخرج نفسه و لو بنواق ناقه. (1)

(واگذار کلام را و) حرف زن! حق نداری داخل در میان ما شوید مگر به طریق خیر، همانا فردی از میان ما نمی میرد مگر اینکه سعادت او را در میابد ولو به اندازه دوشیدن شتری زمان باشد.

ص: 283

امام هادی علیه السلام در احترام به فرزندان ائمه علیهم السلام فرمودند:

لا بدّ من اكرامهم و احترامهم على كلّ حال و ان لا تحقّروهم و لا تستهين بهم و لا تتسابهم الينا فتكون من الخاسرين. (1)

باید و حتماً به فرزندان ما اکرام و احترام کنید به هر حالی که هستند و اینکه آنها را تحقیر نکنید و اهانت ننمایید به جهت انتساب داشتن آنها به ما که از زیان کاران خواهید بود.

شیخ صدوق در کتاب «امالی» از صفوان جمال و او از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

پدرم فرمود که ام سلمه گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را برای من خواند (لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة)

گفتم: یا رسول الله، اصحاب جهنم چه کسانی هستند؟

فرمودند: کسانی که علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریّه او را دشمن بدانند و از آنها عیب جویی کنند.

گفتم: چه کسانی نجات پیدا می کنند؟

ص: 284

فرمودند: شیعیان علی علیه السلام نجات یافتگانند. (1)

یکی دیگر از فضایل فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام برای آنها دعا کرده اند که از شرّ شیطان محفوظ باشند و بدون تردید دعای آنها مستجاب است.

در کتاب «کامل بهائی» نقل شده است:

وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عقد ازدواج حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را با حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام خواند یک مشت آب به سینه حضرت فاطمه سلام الله علیها ریخت و گفت: خدایا، او و ذریّه اش را از شرّ شیطان در پناه تو قرار می دهیم.

سپس یک کف دیگر آب برداشت و به سینه حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام ریخت و گفت: خدایا، برادرم علی بن ابیطالب و ذریّه اش را از شرّ شیطان رانده شده در پناه تو قرار میدهم و باز یک مشت دیگر آب برداشت و روی شانه حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام ریخت و گفت: «خدایا، او و ذریّه اش را از شرّ شیطان در پناه تو قرار می دهیم.»

امام سجّاد علیه السلام هم در دعایی که برای اولادش در کتاب صحیفه سجّادیه می کند می فرماید:

ص: 285

« و اعذنی و ذریّتی من الشیطان الرّجیم » (1)

خدایا، مرا و ذریّه ام را از شرّ شیطان رانده شده پناه بده.

بنابر این چون بدون تردید دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت سجّاد علیه السلام مستجاب است، ذریّه آن حضرت هم از شرّ شیطان محفوظند.

روزی من این مطلب را در میان جمعی می گفتم شخصی به من ایرادی را که ممکن است به ذهن شما هم آمده باشد وارد کرد و من جوابی دادم که او پسندید، حالا آنرا برای شما نقل می کنم شاید شما هم پسندید.

او گفت: ما تردیدی نداریم که دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت سجّاد علیه السلام مستجاب است و از طرفی تردیدی نیست که کلمه «ذُرّیه» شامل تمام فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می شود پس چرا می بینیم که بعضی از سادات از شیطان تبعیت می کنند و با دیگران در این جهت فرقی ندارند؟

من گفتم: تمام همّت شیطان چنانکه در قرآن هم آمده این است که مردم را گمراه کند و نگذارد آنها با ایمان و عقاید صحیح از دنیا بروند و در نتیجه می خواهد همه مردم اهل جهنم گردند.

اما خدای تعالی در اینجا نقشه او را نقش بر آب کرده و سادات را در

ص: 286

وقت بیرون رفتن از دنیا موفق به اعتقادات صحیح و نجات از گمراهی فرموده است، و روز قیامت نیز چون آنها یا به وسیله شفاعت و یا به خاطر وعده الهی از جهنم نجات پیدا خواهند کرد، طبعاً نقشه شیطان نقش بر آب شده و خدا آنها را از شرّ او حفظ کرده است .

خلاصه آنکه شرّ شیطان این است که بشر را در عالم قیامت به شقاوت و بدبختی و عذاب جهنم بکشاند و چون او در خصوص فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نمی تواند به این هدف برسد برای آنها شرّی ندارد و آنها هم از شرّ او محفوظند.

روزی هنگام ظهر داشتم پرینت کتاب «طهر مطهر در تبرئه جناب جعفر» را غلط گیری و تنظیم می کردم که خواب مستولی شد و به خواب رفتم، ناگهان دیدم جناب جعفر فرزند امام هادی علیهما السلام از دور شتابان و با سرعت به سوی من می آیند و با نگاهشان به من فهماندند منتظر کتابشان هستند.

فاصله من با ایشان زمینی بصورت بیابان بود و ایشان بصورت دایره به دور من با شتاب می چرخیدند و منتظر کتاب «طهر مطهر» بودند.

هنگامیکه از خواب برخاستم دانستم آن جناب می خواهند به من برسانند که کتاب را هرچه سریع تر تمام کنم، و ان شاء الله تعالی کتاب نزد این امامزاده واجب التعظیم مقبول افتاده است. و بیابان بین من و ایشان همان عالم برزخ بوده است.

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین وصلی اللہ علی نبینا محمد خاتم الانبیاء و المرسلین و علی آلہ الطیبین الطاهیرین
 سادات الخلق اجمعین و لعنة اللہ الدائمہ علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین
 کتاب مستطاب علم مطهر تالیف حمید الاسلام و المسلمین جناب آیت الموقر العالی سید محمد رفیع دام ظلہ العالی
 که میزبان شریف و جلیل المآزده واجب العظیم حضرت جناب فرزندان امام مآدی علیہ السلام است
 تحقیق عالمانه و پیرایش آری باشد که این اثر بیان دراز برده از جمله واقعه ای است اما مزاده طلوع
 که یکذ اب معروف گشته برداشته شده و نظر اوست آنحضرت است که رفته است
 این کتاب بسیار مقنن و عالمانه و مشرب است و بیشتر در پیشانی کتب بجا و نویی باشد
 امید دارم مولف آن که در امتحانات بحث نقد و اصل آیه اللہ العلی برزاعلی آقا کی طریقی
 در سال ۱۳۶۳ خورشیدی از آن گران ممتاز جزیره شهد تعالی شناخته شده و مورد توجه
 خاص حضرت بقیة اللہ ارواحنا له العداة قرار گیرد و بدین وسیله فقیر اجازه نقل روایات
 و احادیث را با سلسله اجازاتی که از بزرگان علمای و اسلام گزیده شده علم و تقوا
 دارم ببعلم لر میدرم و امید دارم خداوند متعال باریت را طول عمر با عزت و خدمت مکتب اہلبیت
 علم اسلام پیش از پیش غایت کند و این حقیر را از صالح دعای خیرش قرارش نویی

تاریخ ۲۲ ذی القعدة الحرام ۱۴۳۸ الهجره
 مصداق ۱۳ ۵ ۱۳۹۶
 مشهد
 شیخ علی فلسفی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد خاتم الانبياء و المرسلين و على آله الطيبين الطاهرين سادات الخلق اجمعين و لعنه الله الدائمة على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين

کتاب مستطاب طهر مطهر تألیف حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای رفیع الدین سید جعفر رفیعی دام ظلّه العالی و تأییداته که پیرامون تنزیه و تبرئه امامزاده واجب التعظیم حضرت جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نگاشته شده است تحقیق عالمانه و پرارزش می باشد که پس از سالیان دراز پرده از چهره واقعی این امامزاده مظلوم که به کذاب معروف گشته، برداشته و مظلومیت آن حضرت آشکار شده است. این کتاب بسیار متقن و عالمانه و شیرین است و پژوهش و تحقیق به جا و نو می باشد.

امیدوارم مؤلف آن که در امتحانات بحث فقه و اصول آیه الله العظمی میرزا علی آقای فلسفی در سال 1373 خورشیدی از شاگردان ممتاز حوزه مشهد مقدس شناخته شدند، مورد توجه خاصّه حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء قرار گیرد و بدین وسیله حقیر اجازه نقل روایات و احادیث را با سلسله اجازاتی که از بزرگان و علما و اسلاف گذشته علم و تقوا دارم به معظم له می دهم و امیدوارم خداوند متعال به ایشان طول عمر باعزت و خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش عنایت کند و این حقیر را از صالح دعای خویش فراموش نفرماید.

شیخ علی فلسفی - مشهد

به تاریخ 22 ذی الحجه الحرام 1438

مصادف 24/5/1396

ص: 290

مقدمه ... 4

تاریخ تولد ... 8

مادر جناب جعفر ... 9

تحریف تاریخ ... 11

روایات صدوق ... 26

نظر ابوالحسن عبیدلی (338-436ق) ... 31

نظر شیخ مفید (339-613ق) ... 34

آیت الله سید محمد شیرازی (1367 - 1622 ق) ... 36

صاحب کتاب «تثقیب الأئمه بسیر اولاد الائمه» ... 38

حاج محمد حسن مولوی قندهاری (1319-1619ق) ... 40

آیت الله سید محمود مجتهدی سیستانی (1302-1414ق) ... 42

او به تقیه عمل می کرد ... 46

ظلم بنی العباس ... 59

ایجاد شک و شبهه ... 65

در جستجوی مهدی موعود ... 73

حفظ جان امام زمان علیه السلام ... 79

محاصره امام حسن عسکری علیه السلام ... 84

ص: 291

قرینه حالیه، شرایط زمان و مکان... 87

امتحان الهی... 92

علت اقتضائیه... 103

فداکاری جناب جعفر علیه السلام... 105

مسأله بداء... 111

سبیل سبیل ابن نوح... 116

فانه سیصل خلق کثیرا... 123

ادعای میراث... 126

فراست جناب جعفر... 131

توقعات... 134

تعارض «توقع احمد بن اسحاق» با «روایات کتمان عیب»... 155

حد زدن برای افر و تهمت... 160

درایت ما در روایات جناب جعفر علیه السلام... 177

مناظره ای پیرامون جناب جعفر علیه السلام... 182

مناظره ای دیگر... 192

اختناق و فشار بنی العباس... 196

تبرئه جناب جعفر طاهر فرزند امام هادی علیه السلام... 199

روایات ضعیف السند... 205

ص: 292

نماز سیاسی جناب جعفر بر پیکر مطهر برادر ... 210

همراهی عثمان بن سعید عمروی اولین وکیل امام زمان علیه السلام ... 223

همراهی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ... 225

همراهی حسن بن علی معروف به سلمه ... 227

همراهی فاطمه عالیہ دخت گرانقدر امام هادی علیه السلام ... 229

آیا جعفر توبه کرد؟! ... 231

اباجعفر کنیه امام زمان علیه السلام ... 234

فرزندان جناب جعفر علیه السلام ... 244

حدیث مفاخره و مباهات ... 250

جهاد جعفر علیه السلام ... 258

وفات جناب جعفر علیه السلام ... 261

ادعای وصایت بانو سوسن خاتون ... 262

ادعای صیقل خاتون برای فریب دشمن ... 264

قداست فرزندان امام معصوم علیهم السلام ... 267

سادات ، برگزیدگان خدای تعالی هستند ... 275

رؤیای مؤلف ... 286

ص: 293

* ترجمه مزجی قرآن کریم، مفاتیح الجنان و صحیفه سجادیه

این ترجمه به صورت کلمه به کلمه بوده و برای خواننده این امکان را فراهم می کند تا ترجمه هر کلمه عربی را در زیر همان کلمه مشاهده کند.

* صحیفه فاطمیه علیها السلام

مجموعه ای از دعاها و نمازها و زیارتها و توسلات که از ناحیه مقدسه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صادر شده یا از دیگر معصومین علیهم السلام راجع به آن حضرت نقل شده است.

* تزکیه روح

کتابی عملی در پیاده نمودن صفات حسنه ی اخلاقی.

* منشور سعادت

برنامه عملی برای فرزندان دختر و پسر که به سن ده سالگی رسیده اند.

* ماه درخشان صاحب مفاتیح الجنان

شرح زندگانی مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب کتاب گرانسنگ مفاتیح الجنان.

* الدرجات الرفیعه فی وقایع الشیعه

در شرح تاریخ وقایعی که در جهان تشیع رخ داده است به صورت روزشمار.

* نور علوی در عید غدیر شمسی و قمری

انطباق اول فروردین (عید غدیر شمسی) با 18 ذیحجه سال 10 قمری است، زیرا شکوفایی گلها و نباتات و بطور کلی حیات کره زمین به برکت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که ادله آن را در این کتاب می خوانید.

* اسرار فاطمیه علیها السلام

حقایق ناگفتنی پیرامون مناقب و فضائل حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها.

* سه بانوی بهشتی

شامل سه کتاب در احوالات و زندگانی و معجزات حضرت زهرا و حضرت زینب و حضرت رقیه سلام الله علیهم.

* فرمانده کل قوا، از لشکر حسینی تا لشکر مهدوی

در ذکر معجزات و مناقب و در اثبات ولایت کلیه حضرت ابوالفضل علیه السلام.

* تفسیر و شرح زیارت جامعه کبیره

با بیانی بسیار رسا در مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام.

* طب الزهرا سلام الله علیها

این اثر در شرح روایاتی است که درباره خوردنیها و آشامیدنیها از زبان مبارک حجت خدا، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صادر شده است.

همچنین آثار و فوائد آن خوردنیها و آشامیدنیها در علم طب جدید و طب سنتی آورده شده است.

* واجب فراموش شده، در اثبات وجوب دعا برای فرج امام زمان

آیا می دانید دعا برای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه واجب است ولی به فراموشی سپرده شده است؟! هدف اصلی این کتاب توجه دادن عوام و خواص شیعه به مسأله فقهی دعا برای فرج امام زمان علیه السلام است و در آن با ادله نقلی، عقلی و «دلیل انتظار» ثابت شده است که بر شیعیان واجب است همچون نماز و روزه، هر روز برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کنند، مسأله واجبی که به فراموشی سپرده شده است و عمل به آن در توجه شیعیان به امام زمانشان و تعجیل در فرج ایشان بسیار مؤثر خواهد بود.

ص: 295

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادیه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

